

آرای کیفری

رای شماره: 634 - 1378/3/18 شماره ردیف 37/77

قابل تجدید نظر بودن قرار های کیفری از جمله منع تعقیب

قرار های مذکور در ذیل بند ب ماده 19 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که به تبع حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدید نظر می باشد قرارهایی است که نوعاً در دعاوی حقوقی صادر میشوند و ارتباطی به امور جزایی ندارد . بنابراین و با عنایت به مواد 171 و 172 و 180 قانون آیین دادرسی کیفری که قرار منع تعقیب متهم بعلت عدم کفایت دلیل و یا جرم ندانستن عمل ، قابل شکایت معرفی شده اند آرا صادره از شعب چهارم و پنجم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل که چنین قرار هایی را قابل رسیدگی تجدید نظر تشخیص داده اند با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی اعلام میگردد . این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 637 - 1378/6/2 شماره ردیف : 4/78

قابل اعتراض بودن قرار بازداشت موقت

بموجب بند 4 ماده 171 قانون آیین دادرسی کیفری ، متهم حق دارد نسبت به قرار بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) اعتراض کند و با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال 1373 و انحلال دادرسیها تغییری در حق مزبور ایجاد نشده و طبعاً قرار بازداشت که بموجب قانون اخیر الذکر از جانب دادگاه ویا قاضی تحقیق صادر میشود بعلت عدم مغایرت با ماده 171 قانون مزبور و نظر به لزوم حفظ حقوق قانونی متهم ، کماکان قابل شکایت و اعتراض از طرف متهم خواهد بود . مضافاً این که عدم قید قرار بازداشت در عداد قرار های قابل اعتراض در بند ب ماده 19 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هم دلالت بر قطعیت قرار مذکور ندارد چه آن که قرار های مندرج در ماده مزبور کلاً ناظر به دعاوی حقوقی است و ارتباطی به مسایل کیفری ندارد . بنا علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت رسیدگی کرده به اکثریت آرا موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 639 - 1378/8/11 شماره ردیف 9/78

تا زمانی که مهلت وخواهی و تجدید نظر خواهی نسبت به احکام سپری نشده ، اعمال مقررات ماده 18 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به رای غیابی فاقد وجاهت قانونی است .

نظر به این که مقررات ماده 18 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، یکی از طرق فوق العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طرق عادی

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

رسیدگی مفتوح باشد مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق العاده نیست و با توجه به این که دادنامه غیابی ، حکم غیر قطعی و قابل اعتراض است و بعضا قابل تجدید نظر خواهی است و تا وقتی که مهلت واخواهی و تجدید نظر خواهی سپری نشده و یا به اعتراض و تجدید نظر خواهی رسیدگی نشده باشد اعمال مقررات ماده مذکور نسبت به رای غیابی ، وجاهت قانونی ندارد بنا به مراتب حکم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید می گردد . این رای بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1378 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 640 – 1378/8/18 شماره ردیف 17/78

قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه موضوع ماده 13 قانون آیین دادرسی کیفری

از بند ب ماده 19 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد میشود که قرار های مذکور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری ، ضمنا از نظر تنقیح مناط ، مستنبط از ماده 171 قانون آیین دادرسی کیفری سال 1290 که قرار اناطه را جز قرار های قابل شکایت دانسته و نیز باتوجه به ماده 7 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفا احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرار هایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به این که معمولا قرار های قطعی در قانون ذکر میشود و چنین امری در ماده 13 قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص قرار اناطه بیان نشده است بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه 18 دادگاه تجدید نظر استان تهران دایر بر قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 649 – 1379/7/5 شماره ردیف : 14/79

دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم کیفری بر محکومیت یا برائت متهم به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم نیز که توأم با آن پرونده مطرح شده رسیدگی نماید .

از ماده 12 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چنین استنباط میشود که مقنن به منظور تسریع در جبران خسارت متضرر از جرم ، مقرر داشته (در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی ، حکم ضرر و زیان را صادر نماید مگر آن که پرونده معدّ برای اظهار نظر نباشد که در اینصورت پس از تکمیل پرونده ، حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد) بنابر این ماده مذکور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر و زیان در صورت صدور حکم برائت ندارد بنا به مراتب و با توجه به ماده 3 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت عام محاکم عمومی و انقلاب ، در رسیدگی به کلیه امور مدنی ، جزایی و حسبیه ، رای شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی ، قانونی و مطابق موازین شرع شناخته میشود این رای طبق ماده 270 قانون آیین

دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 651 - 1379/8/3 شماره ردیف 18 / 79

به کلیه جرایم اشخاص کمتر از 18 سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و قانون لازم الاجرا در این دادگاهها قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1378 میباشد .

تبصره ماده 220 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1378 مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتر از 18 سال تمام بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و نظر به این که فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب میباشد و نیز خصوصیات جسمی و روانی و اصل عدم مسیولیت اطفال بزه کار ایجاب کرده که قانونگذار با رعایت قاعده حمایت از مجرم دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به این که بموجب ماده 308 قانون مزبور ، دادگاههای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل مینماید و کلیه مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب العا گردیده است لذا رای صادره از شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال 1378 برای شعب دیوانعالی کشور و شعب دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 653 - 1380/7/3

تجدید نظر خواهی دادیار دادرسی نظامی یکی از وظایف محوله به اوست .

دادسرا سازمان واحدی است که دادیاران در آنجا تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه مینمایند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان بوده و در موقع حضور در دادگاه بنام دادستان بیان عقیده می کنند بنابراین تجدید نظر خواهی از ناحیه دادیار دادرسی نظامی به استناد بند ج ماده 11 قانون تجدید نظر آرا دادگاهها از وظایف محوله به اوست و رای شعبه 31 دیوانعالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و منطبق با موازین شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 656 - 1380/11/23

قانون لازم الاجرا در دادگاههای نظامی ، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیست و این محاکم تابع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1290 میباشد .

رسیدگی دادگاههای نظامی و فق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1290 و اصلاحیه های بعدی انجام می گیرد و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

عمومی و انقلاب و قسمت اخیر ماده 308 قانون اخیر الذکر نیز مؤید این معنی است بعلاوه اصل عدم شمول ماده 173 قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محاکم نظامی است. بنابه مراتب رای شعبه 8 دادگاه نظامی تهران که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور صحیح تشخیص میشود این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره 657 - 1380/12/14 - شماره ردیف : 80/24

اجرای حکم کیفری نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الكفاله ابطال نموده و یا رافع مسیولیت کفیل باشد. س.

بموجب ماده 136 مکرر قانون آیین دادرسی کیفری و ماده 140 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار، نامبردگان مکلف به اجرای تعهد بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه اقدام میشود و چنانچه هریک از افراد مذکور نسبت به اجرای این امر معترض باشند میتوانند به جهات مندرج در ماده 116 قانون مزبور به دادگاه تجدید نظر شکایت کنند. بنابراین اجرای حکم نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الكفاله ابطال نموده و یا رافع مسیولیت کفیل باشد. بنابه مراتب آرا شعب 2 و 12 دادگاه تجدید نظر به شماره های 1319 - 1378/10/7 و 384 - 1379/4/23 که منطبق با این نظر است به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور قانونی تشخیص و به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 659 - 1381/3/7

مجازات تصرف اراضی ملی و تجاوز به آنها از نوع باز دارنده بوده و جرم مستمر محسوب و تا زمانی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد.

طبق ماده 173 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جرایمی که مجازات آنها از نوع باز دارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آنها موقوف میشود. هرچند که تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی با مورد لحاظ قرارداد ماده 17 قانون مجازات اسلامی دارای مجازات بازدارنده است ولی چون جرم مذکور از جرایم مستمر میباشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان صرفاً از حیث نقض رای صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی دایر بر موقوفی تعقیب، به اکثریت آرا هیئت عمومی دیوانعالی کشور نتیجتاً قانونی تشخیص و مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 167 - 1334 / 2/3

رانندگی کامیون با پروانه درجه 2 در حکم رانندگی بدون گواهینامه است.

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

منظور از پروانه مذکور در قانون تشدید مجازات رانندگان ، ورقه ای است که بموجب آن صلاحیت راننده از حیث درجه تشخیص و در راندن وسایط نقلیه از نوع بخصوص مجاز میگردد بنابر این در صورتی که شخص با داشتن پروانه درجه دو مبادرت به راندن کامیون نماید از لحاظ این که برای راندن کامیون پروانه درجه یک لازم است در حکم اینست که راننده فاقد پروانه رانندگی بوده است

رای شماره 1188 - 1336/3/20

استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل نیز جرم علیحده محسوب میشود .

چون استفاده از سند مجعول ، عمل جداگانه ای است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) بمنظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده مضافاً بر اینکه ماده 2 ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهّم را نموده لذا رای شعبه 5 دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد .

رای شماره : 1189 - 1336/3/30

لواط با اناث بر بند الف ماده 207 قانون مجازات عمومی منطبق است .

منظور از عبارت عمل منافی عفت غیر از هتک ناموس مذکور در ماده 208 قانون مجازات عمومی اینست که با مجنی علیها اعمال منافی عفت غیر از مواقعه انجام شده باشد و الا ارتکاب مواقعه به عنف بازن یا دختر بدون رابطه زوجیت (اعم از قبل و دبر) هتک ناموس بوده و مشمول فراز اول بند الف ماده 207 قانون مجازات عمومی خواهد بود بدون اینکه استناد به شق 7 ماده مذکور که اختصاص به جنس مذکور دارد لازم باشد بنابر این حکم شعبه 2 دیوان عالی کشور بر ابرام حکم دادگاه جنایی از حیث تطبیق عمل به ماده 207 قانون مجازات عمومی بالنتیجه صحیح است

رای شماره 1683 - 1336 /4/24

قتل غیر عمدی در اثر رانندگی با دوچرخه نیز مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان است .

چون مواد 1 و 2 قانون تشدید مجازات رانندگان ، بی احتیاطی و یا عدم مهارت راننده وسایط نقلیه را در صورت قتل غیر عمدی بطور کلی و اعم جرم و مستوجب کیفر برحسب مورد در حدود قانون مزبور دانسته و استثنایی برای وسایط نقلیه غیر موتوری قایل نشده و به دوچرخه سوار هم راننده اطلاق میشود بنابراین رای شعبه نهم دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد .

رای شماره 4668 - 1336/9/7

چوب به اعتبار حساسیت موضع ، آلت قتاله محسوب میشود .

مقصود از کلمه آلت ، مذکور در ماده 171 قانون مجازات عمومی ، وسیله ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از اینکه وسیله مزبور

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

معمولا ، کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت ، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد و محدود ساختن قسمت اخیر ماده مزبور بموردی که الت عرفا قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست بنابر این دو حکم شماره 3104/21 - 1336/3/12 و 3101 - 1336/3/14 شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود .

رای شماره : 230 - 1337/2/27

سوخته تریاک مشمول جریمه نمیشد .

گرچه در بند 3 ماده 9 آیین نامه اجرایی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال 1334 ، برای کسانیکه مرتکب نگهداری و حمل مواد افیونی شوند علاوه بر ضبط عین مال ، کیفر حبس مقرر گردیده و نگهداری و حمل سوخته تریاک که از جمله مواد افیونی شناخته شده مشمول کیفر مذکور خواهد بود ولی چون علاوه بر این کیفر ، فقط برای نگهداری و حمل تریاک و شیره و مرفین و دیونین و نارسین و تباین و کدین و هروین ، جریمه نقدی تعیین شده بنابر این کیفر مزبور شامل مواد افیونی دیگر و از جمله سوخته تریاک نمیشد . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 لازم الاتباع است

رای شماره : 1521 - 1337/3/19

تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت شامل دارنده اسباب و ادوات استعمال نمیشود .

با توجه به ماده 23 قانون کیفر مرتکبین قاچاق که برای دارنده اسباب و ادوات مخصوص شیره جوشانی و تریاک مالی یا چراغ و آلات استعمال شیره یا اجزا آن جزای نقدی مقرر داشته است تشریفات مقرر در قانون مزبور برای تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت یا اعمالی که در حکم قاچاق می باشد شامل این مورد که برای مرتکب جرای نقدی معین گردیده نبوده و بالجمله قانون مذکور صراحتی در منع رسیدگی دادگاه ها به این قبیل امور مستقیما و بدون اینکه از طرف ادارات و مامورین وصول عایدات دولت تقاضا شده باشد ندارد بنابر این رای شعبه 3 دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد .

رای شماره : 1079 - 1337/2/30

محرومیت راننده از حق تصدی وسایل موتوری بجای محرومیت از حق رانندگی از موجبات نقض رای نیست

گرچه در مواد 430 و 449 آیین دادرسی کیفری بطور کلی نقض احکام ممیز عنه را در موارد نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن و یا عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی فرض نموده و موارد آن در قانون پیش بینی نشده است و لیکن بر حسب مستنبط از اصول و قواعد کلی نقض حکم ناظر به جهاتی است که تخلف به اندازه ای مهم باشد که در حکم محکمه موثر شود و در اثر تجدید رسیدگی بمنظور حفظ حقوق اصحاب دعوی ویاصیانت قانونی جبران گردد از قبیل عدم تشکیل محاکم مطابق مقررات قانونی یا عدم صلاحیت ذاتی یا عدم اجرای محاکمه علنی و

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

یاسری در موارد مقرر یا مستدل نبودن حکم یا مسامحه و امتناع دادگاه از انشا رای و تعیین تکلیف نسبت به خواسته هریک از اصحاب دعوی یا وجود تناقض در احکام صادر یا عدم توجه به دلایل بمنظور اثبات ویا دفاع از دعوی و سایر امور مهمه که خللی برارکان حکم وارد می سازد والا نقض در اثر علل غیر مهم جز تراکم و رسیدگی مجدد در دادگاه دیگر که مایه تطویل و اشغال اوقات محاکم و جامعه میباشد نتیجه ای نخواهد داشت ودر اینمورد چون مواد 1و2 قانون تشدید مجازات رانندگان ، محرومیت از حق رانندگی و یا تصدی وسیله موتوری را در مدت مقرر به ترتیب راجع به نوع تخلف نسبت به راننده به متصدی وسیله موتوری صراحتا پیش بینی وفید نموده و ابهام و اجمال در آن نیست بفرض اینکه دادگاه در ضمن انشا رای دایر بر محرومیت از حق رانندگی جمله (یا تصدی و سایل موتوری) را که ناظر به جرم دیگری است اشتباه ذکر نماید میرساند قید جمله مذکور صرفا محمول بر اشتباه بوده و نقض آن به این علت موافق با منظور و مواد قانونی فوق و مستنبط از اصول نیست بنابر این حکم شعبه هشتم صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود .

رای شماره 3701 - 1337/7/6

راندن تراکتور بدون پروانه بر طبق ماده 9 قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است .

درعین حال که تراکتور قوه محرکه در امور زراعتی و غیره می باشد به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت بوسیله موتور و لزوم مهارت در راندن آن جزو وسایل نقلیه موتوری نیز میباشد و راندن آن بدون پروانه بر طبق ماده 9 قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است بنابر این حکم شعبه 8 دیوان عالی کشور صحیحا صادر شده و بی اشکال است .

رای شماره : 1797 - 1338/4/28

رد مال مورد اختلاس قبل از صدور حکم توسط مختلسن مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورد اختلاس بعنوان عرامت می باشد نیست .

بنابه صراحت ماده 152 قانون کیفر عمومی و شق 2 و 3 ماده اول قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب 16 آذر ماه 1306 ، مجازات مختلسین تادیه غرامتی معادل ضعف مال مورد اختلاس و حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی میباشد بعلاوه به رد مال مورد اختلاس نیز محکوم خواهند شد بنا علیه بر فرض که مختلس مال مورد اختلاس را قبل از صدور حکم رد کرده باشد این امر مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورد اختلاس بعنوان عرامت میباشد نیست و حکم شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر مبنای موارد فوق صادر شده بلا اشکال است و تایید میشود .

رای شماره : 4253 - 1338/9/13

تحقق وقوع بزه ثبت ملک غیر موضوع ماده 109 قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنام متقاضی در دفتر املاک میباشد و مبدأ مرور زمان از تاریخ ثبت ملک شروع میشود .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

تحقق وقوع بزه ثبت ملک متصرفی غیر موضوع ماده 109 قانون ثبت موقوف به ثبت آن ملک بنا م متقاضی در دفتر املاک میباید بنابراین مبدأ مرور زمان بزه مذکور تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک است و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد صحیح است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 231 - 1339/1/27

داشتن عنوان ضابط دادگستری بعضی از مامورین جنگلبانی مانع از شکایت مامورین سرچنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول درآمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود .

چون داشتن عنوان ضابط دادگستری ، اختیار و حقی را که ماده 7 قانون مجازات مرتکبین قاچاق به مامورین وصول عایدات دولت داده است از آنان سلب نمی نمایند و انجام وظیفه بعضی از مامورین جنگلبانی بعنوان ضابط دادگستری مانع از شکایت ودعوی خصوصی مامورین سر چنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول عایدات و درآمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود از اینرو حکم شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون بوده است . این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 لازم الاتباع است .

رای شماره : 1412 - 1339/5/9

عدم تعارض در مورد دو رای راجع به گزارش خلاف واقع و مسامحه در انجام وظیفه

اتهام تخلفی که رسیدگی بدان منتهی به رای شماره 443 - 37/10/23 شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران گردیده بر حسب تشخیص مرجع کار ، صرفا مسامحه در انجام وظیفه بوده که عنوان کیفری و گواهی خلاف واقع نمیتوانسته است داشته باشد و تبصره اصلاحی ماده 125 آیین دادرسی کیفری مصوب بهمن 1335 کمیسیون مشترک مجلسین که ناظر به گواهی خلاف واقع است شمول بر آن نداشته در حالیکه قرار شماره 16 - 1337/10/25 شعبه 26 دادگاه شهرستان تهران که بنابر احراز صلاحیت دادگاه کیفری به اعتبار شمول تبصره اصلاحی ماده 125 آیین دادرسی کیفری صادر گردیده اساسا ناظر به موردی است که مامور متهم بوده است به اینکه با وجود سابقه ابلاغ اخطار به شخص معین در تاریخ موخر ذیل اخطار بعدی گواهی کرده است که اخطار شونده مربوط شناخته نشده و چون دو رای مورد بحث بشرح توضیح مذکور بالا موضوعات متفاوت است معارض بنظر نمی آید و بدین لحاظ قضیه ، مشمول ماده سوم از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب 1337/5/1 نیست تا بمنظور اتخاذ رویه واحد قابل رسیدگی و اظهار عقیده در هیات عمومی دیوان عالی کشور تشخیص گردد .

با عنایت به تصریحی که در متن رای آمده است این رای وحدت رویه نبوده و قابل طرح جهت اتخاذ رویه ای واحد شناخته نشده است ولی با توجه به اینکه مصادیق این رای به وفور در عمل پیش می آید و محاکم رویه های مختلفی را اعمال می کنند جهت استفاده از استدلال و استنباط هیات عمومی دیوان عالی کشور آورده شده است و بعنوان نظریه اکثریت که قابل اعتنا باشد ذکر گردیده است .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

دادگاه شعبه سوم شهرستان تهران در رای شماره 443 - 1337/10/23 اقدام مامور ابلاغ مبنی بر اینکه یک برگ اخطار مربوط به یک پرونده را بعد از ابلاغ به مخاطب ، زاید بر بیست روز نزد خود نگهداشته و عودت نداده بود و بر خلاف ماده 90 قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده 68 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1379) رفتار کرده عمل وی را تخلف اداری تلقی و مورد پیگرد اداری قرار داده و تخلف اداری وی را به لحاظ تاخیر زاید بر دو روز در عودت دادن اخطاریه محرز و او را به کسر یک سوم حقوق محکوم نموده است .

رای شماره 3067 - 1339/7/13

تحقق بزه قاچاق طلا با احراز قصد متهم به خارج کردن آن از مملکت از طریق هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد .

قسمت اخیرماده 45 قانون مجازات مرتکبین قاچاق هریک از اقدام ذیل : 1- خارج کردن اشیا ممنوع الصدور 2- تسلیم آن به متصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگر برای خارج کردن 3- هر نوع اقدام دیگر برای خارج کردن از مملکت قاچاق اشیا ممنوع الصدور دانسته علیهذا با احراز قصد متهم به خارج کردن طلا از مملکت هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد مشمول شق 3 از موارد سه گانه فوق الذکر بوده وبزه قاچاق طلا بطور کامل انجام یافته تلقی میگردد وحکم شعبه دوم دیوانعالی کشور در اینمورد که منطبق با موازین قانونی فوق الذکر میباشد بطور صحیح صادر شده است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .
اقداماتی که مبین اراده قطعی و جازم مرتکب در ارتکاب عمل است از قبیل : خرید طلا وحمل آن بمنظور خارج کردن .

رای شماره 4212 - 1341/10/27

ابلاغ اظهار نامه در زندان به متهم نمیتواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه برعدم پرداخت آن محسوب شود .

نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهار نامه مربوط به چک بلامحل زندانی بوده است مبنی بر اینکه ابلاغ اظهار نامه به چنین شخصی بعلت زندانی بودن نمیتواند مثبت سو نیت و شمول به بند (ب) ماده 238 مکرر قانون مجازات عمومی باشد صحیح بنظر نمیرسد زیرا با توجه به تعریفی که در ماده 310 قانون تجارت از چک شده است وبا توجه به مندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سو نیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آنرا قبل از ابلاغ اظهار نامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهار نامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا بوسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سو نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بدون متهم به آزادی که در تعیین وکیل ونماینده و مکاتبه وامثال آن دارد نمیتواند مانع پرداخت وجه چک وعذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود بخصوص که تعیین مجازات بمنظور تعیین و جبران زیانهای مادی ومعنوی خصوصی نبوده بلکه بمنظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی وحمايت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک و سایر اوراق و اسناد

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

تجارتی در آن تاثیر زیاد و به سزایی دارد علیهذا رای شعبه دوم دادگاه استان مرکزی در این قسمت که دایر بر موثر بودن ابلاغ اظهار نامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده 238 مکرر قانون مجازات عمومی بوده تایید میشود این رای طبق ماده 3 اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای داد گاهها لازم الاتباع است .

رای شماره 2902 - 1344/7/28

سرقتهای ارتكابی بوسیله صغار از شمول تبصره سوم ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه 1333 خارج است .

همانطور که در ارا شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیت‌های به حبس تادیبی به دو ماه یا کمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تالیست هزار ریال یا شلاق باشد و نیز سرقتهایی که بوسیله صغار ارتكاب میشود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق الذکر خارج است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

شماره 4717 - 1344/10/29

نگهداری و اختفا مواد افیونی دو عمل مستقل و متمایز از هم هستند .

نظریه اینکه ماده 14 قانون منع کشت خشخاش واستعمال تریاک مصوب سال 1338 ، بزه نگهداری و اختفا مواد افیونی را دو عمل مستقل و متمایز از هم شناخته ومفهوم ومعنای نگهداری و اختفا نیز عرفا مختلف ومتفاوت است واینکه مقررات بند 3 ماده 9 آیین نامه اجرایی قانون سال 1334 در قسمت بزه نگهداری مغایرتی با قانون مزبور ندارد و صریحا یا ضمنا نسخ نشده است و به اعتبار قانونی خود باقی است بنا بر این احکام شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور که براساس استناد و استقرار حکومت بند 3 ماده 9 آیین نامه مزبور در قسمت بزه نگهداری صدور یافته صحیح بوده و برطبق اصول و موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 131 - 1347/8/29

مخفی کننده مواد مخدر چنانچه صاحب آن نباشد معاون جرم محسوب خواهد شد و از پرداخت جریمه معاف است.

نظر به قسمت اخیر ماده 8 قانون منع کشت خشخاش که پرداخت جرایم را فقط بر عهده صاحب مال دانسته و اینکه طبق ماده 7 آن قانون ، مجازات حامل موادمخدره و مخفی کننده آن یکسان است بنا بر این مخفی کننده مواد مخدر نیز در صورتیکه صاحب آن نباشد از حیث مجازات در حکم حامل آن مواد بوده و طبق ماده 8 قانون مزبور معاون جرم محسوب واز پرداخت جریمه معاف است لذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور صحیح است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره 6954 - 1347/10/7

رای شماره : 227 - 1349/8/13

بازداشت مرتکب قاچاق که جریمه متعلقه را نپردازد .

طبق ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق در هر مورد که مرتکبین قاچاق یا مرتکبین اعمالی که در حکم قاچاق است جریمه مقرر و یا بهای مال از بین رفته را نپردازند به تقاضای ادارات و مأمورین وصول عایدات دولت در صورت وجود دلایل ارتکاب باقرار باز پرس مربوط توقیف میشوند و این قرار قطعی است و مادامی که جریمه یا بهای مال از بین رفته را با موافقت اداره مربوطه تامین ننموده یا حکم قطعی بر برایت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر پنجاه ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد و در اینصورت طبق ماده دهم در غیر مورد ارفاق مذکور در ماده 6 ، پرونده امر فقط برای تعیین کیفر حبس باید به دادسرا فرستاده شود علیهذا چنانچه متهمی به موجب ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق بعلت پرداختن جریمه یا بهای مال از بین رفته توقیف شده باشد محکومیت او پرداخت جریمه و قیمت مال از بین رفته بر خلاف ماده دهم آن قانون میباشد بدیهی است چنانچه متهم پس از توقیف به دادگاه شهرستان مراجعه کند در صورت محکومیت مقررات ماده هشتم قانون مذکور و تبصره آن درباره او اجرا خواهد شد لذا آرا شعب 11و8 و 12 دیوانعالی کشور مفادا صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 228 - 1349/8/20

شروع مرور زمان در جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه

چون تحقق بزه افترا در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سو نیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضایی است که با این وصف اسناد دهنده مغتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود بنابر این شروع مرور زمان جرم افترا طبعاً از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه لذا رای شعبه هشتم دیوانعالی کشور نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

برای آگاهی بیشتر از محتویات پرونده های منتهی به صدور این رای و نیز استفاده از نظرات مترقی و علمی دادستان وقت کل کشور مراجعه شود .

رای شماره : 233 - 1349/10/2

رانندگی با پروانه غیر مجاز و تصادف منجر به قتل غیر عمد مشمول ماده 2 قانون تشدید مجازات رانندگان است .

نظر به ماده 21 آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال 1347 که بموجب آن هر کس بخواهد با هر وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری رانندگی کند باید دارای

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

گواهینامه رانندگی مربوط به آن وسیله نقلیه باشد و نظر به اینکه شرایط تحصیل پروانه پایه 2 شخصی با پروانه پایه 2 همگانی بشرح مندرج در شق 5و4 ماده 22 آیین نامه با یکدیگر متفاوت است بنابر این کسی که با پایه 2 شخصی مبادرت به رانندگی با وسایل نقلیه عمومی نموده و مرتکب قتل غیر عمد شود عمل او چون فاقد پروانه لازم بوده مشمول ماده 2 قانون تشدید مجازات رانندگان است و رای شعبه نهم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است .

رای شماره : 14 - 1351/3/17 شماره ردیف 36

وارد کردن حشیش از مصادیق ماده 4 لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش است .

بموجب تبصره 1 ماده اول لایحه قانونی اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب 1338 حشیش در ردیف مواد افیونی و مخدر شناخته شده و طبق ماده 4 قانون مذکور وارد کننده هر یک از مواد مخدره (منجمله حشیش) به مجازات مقرر در آن ماده محکوم خواهد شد و بصراحت تبصره 1 از ماده 31 قانون امور گمرکی مصوب سال 1350 کالایی که ورود آن جرم شناخته شده تابع مقررات مذکور در آن ماده نیست و طبق قوانین مربوط نسبت به آن عمل خواهد شد . علیهذا وارد کردن حشیش بنحو متقلبانه و بمقدار زاید بر مصرف شخصی شخص مرتکب معناد به داخل کشور از مصادیق ماده 4 لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب سال 1338 میباشد و در این مورد محکومیت وارد کننده طبق ماده 7 قانون مذکور که ناظر به حمل و اخفا مواد مخدره در داخل کشور است صحیح نیست و احکام شعبه اول و دوم و هشتم و حکم شماره 6/607 - 1350/7/24 شعبه ششم دیوان عالی کشور را تایید می نماید این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 43 - 1351/8/10 شماره ردیف : 6

مصادیق معامله معارض موضوع ماده 117 قانون ثبت و شرایط تحقق آن .

نظر به اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده 117 قانون ثبت اسناد و املاک قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال میباشد و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول بموجب بند اول ماده 47 قانون مزبور اجباری باشد سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده 48 همان قانون در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت بنابر این چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلا معامله ای نسبت به مال غیر منقول بوسیله سند عادی انجام دهد و سپس بموجب سند رسمی معامله ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده 117 قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سونیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی سال 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 70 - 1351/12/16 شماره ردیف : 75

حمل و مالکیت شیره تریاک منطبق با ماده 7 قانون اصلاح منع کشت خشخاش است .

نظر به اینکه در فهرست مواد افیونی و مواد مخدره ، هریک از این مواد منجمله شیره تریاک و تریاک جداگانه تعریف شده است و بند 5 از قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرایم مندرج در قانون اصلاح منع کشت خشخاش مصوب تیرماه 1348 منحصرناظر به ماده تریاک و مرفین و هرویین و کوکائین میباشد و حکم این قانون به سایر مواد مذکور در فهرست مواد افیونی و مخدر قابل تسری بنظر نمیرسد لذا رای شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور تایید میشود . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشوردر موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 34 - 1352/3/29 شماره ردیف 2/53

اصدار چک از حساب مسدود از شمول ماده 3 قانون صدور چک مصوب 1344 خارج نیست .

چکی که از حساب مسدود صادر شده است موضوعا از شمول ماده 3 قانون صدور چک مصوب خرداد ماه 1344 خارج نیست زیرا بر حسب مدلول ماده مزبور چک بلامحل اعم است از اینکه معادل وجه چک ، صادر کننده ، محل از نقد و اعتبار در بانک محال علیه نداشته ویا چک از حساب مسدود صادر شده و یا چک به علل دیگری از قبیل : خط خوردگی متن یا نقص امضا قابل پرداخت نباشد بنا بر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 35 - 1352/3/29

در مورد ماده 55 قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها ، تعقیب جزایی در صورتی مجاز است که مقررات ماده 56 اجرا شده باشد .

استنباط شعبه چهارم دادگاه استان ششم (1) از ماده 1 قانون ملی شدن جنگلها مصوب سال 1341 و ماده 55 قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها مصوب سال 1348 که در نتیجه بدون اجرای مفاد ماده 56 (2) ، تخریب جنگل (تجاوز به منابع ملی شده) راقابل تعقیب دانسته اند با اصول و مقررات قانون وفق نمیدهد زیرا مطابق صریح ماده 56 قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها مصوب سال 1348 ، تشخیص منابع ملی شده بعهد وزارت منابع طبیعی محول وترتیب اعتراض اشخاص ذینفع در ظرف مدت معین پس از اخطار کتبی یا آگهی وهمچنین ترتیب رسیدگی به اعتراضات وارده معین گردیده است بنا بر این در مورد ماده 55 مرقوم ، تعقیب جزایی در صورتی مجاز خواهد بود که مقررات ماده 56 از حیث تشخیص منابع ملی اجرا شده باشد و بهمین لحاظ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تصمیم شعبه اول و دوم دادگاه استان ششم که اجرای ماده 56 را لازم دانسته اند صحیح میدانند این رای بدستور ماده 3 اضافه شده به آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود.

رای شماره : 81 - 1352/11/3 شماره ردیف 48

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مرتکب قاچاق، میتواند پس از پرداخت جریمه از حقى که ماده 8 قانون مجازات مرتکبین قاچاق به او داده است استفاده کند .

نظر به اینکه بموجب ماده 8 قانون مجازات مرتکبین قاچاق کسیکه جریمه از او گرفته شده یا برای وصول آن بازداشت شده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا 10 روز پس از پرداخت جریمه یا 10 روز پس از تاریخ بازداشت با رعایت مسافت قانونی بدادگاه دادگستری مراجعه نماید بنابر این اگر متهم ظرف 10 روز از تاریخ بازداشت به دادگاه مراجعه نکند ولی بعدا جریمه را پرداخته و بخواهد ازحقى که ماده 8 به او داده استفاده نماید رسیدگی دادگاه به شکایت مزبور بلا اشکال است و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که در همین زمینه صادر شده صحیح و مطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 106 - 1353/11/16 شماره ردیف 61

ایراد صدمه بدنی موضوع ماده 4 قانون تشدید مجازات رانندگان قابل گذشت است

نظر به اینکه ماده 11 قانون تشدید مجازات رانندگان ناظر به تعیین کیفیات مشدده مجازاتهایی است که موضوع مادتين 3 و 4 آن قانون میباشد و متضمن تعیین جرم جداگانه نیست بنابر این ایراد صدمه بدنی موضوع ماده 4 قانون تشدید مجازات رانندگان با جهات مقرر در ماده 11 قانون مذکور نیز قابل گذشت خواهد بود

رای شماره : 10 - 1355/7/21 شماره ردیف : 76

ارتکاب اعمال مذکور در ماده 262 قانون مجازات عمومی بوسیله شریک ملک در صورتیکه مقرون بقصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است .

بطوریکه از اطلاق وعموم ماده 262 قانون مجازات عمومی مستفاد میگردد ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتیکه مقرون بقصد اضرار و یا جلب منافع غیر مجاز باسو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق بطور اشتراک و اشاعه باشد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 51 - 1356/7/10 شماره ردیف 34

محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده 19 قانون مجازات عمومی اصلاحی خارج است وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات نیست .

چون اختیار دادگاه بر حسب پیشنهاد دادستان مجری حکم راجع به تقلیل مدت یا موقوف الاجرا نمودن تمام یا قسمتی از مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی یا اقدامات تأمینی بشرح و کیفیات مندرج در تبصره ماده 19 قانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب 1352 محدود به همان مجازاتها و اقدامات تأمینی است که در تبصره مزبور به آنها اشاره شده لذا محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده 19 قانون مذکور در فوق خارج بوده وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات مزبور

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نمیباشد. این رای طبق ماده 3 اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره: 18 - 1360 / 3 / 30 شماره ردیف 11 / 59

ضبط اموالی که از طریق غیر مشروع بدست آمده در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و رسیدگی به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال است.

چون طبق ماده 12 آیین نامه دادرسیها و دادگاههای انقلاب مصوب تیر ماه 1358 شورای انقلاب از جمله مجازاتی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع بدست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان مصوب 1359 شورای انقلاب اسلامی ایران و اینکه مستنبط از تبصره ذیل بند 3 ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یا سهام شرکتها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقهای اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و در جهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال بنظر میرسد بنابر این رای شعبه 20 دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 5 - 1361/2/13 شماره ردیف : 22/60

حمل اجناس دخانیه ، قاچاق تلقی و قابل مجازات میباشد هر چند به وفور در بازار یافت شود

بموجب ماده 1 قانون اصلاح قانون انحصار دخانیات مصوب سال 1310 ، خرید و فروش و نگهداری اجناس دخانیه و از جمله سیگار در انحصار دولت قرار گرفته و با توجه به ماده 26 قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، ارتکاب اعمال مزبور از ناحیه اشخاص بدون دخالت و اجازه دولت در هر نقطه کشور اعم از اینکه مرتکب ، وارد کننده بوده یا خیر و محل کشف داخل مملکت یا در نقاط مرزی باشد قاچاق . محسوب و مرتکب بصراحت ماده مذکور قابل مجازات است و بغرض وجود اشباه و نظایر سیگارهای خارجی در بازار ، این امر رافع مسیولیت جزایی مرتکب نخواهد بود بنابر این رای شماره 2/1199 - 59/6/22 شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیح و مطابق قانون و موجه بوده و تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 14 - 1361/9/28 شماره ردیف : 5/61

ماده 8 لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین مواد مخدر منحصرناظر به معتادان و لگرد است .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر به اینکه در مورد شخص معتاد به مواد مخدر که توسط ماموران دستگیر یا بوسیله خویشاوندان و همسایگان معرفی میشود بصراحت ماده 8 لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب 59/3/19 شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، تعقیب کیفری موکول به اینست که متهم ولگرد باشد و اعتیاد او مورد تایید پزشکی قانونی قرار بگیرد و در صورتیکه ولگرد بودن معتاد محقق نباشد تعقیب کیفری او مخالف صریح این ماده خواهد بود و نظر به اینکه در ماده 20 لایحه قانونی مذکور مجازات خاصی پیش بینی نشده است چنین استنباط میشود که این ماده منحصرناظر به معتادان ولگرد موضوع ماده 8 لایحه قانونی یاد شده است . بنابر این رای شعبه اول دادگاه استان همدان که با این نظر موافق است صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای طبق ماده 3 الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 29 - 1361/11/30 شماره ردیف : 61 / 20

جرم بودن نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ و داد وستد با آنها

چون پس از اجرای قانون اوزان و مقیاسها مصوب 1311/10/18 و آیین نامه مربوطه نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ از طرف تجار و کسبه و دادو ستد با آنها بر طبق ماده 4 قانون مزبور جرم محسوب و قابل مجازات است بنابر این رای صادره از شعبه 11 دادگاه شهرستان اصفهان که بر این اساس صدور یافته صحیح است و بر وفق قانون شناخته میشود این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده بقانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 31 - 1361/12/16 شماره ردیف : 58/2

در مواردی که بانک از طرف دارنده چک ، مامور وصول وجه چک است این نمایندگی نیاز به تصریح نداشته و اخذ گواهی برگشت توسط آن بانک سالب حق شکایت کیفری اولین مراجعه کننده به بانک نیست .

نظر به اینکه بصراحت مندرجات ماده 10 قانون صدور چک(1) منظور از دارنده چک در آن ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است لذا چنانچه بانک مرجوع الیه پس از دریافت چک از مشتری آنرا برای وصول به بانک دیگری ارسال نماید و بانک اخیر الذکر گواهی برگشت را بنام بانک اول صادر نماید این امر نمیتواند موجب سلب حق شکایت کیفری از کسی که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است گردد . مضافاً به اینکه با توجه به نحوه فعالیت بانکها و رویه معمول آن موسسات ووظایف آنها ، تردیدی نیست که بانکها معمولاً بعنوان نمایندگی از ابراز کننده چک نسبت بوصول وجه آن اقدام مینمایند هیچگاه گواهی برگشت و چک متعلق به خود را به اشخاص دیگر تسلیم نمی نمایند . بنا به مراتب در مواردی که بانکها از طرف دارنده چک مامور وصول و ایصال وجه چکها میباشند این نمایندگی نیاز بتصریح ندارد و لذا رای شعبه پنجم دادگاه استان خراسان صحیح است این رای بموجب ماده سوم قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری در جلسه مورخ 16 اسفند 1361 هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها لازم الاتباع است

رای شماره : 32 - 1361/12/16 شماره ردیف : 21/61

ایراد جرح با کارد از مصادیق بارز بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق است .

اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به وحدت ملاک از مصادیق بارز مفاد بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب سال 1344 می باشد از این حیث دادنامه شماره 119 - 61 شعبه اول دادگاه شهرستان ملایر موجه و مدلل است. این رای مستندابه ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیرماه 1337 از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 13 - 1362/7/6 شماره ردیف : 15/62

عدم مسیولیت راننده در صورتیکه قتل خطیی بوده و وقوع آن بلحاظ تخلف مقتول باشد .

چنانچه قتل خطیی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفابه لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نیست بالنتیجه رای شعبه 21 دادگاه کیفری 2 مشهد به اتفاق آرا تایید میشود . این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 40 - 1363/9/26 شماره ردیف 24/63

دیه شکستگی استخوان (مخصوص) بینی که بهبود یافته است ماده قانونی خاص به خود دارد .

دیه شکستگی استخوان بینی در ماده 91 قانون دیات معین شده است وعموم مواد 151 و بند ه ماده 186 قانون دیات شامل آن نمیگردد و رای شعبه 12 دیوان بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور از این جهت صحیح صادر شده و منطبق با موازین قانونی است . این رای بموجب ماده واحده مصوب تیرماه 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

بینی مصادیقی از فساد بینی هستند که در ماده به آنها اشاره شده و در منابع فقهی خصوصاتحریر الوسيله حضرت امام خمینی (ره) در باب « دیه بینی » این امر مورد اشاره قرار گرفته است . و بهیچوجه فساد بینی جدای از سوزاندن یا شکستن بینی نبوده و در مقابل اینها نیامده بلکه بعنوان مصادیقی از مصادیق فساد بینی همانند شکستگی آن محسوب گردیده است .

رای شماره : 52 - 1363/11/1 شماره ردیف : 50/63

جرم کلاهبرداری با گذشت شاکی خصوصی موقوف نمیشود .

چون شیوع جرم کلاهبرداری موضوع ماده 116 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در رابطه با حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه و آسایش عامه دارای چنان اثر عمیق نامطلوب و فزاینده ای است که ایجاب مینماید اعم از اینکه شاکیان یا مدعیان

خصوصی در خواست تعقیب و اقامه دعوی کرده یا نکرده باشند دادستان خود، مرتکبین آنرا تعقیب و به کیفر برساند و این امر مستلزم آنست که تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جرمی صرفاً مبتنی بر تقاضای صاحبان حق یا قایم مقام قانونی آنان نباشد تا با استرداد شکایت و دعوی از طرف ایشان تعقیب کیفری و مجازات موقوف گردد و قوانین و مقررات کیفری مربوطه هم منافاتی با این امر ندارد فلذا محکومین این جرم که از انواع جرایم قابل گذشت بشمار نمیايد میتوانند با اجازه ماده 25 قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب مرداد ماه 56 مستنداً به استرداد شکایت و دعوی از طرف شاکیان و مدعیان خصوصی از دادگاهی که حکم قطعی راصدر کرده درخواست کنند که دادگاه در میزان مجازات آنان تجدید نظر نموده و در صورت اقتضا کیفر آنانرا در حدود قانون تخفیف دهد بنابر این رای شعبه 193 دادگاههای کیفری تهران که مآلامتضمن این معنی است موافق موازین تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه 1337 در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 11 - 1364/3/20 شماره ردیف : 78/63

ارتکاب قتل غیر عمدی قبل از حاکمیت قانون تعزیرات سال 1361، مشمول مجازات تعزیری نمیشد.

پس از تصویب ماده 2 قانون دیات در مورخه 61/9/24 برای قتل غیر عمدی دیه معین شده و بموجب ماده 211 قانون مزبور کلیه قوانینی که با آن مغایرت دارد از جمله قانون تشدید مجازات رانندگان صراحتاً نسخ گردیده است به استناد ماده 6 قانون راجع به مجازات اسلامی متهمی که قبل از تصویب قانون تعزیرات مرتکب قتل غیر عمدی شده مستحق تعزیر در قانون مزبور نیست و نظر شعبه 14 دیوان کشور صحیحاً صادر شده است این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 12 - 1364/3/20 شماره ردیف : 82/63

اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی انجام وظیفه مینمایند از جرایمی نیست که با گذشت شاکی، رسیدگی موقوف شود.

کیفری که قانون گزار در ماده 87 قانون تعزیرات برای اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی وظایفی را انجام میدهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار میگیرند معین کرده اشد از مجازاتی است که در ماده 86 همان قانون برای اهانت به افراد غیر مسئول تعیین شده و در این امر حفظ نظم عمومی و سیاست اداری کشور ملحوظ بوده و حق شخصی و فردی نیست که انصراف آنرا از شکایت تعقیب جزایی را کلاً موقوف نماید لذا نظر شعبه 193 دادگاه کیفری 2 تهران از این جهت منطبق با موازین قانونی بوده و صحیحاً صادر شده است. این رای بموجب ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 در موارد مشابه از طرف دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 29 - 1364/9/26 شماره ردیف : 83/63

خرید و فروش و حمل سیگارهای داخلی که از طرف دولت عرضه شده قاچاق نمیشد.

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر به اینکه سیگارهای تولید داخلی پس از عرضه و فروش از ناحیه دولت (ادارات دخانیات) به نمایندگان و عاملین برای توزیع از تملک و انحصار مطلق دولت خارج میگردد . بنابر این خرید و فروش و حمل و نگهداری بعدی آنها از مصادیق قاچاق موضوع مواد 1 و 26 قانون مجازات مرتکبین قاچاق نمیشود هر چند که ممکن است تخلف از مقررات عرضه و فروش آنها عنوان جرم دیگری داشته باشد بالنتیجه نظر شعبه 7 دادگاه کیفری 2 قم در حدی که متضمن احراز صلاحیت محاکم عمومی است منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

از قبیل بزه موضوع ماده 10 قانون راجع به احتکار کالای انحصاری دولت مصوب 1316 که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است نه انقلاب .

رای شماره : 1 - 1365/2/2 شماره ردیف 5/64

مجازات ایراد جرح عمدی با چاقو طبق مادتين 55 و 63 قانون حدود و قصاص معین میشود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی مشمول مقررات حمل اسلحه سرد یا اخلال در نظم عمومی باشد .

با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال 1361 مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد 55 و 63 قانون حدود و قصاص تعیین شود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی مصوب 1336 باشد که در اینصورت تعیین مجازات به این عنوان هم بلا اشکال است بنابراین تبصره ماده 173 قانون مجازات عمومی اصلاحی سال 1344 در این مورد قابلیت اعمال ندارد و ارا دادگاه کیفری 1 و شعبه 8 دادگاه کیفری کرمان تا آنجا که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای برابر ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 31 - 1365/8/20 شماره ردیف : 8/64

در قتل عمدی اگر اولیا دم کبیر و صغیر باشند افراد کبیر باتامین سهم صغار میتوانند در خواست قصاص کنند.

در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیا دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیا دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تامین سهم صغار از دیه شرعی میتوانند جانی راقصاص نمایند فلذا آرا شعب 11 و 16 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال 1328 برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 32 - 1365/8/20 شماره ردیف : 22/64

نوع قتل در رانندگی بدون گواهینامه (در حکم شبه عمد) است .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

قتل غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه موتوری بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده 153 قانون تعزیرات مصوب 62/8/18 کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعاً تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده 8 قانون دیات مصوب 61/4/20 میباشد بنابر این رای شعبه 14 دیوان عالی کشور که براین اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 522 - 1367/12/23

با احراز تخلف راننده در وقوع جرم (تصادف منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو) تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری راننده متخلف صحیح نیست .

در رانندگی وسایط نقلیه موتوری بر اثر بی احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو گردد و دادگاه ، وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری نوامیه دیوان عالی کشور اعلام نماید و تفکیک دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست . بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادر شده منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 530 - 1368/12/1 شماره ردیف : 75/66

در جرم سرقت علیرغم اعلام رضایت شاکی (مالباخته) سارق باید تعزیر شود.

در جرم سرقت اگر چه رضایت صاحب مال یا نصراف او از تعقیب شکایت در مراحل قبل از دادگاه و رفع الی الحاکم موجب سقوط حد شرعی یا تعزیر میشود ولی از لحاظ اخلال در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی مستفاد از فتوای حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بشرح مندرج در مسیله 12 از مجموعه استفتائات دادگاههای کیفری که به این عبارت میباشد : اگر برای حفظ نظم لازم میدانند (حاکم شرع یا اگر از قراین بدست می آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می کند باید تعزیر شود) طرح پرونده در دادگاه ضروری است . این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . .

رای شماره : 536 - 1369/7/10

تکلیف دارنده چک و وظیفه بانک محال علیه و گواهی بانک دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت 15 روز به بانک مراجعه شده بمنزله و اخواست می باشد .

قانون صدور چک مصوب 1355 در مادتين 2 و 3 و قانون تجارت بشرح مواد 310 تا 315 شرایط خاصی را در مورد چک مقرر داشته که از آن جمله کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تادیه وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر بر اخطار مراتب

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

به صادر کننده چک میباشد مسئولیت ظهر نویس چک موضوع ماده 314 قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می یابد وواخواست برات و سفته به ترتیبی که در ماده 280 قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی کند بنابر این گواهی بانک محال علیه دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت 15 روز به بانک مراجعه شده به منزله واخواست می باشد و رای شعبه ششم دیوانعالی کشور که هیئت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 540 - 1349/8/29 شماره ردیف : 38/69

بند 1 تبصره 17 قانون برنامه توسعه اقتصادی مصوب سال 1368 در مرحله تجدید نظر هم قابل اعمال است .

بند 1 تبصره 17 ماده واحده قانون برنامه اول توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب بهمن ماه 1368 که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده در مواردی هم که حکم دادگاه کیفری در مرحله رسیدگی تجدید نظر باشد قابل اعمال است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 572 - 1370 /11/1

طرق تحصیل اموال نامشروع که باید در دادگاه نحوه اجرای اصل 49 به اثبات برسد شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به وی داده باشد .

در ماده دوم قانون نحوه اجرای اصل 49 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم مرداد ماه 1363 تصریح شده که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت میباشد و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود . طرق تحصیل اموال نامشروع هم که باید در دادگاه به اثبات برسد در این قانون معین شده و شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به او داده باشد . بنابر این رای شعبه 32 دیوان عالی کشور که این نوع مزایای شغلی را نامشروع ندانسته ومشمول قانون نحوه اجرای اصل 49 قانون اساسی نشناخته صحیح و منطبق با قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 587 - 1372/10/14 شماره ردیف : 31/72

عدم اعمال تخفیف در مورد پرداخت دو برابر در آمد دولت موضوع قاچاق

مستفاد از ماده اول قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب 29 اسفند 1353 وتبصره های آن و ماده 6 قانون مزبور وتبصره مربوطه اینست که رد عین مال موضوع

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

قاچاق و پرداخت دو برابر در آمدی که طبق قانون برای دولت مقرر گردیده در مجموع، محکوم به مالی را علیه مرتکبین قاچاق تشکیل میدهد و نحوه وصول آن که در ماده 10 قانون مجازات مرتکبین قاچاق معین شده مانند نحوه اجرای سایر محکومیت‌های مالی میباشد و شامل تخفیف نمیشود لیکن مجازات کیفری مرتکبین قاچاق تا دو سال حبس ممکن است مشمول تخفیف و ارفاق و یا معافیت مرتکبین گردد بنابر این رای شعبه 32 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 588 - 1372/10/14 شماره ردیف : 37/71

مرجع رسمی تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف دادگاه حوزه وقوع تخلف است.

ماده 30 آیین نامه قانون مترجمان رسمی مصوب 1348/2/11، اداره فنی دادگستری را مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف شناخته تا بر طبق آیین نامه قانون کارشناسان رسمی اقدام نماید. در ماده سوم الحاقی به آیین نامه قانون کارشناسان رسمی مصوب 1341/4/18 هم تصریح شده که اداره فنی باید پرونده کارشناسان رسمی متخلف را برای رسیدگی به دادگاه شهرستان حوزه وقوع تخلف ارسال دارد با این ترتیب مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف اداره فنی دادگستری و مرجع رسیدگی به خلفات آنان براساس آیین نامه مصوب 1341 دادگاه شهرستان (دادگاه حقوقی یک حوزه وقوع تخلف) میباشد و اجرای ماده 27 لایحه قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب 1358 در مورد عضویت مترجمان رسمی در این تحقیق نیافته است. بنابر این رای شعبه 9 دادگاه حقوقی ا تهران دایر بر صلاحیت دادگاه که بر اساس این نظر صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره 14255 - 72/11/20

رای شماره : 591 - 1373/1/16 شماره ردیف : 1/73

خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی بوده و غیر قابل گذشت میباشد.

خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است. رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می سازد لیکن به ضرورت مصلحت نظام و حفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است. بنابراین رای شعبه 148 دادگاه کیفری 1 تهران که در نتیجه با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده میشود و این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود.

رای شماره : 594 - 1373/9/1 شماره ردیف : 23 / 73

جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشوند از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 سال میباشد .

نظر به اینکه ماده 1 قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب 1308 ، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده و مجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده 238 قانون مجازات عمومی معین نموده بود و با تصویب تعزیرات اسلامی مصوب 1362 ماده 116 قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق و سپس طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده 8 همان قانون کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است لذا جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 بوده و رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 595 - 1373/12/9 شماره ردیف : 67/73

مرتکبین قاچاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی مستوجب کیفر و از جمله پرداخت جریمه میباشد

چون بموجب ماده 1 قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی ممنوع بوده و مرتکبین آن وفق مقررات قانونی مستوجب کیفر هستند و از جمله مجازات مقررہ پرداخت جریمه می باشد لذا بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورد با ماده مرقوم انطباق داشته و رای شعبه 34 دیوان عالی کشور که بر مینا و اساس این نظر صادر گردیده موجه تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است

رای شماره : 608 - 1375/6/27 شماره ردیف : 12/75

تعیین مجازاتهای جداگانه و بیش از حداکثر مقرر در قانون ، برای جرایم متعدد موضوع قانون صدور چک که جرایم مشابه تلقی میشوند - صحیح نمیباشد .

نظر به اینکه صدور چکهای بلا محل ، وعده دار ، تضمینی و غیره موضوع مواد 7و3 و 10و 13 قانون صدور چک مصوب 1355 و اصلاحی آن در سال 1372 ، در صورتیکه از جانب یک نفر انجام شده باشد از نوع جرایم مختلف نبوده بلکه جرایم مشابهی هستند که در کلیه آنها با گذشت شاکی خصوصی و یا پرداخت وجه چک ، تعقیب مشتکی عنه موقوف میشود. لذا تعیین مجازات برای متهم با عنایت به اینکه مواد 31 و 32 قانون مجازات عمومی سابق ، منسوخه میباشد بایستی بر طبق قسمت 2 ماده 47 قانون مجازات اسلامی بعمل آید و در نتیجه تعیین مجازاتهای جداگانه برای هر یک از جرایم فوق خلاف منظور مقنن است و نیز تعیین مجازات برای متهم بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانون بدون اینکه نص صریحی در این خصوص وجود داشته باشد فاقد وجاهت قانونی است بنابه مراتب فوق ،

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

آراء صادره از شعب 3 و 6 دادگاه تجدید نظر استان تهران صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بموجب ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 صادر و برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 619 - 1376 / 8/6 شماره ردیف : 15/76

ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد.

مستفاد از ماده 367 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 ، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن ، دیه تعیین نشده باشد . در ماده 442 قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند ، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد علیهذا نظر شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نظر مرکز استان صحیح و منطبق با قانون میباشد . این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 624 - 1377/1/18 شماره ردیف : 30/ 76

بموجب مواد 75 تا 82 قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح مصوب 1371 ، استفاده از سند مجعول ، عملی مستقل از جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است .

نظر به اینکه بموجب مواد 75 تا 82 قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح مصوب 1371 برای جعل و استفاده از سند مجعول مجازات جداگانه تعیین شده و بعلاوه در ماده 83 قانون مزبور نیز برای استفاده کننده از سند مجعول در مواردی که جاعل خود استفاده کننده باشد مجازات مقرر گردیده است بنابر این بر طبق مواد مزبور استفاده از سند مجعول عملی مستقل از جعل محسوب و نسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است . بنابه مراتب دادنامه شماره 6 - 28 / 2/ 76 که بموجب آن با رعایت تعدد و ماده 47 قانون مجازات اسلامی برای جعل و استفاده از سند مجعول کیفرهای جداگانه تعیین شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری صادر گردیده و در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 628 - 1377/6/31 شماره ردیف : 4/77

کیفر مقرر (حبس) در ماده 1 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 در صورت وجود علل و کیفیات مخففه کمتر از حداقل مدت مقرر نخواهد بود .

نظربه اینکه کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367 مجمع تشخیص مصلحت نظام حداقل یکسال و حداکثر 7 سال تعیین شده و بموجب تبصره یک ماده مرقوم ، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه دادگاهها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند تمسک به

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

ماده 22 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 مجلس شورای اسلامی وتعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مغایر با موازین قانونی است علیهذا رای شعبه پنجم دادگاه تجدید نظر مرکز استان تهران که مطابق با این نظر میباشد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح وموجه تشخیص و تایید میشود . این رای به استناد ماده 3 ازموارد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیر ماه 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 638 - 1378/6/9 شماره ردیف : 7/78

در قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده 718 قانون مجازات اسلامی فقط یکفقره مجازات برای متهم تعیین میشود .

بصراحت ماده 718 قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد 714 الی 717 همان قانون که مقرر داشته (هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری که در حین رانندگی مرتکب قتل غیر عمد شده ، در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته باشد ... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد) موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می باشد زیرا چنانچه نظر مقنن برا اعمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هر یک از جرایم مزبور می باشد با وجود مواد 714 و 723 و 47 قانون مجازات اسلامی ،دیگر نیازی به وضع ماده 718 آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است بنابه مراتب فوق الاشعار هیئت عمومی دیوان عالی کشور به اکثریت آراء رای شعبه ششم دادگاه تجدید نظر مرکز استان آذربایجان شرقی را که در مورد اتهام قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده 718 قانون مار الذکر یکفقره مجازات برای متهم تعیین کرده منطبق با مقررات و موازین قانونی و صحیح تشخیص میدهد . این رای بموجب ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 641 - 1378/8/25 شماره ردیف : 10/78

خارج نمودن موارد منطبق با ماده 13 قانون صدور چک از شمول ترتیب مقرر در ماده 11 موجه نیست.

با توجه به اینکه طبق ماده 11 قانون چک در کلیه جرایم مربوط به چک ،صادر کننده ،در صورتی قابل تعقیب کیفری است که دارنده در مدت شش ماه از تاریخ صدور برای وصول وجه چک به بانک مجال علیه مراجعه ودر مدت شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت نیز شکایت نماید و خارج نمودن موارد منطبق با ماده 13 اصلاحی قانون چک از شمول ترتیب فوق الذکر ،موجه ومستند به دلیل نیست لهذا رای شعبه 28 دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 642 - 1378/9/9 شماره ردیف : 2/78

تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم در موضوعات کیفری، مخالف نظر مقنن و روح قانون میباشد

بصراحت بند 2 ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب اسفند ماه 1373 در موضوعات کیفری، در صورتیکه حداکثر مجازات بیش از 91 روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد. فلذا تعیین مجازات حبس کمتر از 91 روز برای متهم، مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد با این کیفیات رای شعبه 12 دادگاه تجدید نظر مرکز استان خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ و متهم را به جزای نقدی محکوم کرده منطبق با این نظر است و به اکثریت آراء موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 644 - 1378/9/23 شماره ردیف : 20/78

نگهداری ترقه هایی که قدرت انفجار آنها بحدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه باشد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح خارج است .

هرچند که ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هایی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره 2 ماده 1 قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب 1350 باشد و سبب رعب و وحشت و اذعان مردم شده و یا موجب تخریب و یا صدمه و آسیب رساندن به افراد گردد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب 1350 خارج است فلذا رای شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان گلستان در حدی که باین نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید میشود . این رای بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 645 - 1378/9/23 شماره ردیف : 14 /78

صرف نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو 000 بدون قصد تجارت و توزیع از شمول ماده 640 قانون مجازات اسلامی خارج است .

نظر به اینکه بر طبق ماده 640 قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال 1375 که بموجب ماده 729 همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده ، (نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو یا بطور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید در صورتیکه بمنظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب میشود) فلذا صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتیکه تعداد آن معد به امر تجاری و توزیع نباشد از شمول ماده 640 قانون مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است . بنابه مراتب دادنامه صادره از شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان

مرکزی (اراک) در حدی که با این نظر مطابقت دارد . بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور تایید میشود.

رای شماره 1136 - 1336/3/4

تخفیف مجازات در مورد ماده 165 قانون مجازات عمومی که ناظر به ماده 162 قانون مذکور است طبق ماده 45 مکرر همان قانون تا میزان حداقل ماده 162 جایز خواهد بود.

چون ماده 165 قانون مجازات عمومی در مقام ذکر جهت ونحوه تشدید کیفر در مورد سه ماده قبل آنوضع شده نه تعیین مجازات خاصی بدون حداقل و حداکثر و چون مجازات ماده 162 که یکی از آنسه ماده است دارای حداقل و اکثر میباشد بنابر این تخفیف مجازات در مورد ماده 165 که ناظر به ماده 162 قانون مجازات عمومی است طبق ماده 45 مکرر قانون مزبور تا میزان حداقل ماده 162 جایز خواهد بود ودر نتیجه رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور در این خصوص صحیح است .

رای شماره 3389 - 1337/6/17

تخفیف در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده 25 قانون مجازات عمومی طبق ماده 45 مکرر قانون مذکور بعمل می آید .

در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده 25 قانون مجازات عمومی تخفیف طبق ماده 45 مکرر قانون بعمل می آید.

رای شماره : 1929 - 1339/4/20

مجازاتهای تادیبی مندرج در ماده 19 قانون مقررات پزشکی و دارویی در مورد مواد غذایی و آشامیدنی با اعمال تبصره 5 ماده 18 قانون مذکور نصف آنمجازاتها خواهد بود .

طبق ماده 19 قانون مقررات پزشکی و دارویی ، مجازاتهای مندرج در بندهای الف ، ب ، ج ، د ، ه ، و در مورد مواد غذایی و آشامیدنی عبارتست از همان مجازاتهای مواد دارویی ولی با یک درجه تخفیف و چون تبصره 5 ماده 18 در صورت وجود علل مخففه تخفیف مجازات رادرمورد مجازاتهای جنایی تا یک درجه و در سایر موارد یعنی جرایم جنحه تا نصف مجازات را جایز دانسته و رعایت تبصره 5 ماده 18 در ماده 19 برای تعیین مجازات اصلی لازم است . بنابراین مجازاتهای تادیبی در بند های فوق الذکر در مورد مواد غذایی و آشامیدنی ، نصف آنمجازاتها خواهد بود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 لازم الاتباع است .

رای شماره 4391 - 1338/9/17

بر فرض رفع مسئولیت مدنی صادر کننده چک بی محل ، این امر رافع مسئولیت
کیفری مشارالیه نمیباشد

با اطلاق و عموم ماده 238 مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی
مسئولیت مدنی صادر کننده چک بی محل رفع گردد این امر رافع مسئولیت کیفری
مشارالیه نبوده و حکم ماده مزبور و ماده 7 قانون راجع به چک بی محل مورخ
1337/12/16 در باره اوقابل اعمال می باشد بدیهی است این حکم شامل مواردی
که چک بموجب ماده 310 قانون تجارت صادر نگردیده از قبیل مواردفقدان و سرقت
و جعل چک و اجبار صادر کننده آنخواهد بود این رای بموجب قانون وحدت رویه
قضایی مصوب سال 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 6250 - 1342/12/27

تشدید مجازات صادر کننده چک بلامحل با احراز سو نیت مشارالیه بهر نحو ممکن

چون طبق بند ب ماده 238 مکرر قانون مجازات عمومی ، موقعی کیفر صادر کننده
چک بلامحل تشدید میشود که در صدور چنین چکی ، سو نیت داشته باشد و یکی از
طرق احراز سو نیت ابلاغ اظهار نامه به اوست و اصولا تا اظهارنامه به شخص
متهم ابلاغ واقعی نشود نمیتوان تعیین حاصل کرد به اینکه با علم و اطلاع از صدور
اظهارنامه از پرداخت مبلغ چک خودداری کرده است فلذا ابلاغ اظهارنامه در اینمورد
ابلاغ واقعی است نه قانونی مگر اینکه دادگاه بطرق دیگری از قبیل ا قرار متهم
یادلائل دیگر احراز نماید که متهم از مفاد یا صدور اظهار نامه مطلع شده است
معهدا در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است . این رای طبق قانون
وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 1995 - 1345/10/28

ادعای جنون بعد از رسیدگی در محاکم جزایی و قطعیت آنبه استناد قانون امور
حسابی ، مورد ندارد .

چون مطابق مقررات این دادرسی کیفری ، رسیدگی به اتهامات بزهکاران در
صلاحیت دادگاه کیفری است وتعیین کیفر مجرمین ، مستلزم رسیدگی به کلیه
عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها ست تا بتوان
نتیجتا حدود میزان مسئولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده
89 و 90 قانون این دادرسی کیفری 1 ، هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون
بوده و یا هنگام باز پرسى یادادرسى به بیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی به
امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است. طبق مستفاد از
شق 1 ماده 483 قانون این دادرسی کیفری 2 ، در مورد حدوث جنون پس از
صدور حکم قطعی ، رسیدگی ودستور منع اجرا از وظایف دادستان مجری حکم می
باشد . در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم
در مراحل جزایی ، برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات
معاف شود و به این اظهار در آنمراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون وی ثابت
تلقى نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و
دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کرده است و با این مقدمات ، حال اعتراض معترضین ، مستندا به ماده 44 قانون امور حسبی ، باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات میباشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مرجع جزایی را در زمینه عدم ثبوت جنون متهم موثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه بر اینکه معلوم نیست ماده 44 قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولا مقررات امور حسبی در مورد مجبورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان می باشد و انامور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست بنابر این با توجه به مواد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب آقای دادستان کل 3 مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی به امر جنون فتح اله ملکزاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آندر مراحل جزایی رسیدگی گردیده ورد شده است مورد ندارد و طبق ماده 43 قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی (تجدید نظر) مکلف است طبق این نظر رفتار نماید.

رای شماره 4859 - 1346/4/22

لزوم اعمال مجازات اخف در قانون سابق وقتیکه جرم ، قبل از انتشار فهرست مواد مخدر تحقق یافته است .

عبارت (فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب تیر ماه 1338 ، ذکر گردیده وزارت بهداشت را مکلف نموده که فهرست مواد مخدره مذکور را به تفکیک تنظیم تاپس از تصویب هیئت وزیران همزمان با این قانون ، یک نوبت در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و سه نوبت متوالی در یکی از جراید کثیر الانتشار مرکز منتشر گردد ناظر به کلیه مواد مخدره اعم از افیونی و غیر آن میباشد کما اینکه در فهرست مصوب هیئت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون بشرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده و اینکه در آن فهرست برای هریک از مواد مخدره جداگانه و به تفصیل خصوصیات ذکر شده که در متن قانون ذکری از آن به میان نیامده است اجرا قانون منع کشت خشخاش مصوب 1338 ملازمه با تصویب و انتشار آن فهرست داشته است بنا علیه نسبت به جرایم مربوط به مواد مخدر که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته ، قانون سابق مصوب 1334 که مجازاتها مقرر در آن اخف از قانون لاحق است مجری میباشد و رای شعبه نهم دیوان کشور که باتوجه به موازین فوق صادر شده است صحیح است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

مکرر رای شماره : 203 - 1348/12/20

محرومیت از حق رانندگی مجازات تکمیلی بوده و قابل تعلیق است .

نظر به اینکه قانونگذار ضمن ماده 1 از قانون تعلیق اجرای مجازات به دادگاه اختیار داده است مجازات حبس و غرامت را که از مجازاتهای اصلی هستند مطلق نماید ونظر به اینکه در ضمن ماده 6 قانون نامبرده ، مستثنیات از شمول قانون مزبور را

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

صریحا احصا و در متن ماده 7 تصریح نموده است که تعلیق اجرای مجازات شامل مجازاتهای تبعی و تکمیلی نیز خواهد بود و نظریه اینکه با توجه به فصل دوم از باب اول از قانون مجازات عمومی قانونگذار از ابتدا مطلق مجازاتهای جنحه و جنایت را اعم از اصلی و تکمیلی متذکر و در فصل سوم، محرومیت از حقوق اجتماعی را صریحا از مجازاتهای تبعی و تکمیلی اعلام و با این ترتیب مجازات مزبور را از عداد مجازاتهای اصلی خارج نموده است و نظر به اینکه محرومیت از اشتغال به رانندگی که بعنوان جزئی از مجازات برای مرتکبین بزه موضوع ماده 2 قانون تشدید مجازات رانندگان مقرر شده با این وصف از مصادیق جزاهای تکمیلی است علیهذا رای شعبه 11 دیوانعالی کشور در این زمینه موجه بنظر میرسد. این رای بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره 1255 - 1346/2/23

شرط احراز دفعات تکرار جرم سرقت جهت تحقق صلاحیت دادرسی ارتش

چون وضع ماده واحده تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند و تبصره های ذیل آنها منطبق با عنوان قانون مزبور حکایت میکند در مقام تشدید مجازات بوده و با ملاحظه رای شماره 2902 - 44/7/28 هیئت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر شده و بموجب آن ارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت موثر قطعی تفسیر گردیده و به فرینه این که ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتش قرار گرفته و کمیت محکومیت فقط در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات میباشد موثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر به اصل 71 متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی میباشد تبصره 3 ماده واحده مورد بحث ناظر به حالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی موثر لازم الاجرا به سرقت که برطبق ماده 24 قانون مجازات عمومی اجرا گردیده یا مدت مجازات آنسپری شده باشد لازم است تا رسیدگی به اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش باشد و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 26 - 1353/3/15 شماره ردیف 19/53

اقامت اجباری غیر قابل تخفیف است.

با توجه به مدلول ماده 46 اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب خرداد ماه 1352 که در آن ترتیب تخفیف در مجازاتها معلوم گردیده ذکری از تخفیف مجازات اقامت اجباری نشده و ماده 16 قانون مذکور که بصورت سابق تصویب گردیده در مقام بیان مدت اقامت اجباری است تاثیری در مجازات مذکور در تبصره ذیل ماده 173 قانون مجازات عمومی ندارد لذا رای شماره 1166 - 52/8/13 شعبه 16 دادگاه استان به اتفاق آراء، مرجع شناخته میشود و این رای طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 27 - 1353/3/15 شماره ردیف : 53/17

ملاک در تشخیص خلاف و یا جنحه بودن جرم ارتكابی

در ماده 13 قانون جزای عمومی مصوب خرداد ماه 1352 در مقام تعریف جزای نقدی نسبی می گوید (جزای نقدی نسبی آنست که میزان آنبر اساس واحد یا مبنای خاص قانونی احتساب میگردد) و چون جزای نقدی نسبی که بموجب ماده 42 (اصلاحی مصوب 1348/1/20 قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع ، برای بریدن یاریشه کن کردن ویا سوزاندن نهال جنگلی تعیین گردیده بر مبنای و مآخذ حداکثر پنجاه ریال هر نهال میباشد و بموجب مادتين 9 و 12 قانون جزا ، مطلق جزای نقدی حداکثر تا 5000 ریال کیفر خلافی و از 5001 ریال به بالا کیفر جنحه ای شناخته شده اعم از اینکه جزای نقدی در قانون نسبی باشد و باثبات ، ملاک تشخیص خلافی و یا جنحه ای بودن جرم قطع یاریشه کن کردن ویا سوزاندن نهال جنگلی در مورد هر جرم علیحده ، تجاوز یا عدم تجاوز ، حداکثر مجموع مبلغ جزای نقدی نسبی خواهد بود که بر اساس حداکثر 50 ریال واحد محاسبه جزای نقدی نسبی مصرح در ماده 42 اصلاحی قانون موصوف از طرف دادگاه قانونا قابلیت تعیین دارد این رای بموجب ماده 3 الحاقی به آیین دادرسی کیفری ودر حد پیش بینی شده ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 لازم الاتباع خواهد بود .

رای شماره 24 : - 1354/3/26 شماره ردیف 68/54

شکستن یک دندان ، نقض عضو تلقی نمیشود و قابل گذشت است .

نظر به اینکه افتادن یک دندان عرفا نقض عضو تلقی نمیگردد لذا با وجود گذشت شاککی خصوصی مورد مشمول بند 1 تبصره 2 ماده 1 قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری عمومی مصوب 1352 /11/2 مورد و قابل گذشت میباشد . این رای به استناد ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 46 - 1354/12/13 شماره ردیف : 16

ضرب و جرح مشمول ماده 175 مکرر قانون مجازات عمومی اگر منتهی به نقض عضو نشود قابل گذشت است .

چون کیفر هریک از دخالت کنندگان در بزه ایراد ضرب و جرح واقع در غیر مورد منازعه بدون اینکه مرتکب اصلی معلوم باشد بر حسب قسمت اخیر ماده 175 مکرر قانون کیفر عمومی ، بطور کلی به دو ماده 172 و 173 آن قانون معطوف گردیده و مطابق بند 1 تبصره 2 ماده اول قانون تسریع دادرسی مصوب 1352/11/2 ضرب و جرح مشمول آن قسمت از ماده 172 قانون کیفر عمومی که ناظر به شکستن عضو میباشد بدون اینکه منتهی به نقض عضوگردد از جمله بز ههای قابل گذشت شناخته شده است . بنابراین چنانچه در اثر ضرب و جرح مشمول ماده 175 مکرر قانون کیفر عمومی شکستگی عضو حادث شود ولی منتهی به نقض عضو نگردد گذشت شاککی خصوصی موجب موقوفی تعقیب کیفری متهم خواهد بود . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 25 - 1355/11/20 شماره ردیف : 79/55

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

محکومیت به جرایم غیر عمدی از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج است .

نظر به اینکه بموجب ماده 24 قانون مجازات عمومی ، مقررات تکرار جرم نسبت به کسانی قابل اعمال است که از تاریخ قطعیت حکم مجازات قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا حصول مرور زمان ، مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شوند و با توجه به اینکه در ماده 57 قانون مذکور سلب حیثیت و اعاده آن فقط در مورد جرایم عمدی مقرر شده است نتیجتاً محکومیت به جرایم غیر عمدی از نظر اینکه سالب حیثیت نبوده و زمان اعاده حیثیت ندارد از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج خواهد بود . بنا بر این رای شعبه 11 مبنی بر اینکه محکومیت قبلی متهم به ارتکاب جرم غیر عمدی موجب اعمال مقررات تکرار جرم در تعیین مجازات جرم بعدی نیست موجه بنظر میرسد . این رای طبق ماده واحده قانون مصوب تیر ماه 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 42 - 1358/8/28 شماره ردیف : 5/58

تعقیب انتظامی قضات سابق دادگاه عالی انتظامی قضات ، مشمول مرور زمان قانونی میباشد .

چون بر طبق ماده 31 قانون استخدام قضات مصوب سال 1306 مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است و قضات دادگاه عالی انتظامی تصمیم خود را مبنی بر بایگانی پرونده موضوع شکایت شاکی در تاریخ 1351/2/18 اتخاذ نموده اند در حالیکه تاریخ شکایت شاکی از قضات آن دادگاه در تاریخ 1357/7/13 بعمل آمده است . فلذا تعقیب انتظامی آقایان قضات سابق دادگاه عالی انتظامی مشمول مرور زمان قانونی بوده و موقوفی تعقیب نامبردگان اعلام میگردد.

رای شماره : 52 - 1358/11/17 شماره ردیف : 23/58

لایحه عفو عمومی و شرایط شمول آن در شروع به جرم

منظور از جرایم و محکومیت‌های قتل عمدی که بموجب تبصره 2 ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب 1358/6/13 شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران از شمول مقررات آن قانون مستثنی گردیده جرایمی است که به مرحله انجام رسیده و منتهی به فوت مجنی علیه شده باشد بنابراین جرایم و محکومیت‌های کسانی که شروع به اجرای جرایم مذکوره نموده و قصد ارتکابشان بواسطه موانع خارجی که اراده آنان در آنها مداخلت نداشته معلق و بی اثر مانده و جنایت منظور واقع نشده است در صورتیکه مشمول ماده واحده باشد جزو مستثنیات تبصره مزبور محسوب نموده و از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود . این رای بر طبق ماده واحده مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره ردیف : 24/58 - 1358/11/17

بزه معاونت در قتل عمد از مستثنیات لایحه عفو عمومی است .

مستفاد از لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان کیفری مصوب 1358/6/13 شورای عالی انقلاب اسلامی ایران، بزه معاونت در قتل نیز از جمله مستثنیات این لایحه قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه اول دیوان عالی کشور صحیح است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . 1

رای شماره ردیف : 24/59 - 1359/12/16

قلمرو لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال 1358

آثار محکومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز میباشد طبق ماده 55 قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زایل میگردد بنابر این محکومیتهای کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال 1358 در صورتیکه بزهدهای موضوع این محکومیتها از مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد فاقد آثار کیفری بوده و در صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم علیه رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جایز نیست و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و موجه ، تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است 2

رای شماره ردیف : 25/59 - 1359/12/16

قلمرو شمول لایحه قانونی عفو عمومی نسبت به پرونده هایی که منجر بصدور حکم نشده اند .

نظر به اینکه در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب 1358 از طرف قانونگذار عنوان عفو عمومی گردیده و علی الاصول کلیه کسانیکه قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور مرتکب بزهی شده اند جز در مواردی که صریحادر قانون مستثنی گردیده مشمول عفو عمومی میباشند و نظر به اینکه وقتی متهمی که مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم گردیده از عفو عمومی استفاده میکند منطقی است که مورد تعقیب واقع نشده است نیز مشمول عفو عمومی خواهد بود . بنابر این هر گاه بزهی قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی واقع شده و تعقیب مرتکب بعد از تاریخ مذکور در مراجع قضایی بعمل آمده باشد در صورتیکه موضوع اتهام از موارد مستثنی در قانون نباشد مشمول عفو عمومی شمرده میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر مبنای این نظر صادر گردیده صحیح و موجه تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 1460 - 1359 / 12 / 2

تعلیق اجرای مجازات و مقررات تعدد جرم

طبق ماده 10 قانون تعلیق اجرای مجازات در صورتیکه اجرای حکم مجازات کسی معلق و قطعی شده باشد و محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

طرف دادگاه مقرر گردیده مرتکب بزه‌ی شود که منتهی به محکومیت قطعی موثر او گردد تعلیق اجرای مجازات از طرف دادگاه لغو میشود تا علاوه بر مجازات جرم اخیر ، کیفر معلق نیز در باره او اجرا گردد و نظر به اینکه حکم خاص موضوع این ماده منصرف از موارد تعدد جرم است که ترتیب آن در صورتیکه اجرای بعضی از محکومیتها معلق شده باشد در ماده 16 قانون تعلیق اجرای مجازات معین گردیده است لذا مقررات بند ب ماده 32 قانون مجازات عمومی که ناظر به قواعد مربوط به تعدد جرم است در موارد مشمول ماده 10 قانون تعلیق اجرای مجازات قابل اعمال خواهد بود و رای شعبه 12 دیوانعالی کشور با توجه به اینکه بزه ثانوی منتهی بصدور حکم محکومیت قطعی و موثر گردیده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است

رای شماره : 2 - 1360/1/29 شماره ردیف : 1/60

استیفا ضرر و زیان ناشی از جرم ارتكابی متهم صغیر از اموال خود وی

مطابق مواد 1216 و 1183 قانون مدنی (در صورتیکه صغیر باعث ضرر غیر شود خود ضامن و مسیول جبران خسارت است و ولی او بعلت عدم اهلیت صغیر ، نماینده قانونی او میباشد) بنابر این جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جزا بعهدده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی ، از اموال او استیفا خواهد شد بنابه مراتب مذکور رای شعبه دوم دیوان عالی کشور از نظر توجه مسیولیت جبران خسارت ناشی از جرم به شخص صغیر ، صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 34 - 1360/8/3 شماره ردیف : 13/60

ترک انفاق زن و اولاد واجب النفقه فعل واحد محسوب ومشمول مقررات تعدد جرم نیست و بزه واحد دارای عناوین متعدد می باشد (تعدد معنوی)

نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب النفقه که زندگی مشترک دارند معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هریک از آنان پرداخته میشود ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده 31 قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود فلذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 35 - 1360/9/10 شماره ردیف : 21/60

تعدد جرایم ارتكابی اطفال موجب تشدید مجازات آنها نمیشود ولی مجازات هر یک از جرایم ارتكابی جداگانه تعیین و اعمال خواهد شد .

نظر به اینکه بند 1 ماده 32 قانون مجازات عمومی صرفاً اعمال مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم را از لحاظ تشدید کیفر درباره اطفال بزهکار منع کرده و تسری به

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

تعیین کیفر متعدد برای جرایم مختلف ندارد لذا تعیین مجازات قانونی برای هر یک از جرایم متعدد اطفال بدون رعایت تشدید کیفر و بموقع اجرا گذاردن مجازات قطعی شده اشد ، موافق موازین قانونی تشخیص و رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور که براین اساس صدور یافته صحیح است . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 39 - 1360/11/12 شماره ردیف : 28/60

ضبط یا استرداد و سایل صید و شکار به متهم حسب مورد با توجه به اوضاع و احوال خاص قضیه

نظر به اینکه قانونگذار بموجب مواد 10 - 11 - 12 - 13 قانون شکار و صید مصوب سال 1346 ارتکاب اعمالی از قبیل شکار و صید در فصول وساعات ممنوعه و باوسایل و طریق ممنوعه و شکارکردن بدون پروانه و آلوده کردن آنها به موادی که آبریان را نابود کند و صید- و یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از مواد منفجره و جز اینها را جرم شناخته است و بموجب ماده 14 همین قانون در باره وسایل شکار ، حکم خاص به این بیان انشا کرده است : (وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نور افکن و نور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در موارد 10 - 11 - 12 - 13 همراه دارند ، ضبط و فوراً گزارش امر تحویل مقامات صالحه میشود و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد شد . دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مذکور تعیین تکلیف میکند) مستفاد از قسمت اخیر ماده مزبور اینست که دادگاه در صورت صدور حکم ، مجازات متهم بر طبق مواد یاد شده در مورد وسایل صید و شکار با عنایت به نحوه عمل ارتكابی و نوع وسیله ای که بکار رفته و کیفیت و کمیت صید و سابقه متهم و سایر اوضاع و احوال خاص قضیه با ذکر دلیل تصمیم مقتضی مبنی بر ضبط وسیله شکار و یارد آن به متهم اتخاذ نماید . این رای بموجب ماده 3 ملحقه به آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شمار : 9 - 1364/2/30 شماره ردیف : 73/63

جرم تصرف باقهر و غلبه از مصادیق مستثنیات تبصره 2 ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی اصلاحی شهریور ماه 1358 نمیباشد .

نظر به اینکه برابر ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی ، اصلاحی شهریور 1358 کلیه کسانیکه تا تاریخ 1358/2/18 در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته اند اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد به استثنای جرایم و محکومیتهای موضوع تبصره 2 آن از تعقیب یا مجازات معاف شده اند و باتوجه به اینکه جرم تصرف عدوانی عنوان شده در پرونده (تصرف باقهر و غلبه موضوع ماده 268 قانون مجازات عمومی) از مصادیق مستثنیات تبصره 2 یادشده نمیباشد . بنابر این مورد مشمول ماده واحده مذکور بوده و قسمت اخیر رای شعبه 16 کیفری 2 اهواز در قسمتی که جرم تصرف عدوانی ارتكابی در تاریخ 57/11/12 متهمان را مشمول لایحه یادشده دانسته منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . رای صادره طبق ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است ،

رای شماره : 45 - 1365/10/25 شماره ردیف : 58/ 64

ماده 6 قانون راجع به مجازات اسلامی منصرف از قوانین و احکام الهی است .

ماده 6 قانون مجازات اسلامی مصوب مهر ماه 1361 که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص میباشد که از صدر اسلام تشریح شده اند بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیا دم و به حکم آیه شریفه (ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب) بر این مبنا به قصاص صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون و حدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 584 - 1372/7/13 شماره ردیف : 1631 / هـ

غیر قابل اعمال بودن ماده 48 اصلاحی قانون مجازات عمومی سال 1352 نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی و عدم وجود مهلت برای طرح شکایت علیه اینها

ماده 48 اصلاحی قانون مجازات عمومی خرداد ماه 1352 با اصلاحاتی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در قوانین کیفری بعمل آمده نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی قابل اعمال نیست و در قانون راجع به معاملات ارزی مصوب 1336 هم برای تعقیب کیفری متخلفین از مادتهای 5 و 7 قانون مرقوم ، مهلت یا مدتی معین نشده بنابر این رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور که تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی را بدون رعایت مهلت ، قابل رسیدگی دانسته صحیح و منطبق باموازی قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 590 - 1372/11/5 شماره ردیف 24/72

تعیین مجازاتهای بازدارنده مندرج در ماده 17 قانون مجازات اسلامی در خصوص مجرمین جرایم عمدی از باب تکمیل مجازات و به استناد ماده 19 همان قانون

مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده 17 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370/5/8 به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماعی درباره کسانی اعمال میشود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری ومقرر در قانون برای تنبیه و تنبیه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه میتواند بر طبق ماده 19 قانون مجازات اسلامی ، مجازات بازدارنده را هم بعنوان تکمیل مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمیشود بنابر این رای شعبه 12 دیوانعالی کشور که نتیجتاً با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است 1

رای شماره : 616 - 1376/3/6 شماره ردیف : 5/76

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

ماده 11 قانون مجازات اسلامی در مورد قانون صادرات و واردات کشور که سالانه و برای مدت معین وضع میشود قابل اعمال نیست .

بموجب ماده 5 قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب اسفند ماه سال 1336 و تبصره یک آن صادر کنندگان کالا بایستی در موقع صدور متعهد شوند که ارز حاصل از صادرات خود را به ایران انتقال داده و به بانکهای مجاز دولتی بفروشند و مطابق ماده 7 قانون مذکور متخلف از مفاد پیمان که اصطلاحاً پیمان یا تعهد ارزی نامیده میشود جرم محسوب میگردد . و ماده 13 قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال 1372 که صادر کنندگان کالا (به استثنای نفت خام و فراورده های پایین دستی آن را از تعهد ارزی معاف نموده ، بمعنای جرم ندانستن عمل و یا تخفیف در مجازات مقرر نیست تا مشمول ماده 11 قانون مجازات اسلامی گردیده از مجازات معاف شود بلکه صرفاً نظر به عدم انعقاد پیمان ارزی در همان سال 1372 میباشد بخصوص که ماده اخیر الذکر عدم اعمال مفاد آنرا در مورد قوانین که برای مدت معین و موارد خاص وضع گردیده بصراحت قید کرده است علیهذا رای شعبه 22 دادگاه تجدید نظر استان تهران که متضمن نقض حکم برایت متخلف از تعهد ارزی و محکومیت وی میباشد نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای که با استناد ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 صادر گردیده برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است 2 .

رای شماره : 631 - 1378/1/24 شماره ردیف 5/77

دادگاه صالح به صدور حکم تصحیحی در صورتیکه منتهم دارای محکومیتهای کیفری دیگری هم باشد و پس از صدور حکم معلوم گردد .

بامستفاد از ماده 47 قانون مجازات اسلامی که هرگاه بعد از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیتهای کیفری دیگری نیز بوده که در موقع انشا رای مورد توجه قرار نگرفته است بمنظور اعمال و اجرای مقررات مربوط به تعدد جرم ، در صورت مختلف بودن مجازاتها ، دادگاه صادر کننده حکم اشد و در صورت تساوی مجازاتها ، دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده بایستی مبادرت به اصدار حکم تصحیحی نماید . علیهذا رای شعبه 28 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با روح قوانین و اصول و موازین قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میگردد . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 635 - 1378/4/8 شماره ردیف : 40/77

شروع بجرم در سرقت فقط در موارد 651 الی 654 قانون مجازات اسلامی مصداق دارد و شامل سایر سرقتها از جمله موضوع ماده 656 همان قانون نمیشود .

بصراحت ماده 41 قانون مجازات اسلامی ، شروع بجرم در صورتی جرم و قابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد و در فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقتها موضوع مواد 651 الی 654 جرم شناخته شده است و در غیرموارد مذکور از جمله ماده 656 قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون ، جرم نبوده و قابل مجازات نمیشود مگر آنکه عمل انجام شده

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

جرم باشد که در اینصورت منحصرأ به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد . بنابه مراتب رای شعبه 12 دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای به استناد ماده 3 اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 654 - 1380 /7/10

کسر مدت بازداشت قبلی محکوم علیه از محکومیت به جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است .

بموجب تبصره ماده 18 قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازاتهای تعزیری و پاباز دارنده کسر نماید و چون حبس و جزای نقدی ، هر دو یک نوع و از مجازاتهای تعزیری و بازدارنده میباشند و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادیهای فردی است علیهذا به حکم تبصره مذکور ، کسر مدت بازداشت از محکومیت به جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است . بنابر این رای شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس بشماره 591 - 78/11/3 که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی و شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 3976 - 1335/10/25

مداخله وکیل در دادرسی اعم است از اینکه این دخالت با حضور وی یا تقدیم لایحه صورت گرفته باشد .

چون طبق شق 4 ماده 3 قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1328 یکی از مواردی که احکام صادره در امور جنحه در مرحله بدوی و پژوهشی غیر قابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام می گیرد و اعم است از اینکه این دخالت بوسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد بنابر این رای شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد .

رای شماره : 15 - 1363 /6/28 شماره ردیف : 71/62

حضور وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل توسط متهم در مواردی که مجازات اصلی جرم ارتكابی اعدام یا حبس ابد میباشد ، ضروری است .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر به اینکه در اصل 35 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حق استفاده از وکیل، اهمیت خاصی منظور گردیده است و از طرفی با توجه به ماده 9 قانون تشکیل محاکم جنایی و مستنبط از مقررات تبصره 2 ماده 7 و ماده 12 لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب 20 شهریور 1358 و اصلاحیه های بعدی آن به لحاظ بخشنامه مورخ 61/7/17 شورای نگهبان دارای اعتبار قانونی است، مداخله وکیل تسخیری در صورتیکه متهم شخصا وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در موردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد ضروری است.

بنابر این رای شعبه 16 دیوان عالی کشور که در خصوص مورد براساس این نظر صادر شده قانونی و موجه تشخیص میگردد. این رای برطبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 (درموارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است) .

رای شماره : 501 - 1366/1/20 شماره ردیف 119/65

لزوم تعیین وکیل تسخیری برای متهم در مواردی که قانون الزام نموده است .

نظر به عموم و اطلاق ماده 284 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361 که حکم بدوی را در سه مورد قابل تجدید نظر و نقض شناخته چنانچه وقوع بزه و مراتب رسیدگی قبل از رای وحدت رویه شماره 15 - 1363/6/28 هیئت عمومی دیوان عالی کشور بوده ولی انشاء رای بعد از رای (وحدت رویه (مذکور و بدون دخالت وکیل باشد مقررات ماده 284 قانون فوق الاشعار قابل اعمال است بنابر این رای شعبه 12 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و مطابق با قانون تشخیص میشود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 598 - 1374/2/12 شماره ردیف 74/73

در مواردی که برای متهم وکیل تسخیری تعیین شده ، مدت اعتراض به حکم ، از تاریخ ابلاغ به وکیل مذکور ، احتساب میشود .

چون به صراحت قسمت اخیر ماده 12 قانون تشکیل محاکم جنایی در مواردی که رییس دادگاه در اجرای ماده 9 قانون مرقوع برای متهم ، وکیل تسخیری ، تعیین مینماید مدت اعتراض ، در هر حال اعم از اینکه متهم بعدا وکیل دیگری تعیین کند یا نه ، از همان تاریخ ابلاغ به وکیل تسخیری حق تجدید نظر خواهی ، قابل شده است لذا بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه چهارم دیوان که متضمن این معنا ست صحیح تشخیص میگردد این رای مطابق با ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 2598 – 1330/7/27

صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت ، منحصراً به موضوع اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری است.

نظر به اینکه ماده اول از قانون 2 مرداد ماه 1328 صلاحیت دیوان کیفر را محدود و منحصر به جرایم اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری نموده و با توجه به اصل کلی که مرجع صلاحیت دار در رسیدگی ، دادگاههای عمومی دادگستری است مگر آنچه صریحاً استثنا شده باشد و در مورد تردید و اختلاف نظر نمیتوان از اصل کلی عدول کرد. بنابر این در این موارد از معنی اخص و خصوص (اختلاس) نمیتوان تجاوز نمود . لذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور مبنی بر عدم صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی به جرایم مذکور در ماده 153 قانون مجازات عمومی تأیید میشود .

رای شماره : 3498 - 1335/9/5

صلاحیت محاکم دادگستری در مورد جرایم عمومی افسران و افراد ژاندارم

نظر به اینکه قید کلمه امنیه در ماده 91 قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلاً به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل کشور سال 1320 سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب 1322 ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده 19 قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می باشند بنابر این رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است .

رای شماره : 3837 – 1335/10/10

در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی با نزدیکترین دادگاه با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی است .

علاوه از اینکه اصولاً رسیدگی به جرایم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است و یا وقوع جرم در حوزه قضایی استان 5 ، رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جز حوزه قضایی استان ششم است مستند قانونی ندارد و اساساً همانطور که شعبه 8 دیوان کشور استدلال نموده و از مدلول ماده 214 قانون آیین دادرسی مدنی که بشرح زیر است : (در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه و الا به دادرس علی البدل ارجاع میشود) استنباط میشود منظور قانونگذار ، نزدیکترین دادگاه در هر مورد با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی آن دادگاه میباشد .

رای شماره: 38415 - 1335/10/11

پرونده های مشمول قانون مربوط به تشکیل دیوان کیفر که در دادگاههای کیفری جریان دارد باید در دیوان کیفر رسیدگی شود نه دادگاههای کیفری دادگستری

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مستنفاد از ماده 5 لایحه قانونی مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب سال 1334/2/19 آنست که در تاریخ تصویب قانون مرقوم ، آن قسمت از پرونده هایی که مشمول مقررات قانون موصوف است و در دادگاههای کیفری جریان دارد در دیوان کیفر متمرکز شده و مورد رسیدگی قرار گیرد و جمله (بصورت حکم منجر نشده باشد) که در ماده مذکور ذکر شده ، رفع دخل بوده تا تصور نشود که احکام صادره از دادگاههای جنایی که مشمول مقررات قانونی دیوان کیفر بوده و در دادگاه جنایی ، منتهی به صدور حکم شده غیر قانونی هستند و در غیر اینصورت یعنی پس از صدور حکم محلی برای رسیدگی در دیوان کیفر باقی نخواهد ماند و قانونگذار نظری به صدور حکم منقوض نداشته و بدین لحاظ در نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این مورد هم باز رسیدگی در صلاحیت دیوان کیفر میباشد.

رای شماره : 3703 - 1337/7/6

رسیدگی به اتهام حمله و مقاومت اشخاص عادی نسبت به مامورین دولتی در محاکم عمومی صورت می گیرد .

چون از ماده 335 قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مزبور ناظر به (حمله و مقاومت نظامی در مقابل مامورین مسلح دولتی) میباشد نه (حمله و مقاومت نظامی در مقابل اشخاص عادی) که در ماده 160 قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است بنابر این رای شعب نهم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است .

رای شماره 33 - 1352/3/30 - شماره ردیف : 52

انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد .

با توجه به ماده 201 قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن برای اختلافاتی که در مسیله صلاحیت فیما بین محاکم حاصل میشود موافق مواد قانون محاکمات حقوقی عمل میشود و التفات به ماده 46 قانون آیین دادرسی مدنی انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . این رای طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 10 - 1362/3/23 - شماره ردیف : 9/62

با فراغت دادگاه کیفری در رسیدگی به امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در همان دادگاه مجوزی نداشته و مدعی خصوصی باید به محکمه صالحه حقوقی (با تقدیم دادخواست) مراجعه نماید.

صرف نظر از اینکه ادعای خسارت مدعیان خصوصی اعم است از دیه شرعی موردنظر قانونگذار و ضرر و زیان ناشی از جرم ، چون با فرض دیه بودن آن با قطعیت حکم دادگاه کیفری و فراغت مرجع مزبور در امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه دیه در دادگاه کیفری مجوزی ندارد و از طرف دیگر با مشروع تلقی نشدن حکم جزایی سابق الصدور، محکمه حقوق نمیتواند آنرا ملاک صدور قرار عدم صلاحیت خود قرار

دهد بلکه باید باتوجه به مقررات حاکم موجود و منظور داشتن تمام جهات قضیه درماهیت امر بیان عقیده نماید ازاین حیث رای شعبه دیوان عالی کشورکه در ما نحن فیه بصلاحت محاکم حقوقی اظهار نظر نموده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 12 - 1362/4/13 - شماره ردیف : 13/62

شکستگی استخوان و دادگاه صالح به رسیدگی که کیفری یک میباشد .

مستفاد از اطلاق و عموم مواد 55 و 56 قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب 1361 ، شکستن استخوان یکی از انواع جرح عضو و موجب قصاص است و نیز با توجه به عموم ماده 198 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب همان سال و تبصره های ذیل آن رسیدگی به جرایمی که کیفر آنها از باب قصاص باشد درصلاحت دادگاههای کیفری 1 است فلذا رای شعبه 12 دیوان عالی کشور در این زمینه صحیحا صادر گردیده و مطابق با موازین قانونی است و به اکثریت آرا تایید میشود .

تذکر : نسبت به این رای از ناحیه ریاست شعبه دوم دیوانعالی کشور آیه الله مرعشی شوشتری ایراد وارد شد که متن ایراد در روزنامه رسمی شماره 11509 - 1363/6/11 درج گردید و نهایتا موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و رای شماره 12 اصلاح که اصلاحیه آن بشماره 13 - 1363/4/6 بشرح ذیل صادر گردیده است :

رای شماره 13 - 1363 /4/6 اصلاحیه رای شماره 12 - 62 /4/13

شماره ردیف : 68/62

هرچند در شکستگی استخوان اجرای قصاص بعلت اینکه ممکن است موجب تلف جانی و یا زیاده از اندازه جنایت گردد (تعزیر به نفس یا عضو) امکان پذیر نیست و طبق ماده 63 قانون حدود و قصاص مصوب سال 1361 در چنین مواردی قصاص به دیه تبدیل میشود اما با توجه به مدلول همین ماده چون حکم اصلی بر حسب قانون قصاص بوده که به دیه تبدیل می گردد . بنابر این آن قسمت از رای وحدت رویه شماره 12 - 1362/4/13 هیئت عمومی دیوانعالی کشور که صرفا مشعر است بر صلاحت دادگاه کیفری 1 در رسیدگی به جرایم شکستن استخوان با توجه به ماده 198 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361 صرفنظر از استدلال مندرج در آن به اکثریت آرا تایید و اضافه میشود منظور از رای قبلی هم فقط صلاحت دادگاه کیفری 1 در رسیدگی به جرایم شکستن استخوان بوده است این رای اصلاحی طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 25 - 1362/11/5

به جرایم داخل در صلاحت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آید

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر به اینکه برابر تبصره ذیل ماده 8 لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب 58/6/20 به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آید و نظر به اینکه حسب جمله اضافه شده به ماده 1 مرقوم ، دادسرای عمومی در معیت دادگاه عمومی (که با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای کیفری 1 و 2 جانشین آن شده) انجام وظیفه می نماید بنا علیهذا رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان فارس (شیراز) بوده و رای شعبه 11 دیوان عالی کشور در این زمینه منطبق با موازین قانونی است و با اکثریت آرا تایید می گردد . این رای به موجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 14 - 1363/4/13

حدود صلاحیت دادگاه کیفری 1 در امر قصاص معلوم است و هر عملی که موجب قصاص باشد موجب صلاحیت برای دادگاه مزبور نیست .

طبق بند ب ماده 198 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری ، دادگاههای کیفری 1 در موارد خاصی از قصاص ، صالح به رسیدگی میباشند . تمام مواردی که کیفر عمل قصاص باشد به دادگاههای مذکور ارتباط پیدا نمیکند و رای شماره 12 - 1362/4/13 هیئت عمومی دیوانعالی کشور تنها در مورد شکستگی استخوان بوده و جراحتهای ساده و لو آنکه مجازات آنها قانونا قصاص باشد خارج از شمول رای مذکور است . لذا رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 17 - 1363/7/11 شماره ردیف : 2/63

صلاحیت دادگاههای انقلاب در امر قاچاق اسلحه و حمل و نگهداری آن

با توجه به صراحت ماده 45 قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، (مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن ، یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشتن آنست در داخل مملکت) . چون اخفا و نگهداری اسلحه غیر مجاز ، نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصا شده است و نیز با عنایت به بند 3 ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب 1362/2/11 رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شده است از این جهات رای شعبه 12 دیوان عالی کشور که براساس این نظر صادر شده موجه و قانونی بوده و تایید میشود. این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : 22 - 1363/7/30 شماره ردیف : 12/63

مرجع حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالا تر قرار دارد .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

طبق اصول کلی و مستنبت از ماده 32 لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب 1358 و مواد 49 تا 52 قانون آیین دادرسی مدنی ، حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالاتر قرار دارد و با توجه به اینکه دادرسی عمومی و دادرسی انقلاب از حیث درجه مساوی هستند وقتی جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب شمرده شده بعضا واجد اهمیت بیشتری از جرایم مورد رسیدگی در دادگاه کیفری 2 می باشد . بنابر این ارجاع حل اختلاف بین داد سرای عمومی و انقلاب به دادگاه کیفری 2 ، موجه بنظر نمی رسد و تشخیص صلاحیت مرجع قضایی در رسیدگی به موضوع با دیوان عالی کشور است و رای شعبه 11 دیوان عالی کشور که بر همین مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قضایی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 44 - 1363/10/10 شماره ردیف : 43/63

احکام دادگاهها در خصوص محکومیت به حبس تعزیری کمتر از ده سال در مورد قتل غیر عمد که منتهی به گذشت اولیا دم مقتول شده ، قطعی است .

نظریه اینکه کیفرهای دیه و حبس مقرر در ماده 149 قانون تعزیرات با عنایت به مقررات حاکم موجود ، به لحاظ لزوم موقوف شدن تعقیب مجرم با گذشت شاکی در خصوص دیه و قابل گذشت نبودن آن در مورد کیفر حبس ، مجازاتهای مستقل و منفک از هم بنظر می رسند و از طرفی با توجه به صراحت مادتهای 198 و 287 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری ، حبسهای کمتر از ده سال قطعی است لذا رای شعبه 16 دیوانعالی کشور که بر این مبنا صادر شده قانونی و صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 6 - 1364/3/23 شماره ردیف : 71 /63

صلاحیت محاکم کیفری 1 و 2 در مورد جرایم اطفال

نظر به اینکه به موجب ماده 194 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361 دادگاههای کیفری به دادگاههای کیفری 1 و 2 تقسیم شده اند و طبق ماده 193 قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده و در صلاحیت دادگاههای مزبور است و مستفاد از مواد 198 و 217 قانون مزبور ، ملاک صلاحیت هر یک از دادگاههای مرقوم ، کیفر قانونی پیش بینی شده برای جرم ارتكابی ، قطع نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین میباشد و ماده 26 قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه 1361 مبنی بر میری بودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتكاب جرم به معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری 2 در رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می شوند نیست فلذا در مواردی که جرایم ارتكابی اطفال (کسیکه به حد بلوغ شرعی نرسیده) از جمله جرایم موضوع ماده 198 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره 1 آن باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری 1 است در غیر اینصورت دادگاه کیفری 2 صالح به رسیدگی است و رای شعبه 11 دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است مطابق موازین تشخیص میگردد .

رای شماره : 26 - 1364/9/5 شماره ردیف 64 / 94

در مورد جرم فحاشی ، شاکی میتواند به بازپرس یا جانشین او شکایت نماید و صلاحیت دادگاه کیفری 2 در رسیدگی به این موضوع بمعنای نفی صلاحیت دادسرا نمی باشد .

نظر به اینکه برابر ماده 192 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده 7 قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361 ، جرایم و مجازاتها حسب نوع آنها به حدود قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم شده اند نه خلاف و جنجه و جنایت مندرج در قانون مجازات عمومی سابق و مجازات توهین به افراد در ماده 86 قانون تعزیرات ، شلاق تعیین گردیده است و ماده 217 قانون صدر الا شعار که در مقام تعیین حدود صلاحیت دادگاههای کیفری 2 در مقابل دادگاه کیفری 1 ، فحاشی را در صلاحیت دادگاه کیفری 2 دانسته است . به معنای نفی صلاحیت بازپرس یا جانشین او در رسیدگی به شکایت مزبور در حدود وظایف قانونی آنها نمی باشد بنابر این رسیدگی به اهانت و فحاشی در دادسرا چنانچه شاکی راسا به دادسرا شکایت نماید و اظهار نظر مقتضی بر موقوفی یا منع تعقیب یا مجرمیت تکلیف قانونی قضات دادسرا است و رای شعبه 22 دادگاه کیفری 2 تبریز که نتیجتا بر همین مبنا صادر شده منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود .

رای شماره : 36 - 1365/9/20 شماره ردیف 65 / 85

صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرم گرانفروشی .

بند 6 ماده واحده قانون صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب سال 1362 ناظر به دو جرم مستقل می باشد که عبارتست از جرم گرانفروشی و جرم احتکار اوراق عمومی و رسیدگی به جرم گرانفروشی علی الاطلاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب است بنابراین رای شعبه هفتم دیوانعالی کشور که براساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 46 - 1365/10/25 شماره ردیف 65 / 97

مرجع حل اختلاف بین 2 دادگاه شهرستانهای واقع در یک حوزه استان که به امر کیفری رسیدگی نمایند دادگاه کیفری 1 مرکز همان استان است .

مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه شهرستانهای یک استان اعم از اینکه بالاصاله یا به قایم مقامی نسبت به امر کیفری رسیدگی نمایند با توجه به صدر بند 3 ماده 32 لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب 1358 و بر حسب ترتیب و اولویت ، دادگاه کیفری یک مرکز همان استان است فلذا رای شعبه 20 دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 509 - 1367/3/4 شماره ردیف 64 / 151

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

رد وجه یا مال مورد اختلاس بهر میزانی باشد جزای نقدی محسوب نبوده و تأثیری در امر صلاحیت ندارد .

مجازات کیفری جرم اختلاس در ماده 57 قانون تعزیرات ، پنج سال حبس معین شده و رد وجه یا مال مورد اختلاس به هر میزانی که باشد جزای نقدی یا مجازات محسوب نبوده و در امر صلاحیت دادگاه تأثیری ندارد بنابراین رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت دادگاه کیفری 2 می باشد و رای شعبه 11 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است 1 .

رای شماره : 514 - 1367/9/30 شماره ردیف 65 / 22

رسیدگی به جرایم متعدد که اهم آن در صلاحیت دادگاههای عمومی باشد نافی صلاحیت دادگاه در مورد خاص نیست .

ماده 202 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361 ناظر به جرایمی است که در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی می باشد و منصرف از جرایم خاص دادگاه انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه 11 دیوان عالی کشور که این جرایم را از یکدیگر منفک دانسته و برحسب مورد به صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی و دادگاه انقلاب اسلامی اظهار نظر نموده صحیح تشخیص میشود 2 .

رای شماره : 521 - 67/12/9 شماره ردیف : 40/66

جرایمی که عنوان در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران است در صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب است .

جرایم اعلام شده عنوان در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند 1 ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب مصوب 1362 می باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادرهای انقلاب است بنابر این رای شماره 20/823 - 64/4/29 شعبه 20 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 533 - 1368/12/21 شماره ردیف 68 / 62

رسیدگی به اتهام صدمه وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت محاکم کیفری 2 میباشد .

رسیدگی به اتهام صدمه بدنی وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت دادگاههای کیفری 2 میباشد . مگر در مورد بند ه ماده 7 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 1 و 2 و شعب دیوانعالی کشور مصوب 1368 که در این صورت پرونده باید در دادگاه کیفری 1 رسیدگی شود . بنابراین رای شعبه دوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 535 - 1369/7/3 شماره ردیف 69 / 28

رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری 1 در نقاطی که چنین دادگاهی تشکیل نشده است با نزدیکترین دادگاه کیفری 1 می باشد

بر اساس تبصره ذیل ماده 5 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 1 و 2، در نقاطی که دادگاه کیفری 1 تشکیل نشده رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری 1 با نزدیکترین دادگاه کیفری 1 میباشد مگر اینکه رییس قوه قضاییه بر مبنای ماده 5 قانون مزبور و بند 1 از اصل 158 قانون اساسی، قسمتی از حوزه قضایی دادگاه کیفری 1 را منتزع و در اجرای ماده 9 قانون موصوف به دادگاه حقوقی 1 واگذار نمایند بنابر این رای شعبه 12 دیوانعالی کشور تاحدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص میشود. این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 541 - 69/10/4 شماره ردیف 69 / 55

ورود دسته جمعی و مسلحانه به منازل مسکونی و ارتکاب سرقت با تهدید و ارباب در صلاحیت دادگاه انقلاب است

ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارباب و وحشت، از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن برطبق بند 1 ماده واحده قانون مصوب 1362 در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است بنابر این رای شعبه 20 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 548 - 69/12/7 شماره ردیف 69 / 61

صلاحیت دادگاه کیفری 1 در رسیدگی به جرایم عمدی منتهی به نقص عضو

رسیدگی به جرایم عمدی که به نقص عضو منتهی شود بر طبق بند 7 ماده 7 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 1 و 2 در صلاحیت دادگاه کیفری 1 میباشد فلذا رای شعبه چهارم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره 13379 - 1369 / 11/14

رای شماره : 547 - 1369/12/7 شماره ردیف : 64/69

تکلیف باز پرس محل تحویل کالا به راننده به منظور حمل ، در رسیدگی به شکایت
شاکای .

بند 1 ماده 60 قانون آیین دادرسی کیفری شکایت مدعی خصوصی را یکی از
جهات شروع به تحقیقات باز پرسى شناخته و ماده 63 قانون مزبور هم به انجام
این امر تاکید دارد . بنابر این باز پرس محلی که در آنجا کالا برای حمل به مقصد
تحویل راننده شده ولی به مقصد نرسیده مکلف میباشد که با وصول شکایت
مدعی خصوصی ، تحقیقات اولیه را شروع نماید ادامه دهد تا پس از احراز وقوع
جرم بر طبق مادتين 54 و 56 قانون موصوف اقدام گردد . فلذا آرا شعب 2 و 12
دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح تشخیص و این رای بر
طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی
کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 549 - 1369/12/21 شماره ردیف : 670 / 80

جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد و در صلاحیت دادگاهی
است که به جرم مهم تر رسیدگی میکند .

جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد است و چنانچه رسیدگی
به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه کیفری 1 باشد رسیدگی به اتهام متهم
دیگر هم بالملازمه و مستفاد از تبصره 1 ماده 7 قانون تشکیل دادگاه کیفری 1 و 2
در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود . بنابر این آرا صادره از شعب 2 و 12 دیوانعالی
کشور که با این نظر مطابقت دارد منطبق با موازین قانونی تشخیص و این رای بر
طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی
کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 550 - 1369/12/21 شماره ردیف 66 / 50

دادگاه صالح به جرایم انتسابی شهردار غیر مرکز شهرستان ، دادگاه همان محل
وقوع بزه است .

جرایم انتسابی به شهردار با درود نطنز (شهردار غیر مرکز شهرستان) از جرایم
مذکور در ماده 2 قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب 1355 نبوده و
مشمول تبصره 2 ماده 8 قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب 1358 هم نمی
باشد لذا رای شعبه 15 دادگاه کیفری 1 اصفهان که رسیدگی را در صلاحیت حوزه
محل وقوع بزه دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای
بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان
عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است 2-3 .

رای شماره : 563 - 1370/3/28 شماره ردیف 69 / 26

در صورت فوت رانندگان دو وسیله نقلیه موتوری که باهم تصادم نموده اند ،
چنانچه وراثت (اولیا دم) یکی از راننده ها علیه ورثه دیگری دعوی مطالبه دیه
مطرح نمایند چون این دعوی واجد جنبه حقوقی است بایستی در محاکم حقوقی
رسیدگی شود .

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر به ماده اول قانون دیات مصوب 24 آذر ماه 1361 که مقرر میدارد (دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیا دم او داده میشود) وبا توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده 16 قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه 1368 چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری ، رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیا دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 571 - 1370/11/1 شماره ردیف 70 / 71

چون جرم ارتشا از جرایم عمومی است فلذا محاکم عمومی صالح به رسیدگی میباشند .

جرم ارتشا که مجازات آن در ماده 3 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب 1367/9/15 و تبصره های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه ماخوذه معین شده از جرایم عمومی است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است . ماده 4 این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی میباشد که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا مبادرت می نمایند ، تشدید مجازات تأثیری در صلاحیت دادگاههای عمومی ندارد اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران میباشد مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می گردد . و رسیدگی با دادگاههای انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه 31 دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 573 - 1370/11/1 شماره ردیف : 33/70

جرایم موضوع ماده 104 قانون تعزیرات از جرایم عمومی بوده و رسیدگی به آنها بعهدہ محاکم عمومی است .

جرایم مذکور در ماده 104 قانون تعزیرات از جرایم عمومی میباشد و رسیدگی آنها در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است . ماده 5 قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار میکند و تبصره 1 آن مصوب 1365/12/28 ناظر به معدوم کردن فیلم و عکس و پوستر موضوع ماده 104 قانون تعزیرات و در اختیار دولت قرار گرفتن وسایل ضبط و تکثیر (ویدیو - وسایل تکثیر ...) می باشد که از آثار و تبعات اجرای حکم دادگاه است و صلاحیت دادگاههای عمومی را نفی نمی کند . بنابر این رای شعبه 32 دیوان عالی کشور که رسیدگی به این جرایم را در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری شناخته صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 583 - 1372/7/6 شماره ردیف : 16 / 72

دادگاه صالح به اعمال تخفیف موضوع ماده 25 قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 و منظور از حکمی قطعی

حکم قطعی مذکور در ماده 25 قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 که در جرایم تعزیری غیرقابل گذشت صادر میشود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین بصورت غیر قابل تجدید نظر (قطعی) صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدید نظر اعتبار قطعیت پیدا کرده است . بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدیدنظر را مرجع صدور حکم قطعی و واحد صلاحیت برای درخواست تخفیف مجازات مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 578 - 1371/7/28 شماره ردیف : 1526 / هـ

لزوم رسیدگی دادگاه کیفری 2 پس از نقض قرار از ناحیه دادگاه کیفری 1

ماده اول قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب 14/مهرماه/1367 ، احکام دادگاهها و نیز قرارها را در مواردی که قانون معین نموده قابل تجدید نظر شناخته است . ماده 4 این قانون هم دادگاههای کیفری یک را مرجع تجدید نظر و نقض و صدور حکم در مورد احکام دادگاههای کیفری 2 قرار داده که مبین نظر قانون گذار به ضرورت رسیدگی به امور کیفری در دادگاههای کیفری 2 و کیفری یک در دو مرحله ماهوی است و بر اساس این نظر ، پس از نقض قرار دادگاه کیفری 2 در دادگاه کیفری 1 ، ایجاب می نماید که پرونده برای رسیدگی ماهوی مرحله نخستین به دادگاه صادر کننده قرار اعاده گردد زیرا رسیدگی دادگاه کیفری یک به اصل موضوع پس از نقض قرار ، موجب تفویت حق متداعیین در استفاده از دو مرحله رسیدگی ماهوی می شود و خلاف قانون است بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که رسیدگی به اصل موضوع را پس از نقض قرار در صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار تشخیص نموده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 580 - 71/11/27 شماره ردیف : 1574 / هـ

قابل تجدید نظر بودن حکم کیفری یک به استناد نقض حکم کیفری 2 به لحاظ عدم صلاحیت

ماده 8 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 1 و 2 و شعب دیوان عالی کشور مصوب 1368/3/31 صلاحیت دادگاه کیفری 2 را منحصرآ به رسیدگی جرایمی قرار داده که مجازات آنها غیر از کیفرهای مذکور در ماده 7 این قانون و تبصره های آن باشد . لزوم رعایت قواعد راجع به صلاحیت دادگاهها که از اصول مهمه دادرسی می باشد ایجاب مینماید که اگر دادگاه کیفری 2 به جرمی که در صلاحیت خاصه دادگاه کیفری یک می باشد رسیدگی کند و حکم صادر نماید . دادگاه کیفری یک در مقام

مرجع صالح نقض
مستندا

(به بند الف ماده 10 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها مصوب 1367/7/14 حکم مزبور را بانفی صلاحیت دادگاه نقض کند و سپس برطبق ماده 7 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 2و1 و شعب دیوان عالی کشور، رسیدگی اولیه را انجام دهد و حکم مقتضی صادر نماید در چنین حالتی حکم دادگاه کیفری یک مانند سایر احکام ماهوی اولیه دادگاه مزبور ودر موارد مذکور در مادتين 8و6 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها قابل تجدید نظر دردیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه 31 دیوان عالی کشور که نتیجتا

(بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 602 - 1374/10/26 شماره ردیف : 19 /74

رسیدگی به شکایات شرکتهای دولتی نسبت به آرا هیاتهای حل اختلاف مستقر دروزارت کار و اموراقتصادی قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست .

حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری که بر اساس اصل 173 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده در ماده 11 قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال 1360 معین ومشخص شده است و مبتنی بر رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی وحقوقی از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی اعم ازوزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و نیز تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آنهاست و بصراحت مادتين 4و5 قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال 1366 وتبصره ذیل ماده 5 قانون مزبور و قانون فهرست نهادها وموسسات عمومی غیر دولتی مصوب 1373/4/19 و قانون ملی شدن بانکها ونحوه اداره امور بانکها و متمم آن مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، بانک ملی ، شرکت دولتی محسوب و واجد شخصیت حقوقی مستقل است و با این و صف شکایت آن نسبت به آرا صادره از هیاتهای حل اختلاف مستقر در وزارت کار وامور اجتماعی موضوع ماده 159 قانون کار مصوب سال 1369 قابل طرح دردیوان عدالت اداری نیست . بنابه مراتب رای شعبه اول دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص و تایید میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 606 - 1375/3/1 شماره ردیف 3/75

تجدید نظر در دعوی ضرر وزیان ناشی از جرم ، بیش از بیست میلیون ریال اصالتا

وحکم کیفری مبنای آن تبعاً با دیوان عالی کشور است .

نظر به اینکه دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ، عنوان حقوقی دارد ، در مواردی که دادگاه ضمن رسیدگی به امر کیفری به دعوی ضرر وزیان ناشی از

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

جرم هم رسیدگی می نماید با توجه به اطلاق بند 5 ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، هرگاه خواسته ضرر و زیان ناشی از جرم بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد مرجع تجدید نظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود و با مستفاد از عبارت ذیل تبصره ماده 316 قانون آیین دادرسی کیفری ، حکم جزایی هم در این موارد به تبع امر حقوقی قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور است بنابه مراتب رای شعبه 11 دیوان عالی کشور که براین اساس صادر شده موافق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است .

رای شماره : 614 - 1375/11/30 شماره ردیف 32/75

رسیدگی به تجدید نظر خواهی از حکم برایت در جرایمی که مجازات آن در قانون ، اعدام یا بیش از ده سال حبس است در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

نظر به اینکه بند ب از فراز 2 ماده 26 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1373 برای شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او حق درخواست تجدید نظر از احکام کیفری دادگاههای عمومی قایل شده است و این حق علی الاطلاق شامل اعتراض به حکم برایت یا حکم محکومیت هر دو می باشد و نظر به اینکه دادگاههای تجدیدنظر مرکز استان به موجب صدر ماده 22 قانون مزبور تنها به اموری که قانونا

(در صلاحیت آنان قرار گرفته رسیدگی می نمایند و بدیهی است که این امور شامل موارد مفصله در ذیل ماده 21 قانون مرقوم نمی گردد علیهذا رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور که بر این مبنا اصدار یافته و به درخواست تجدید نظر شاکی خصوصی از حکم برایت متهم به ارتکاب لواط رسیدگی و اظهار نظر نموده منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 622 - 1376/11/21 شماره ردیف 29/76

تذکر به قاضی صادر کننده رای اشتباه واجب نیست

مقررات ماده 18 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 73 تضمینی است در جهت تامین صحت آرا محاکم و عاری بودن احکام از اشتباه و مستفاد از بند 2 ماده 18 قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صادره انچنان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رای تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رای و حصول تنبه او از آن استنباط نمی شود و همین قدر که قاضی دیگری که شانا

(و قانونا در مقامی است که

میتواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رای صادره ببرد
و مطلب راکتبا

) و

مستدلا

(عنوان کند ،

مرجع تجدید نظر را
راسا

(به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده 18 مکلف می نماید . و با این کیفیت رای شماره 129 - 76/2/9 شعبه 20 دادگاه تجدید نظر تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد . این رای طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 625 - 1377 / 2 / 8 شماره ردیف : 31 / 76

الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون ضبط می گردد خارج از مصادیق بند 3 ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است .

بند 3 ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند 6 ماده 5 قانون مذکور و به موجب اصل 49 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می گردد و به الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون بایستی ضبط گردد تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدید نظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است لذا اعتراض به مصادره شناورها و محصولات صیادی والات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ایزی بوده از شمول بند 3 ماده مرقوم خارج است و رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای به استناد ماده واحده مصوب تیر ماه 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 629 - 1377 / 10 / 29 شماره ردیف 38 / 77

مرجع رسیدگی به آرا دادگاههای تجدید نظر استان در مقام اعمال بند 2 ماده 18 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، دیوانعالی کشور است .

منظور مقنن از ذکر جمله (مرجع تجدید نظر ، رای را نقض و رسیدگی مینماید) در تبصره ذیل ماده 18 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1373 ، مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رای که ادعای اشتباه در آن شده از حیث شان و مقام ، عالیتر باشد و با این کیفیت و نظر به اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . در خصوص حق نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم ، چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد ، مقامی که حق نقض رای صادره از آن دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود
خصوصا

(که دادگاه صادر کننده رای ، علی الاصول حق نقض رای خود را

ندارد و چون دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام است علیهذا رای شعبه 21 دیوان در مقام اعمال بند 2 ماده 18 قانون مزبور و پس از تشخیص وجود اشتباه در حدی که متضمن نقض حکم صادره از دادگاه تجدید نظر استان همدان میباشد موافق اصول و موازین قانون تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده واحده قانون

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 630 - 1377/11/6 شماره ردیف 35/77

در تعیین مرجع تجدید نظر ، مجازات مندرج در قانون ملاک است نه مجازات مقرر در حکم

جرایم انتسابی ، زناي محصنه و محصن بوده که در صورت اثبات ، بر حسب مقررات موضوعه مجازات ان رجم می باشد و برطبق ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و وحدت ملاک رای وحدت رویه شماره 600 - 74/7/4 ، مرجع تجدید نظر محکومیت و برایت در خصوص مورد دیوانعالی کشور است ولی چون محکوم علیها در مورد اتهام زناي محصنه به کمتر از حد نصاب شرعی و قانونی اقرار کرده ، محکومیت مشار

(الیها به کمتر از ده سال حبس به استناد ماده 68 قانون مجازات اسلامی نمیتواند موجب تغییر مرجع تجدید نظر باشد علیهذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 632 - 1378/2/14 شماره ردیف 12/77

صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به صید غیر مجاز از دریاها و قاجاق تلقی شدن این جرم

گرچه بشرح ماده 2 لایحه قانونی صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب 1358/5/15 صید ماهی خاویاری (تاسماهیان) . تهیه خاویار ، همچنین عرضه ، فروش ، حمل و نگاهداری و صدور آنها بدون اجازه شرکت سهامی شیلات ایران ممنوع اعلام و تصریح گردیده ، مرتکبین ، طبق قانون مجازات مرتکبین قاجاق ، تعقیب و مجازات میشوند لکن چون مقررات بند (د ماده 22 قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ایزی جمهوری اسلامی ایران مصوب 74/6/14 مجلس شورای اسلامی که از تاریخ 1374/8/1 لازم الاجرا شده ، از نظر مجازات ، اخف از مجازات مقرر در ماده یک اصلاحی قانون مجازات مرتکبین قاجاق مصوب 1353/12/29 می باشد و از جهات دیگر مساعد به حال مرتکب است بنابر این به حکم ماده 11 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 در مورد جرایم سابق بر وضع قانون مذکور تاصدور حکم قطعی موثر خواهد بود و از آنجا که مطلق واژه دادگاه ، مذکور در قسمت اخیر بند د ماده 22 قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ایزی جمهوری اسلامی ایران مقید به قید انقلاب نیست و ظهور در دادگاههای عمومی دارد و مقررات مواد 1 و 3و قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب هم این مطلب را تایید مینماید . بنابه مراتب دادنامه شماره 355 - 1375/4/31 شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان مازنداران که بشرح آن در مقام حل اختلاف به صلاحیت دادگاه عمومی بندر ترکمن اظهار نظر شده به اکثریت آرا نتیجتاً

(صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بر

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 648 - 1378/11/19 شماره ردیف : 29/78

چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوانعالی کشور است .

مراد قانون گذار از ذکر جمله (... دادگاه تجدید نظر با توجه به دلیل ابرازی ، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد) در تبصره 3 ماده 235 قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب ، علی الاصول مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رای که اعلام اشتباه در آن شده از حیث درجه و شان عالیتر باشد . بنابر این و با توجه به اینکه دادگاههای هم عرض ، حق نقض آرا صادره یکدیگر را ندارند و نظر به اصل 161 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظارت عالی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و نظر به اینکه دیوان عالی کشور از این حیث مرجع نقض و ابرام است . چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود . بنابه مراتب رای شعب 11 دیوان عالی کشور در مورد اعمال ماده 235 قانون مزبور در حدى که متضمن نقض رای صادره از شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان مازنداران است منطبق با قانون تشخیص میشود . این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 664 - 1382/10/30 ردیف: 21/82

به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است.

- 1- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.
- 2- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.
- 3- توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام.
- 4 -جاسوسی به نفع اجانب.
- 5 -کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.
- 6- دعاوی مربوط به اصل 49 قانون اساسی.

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ 1381/7/28 این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل نموده است و تبصره ذیل ماده 4 اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ابضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصا نموده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

تبصره یک الحاقی بماده 4 قانون یاد شده که بموجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می باشد بنا به مراتب رای شعبه 31 دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تایید می شود.

این رای بموجب ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است

ردیف 8216 هیات عمومی

رای شماره 2171383.669

در رویه متداول سیستم یکپارچه بانکها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعه دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوع الیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای براساس ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع می باشد.

برای امکان طرح درخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت، رعایت دستور ماده 281 قانون دادرسی کیفر ارتش لازم نخواهد بود.

رای شماره: 938 – 1331/3/19

علاوه بر این که موجب و مجوزی برای محروم نمودن مح کومین در دادگاه حکومت نظامی موقت از استفاده از ماده 466 قانون اصول محاکمات جزایی دیده نمیشود گذشته از این که برای اشمال دستور ماده 281 قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش نسبت به غیر احکام دادگاه نظامی غیر موقت جهت و امر قانونی در دست نمیشود. ماده 25 آیین نامه حکومت نظامی موقت نیز بیش از این اشعار ندارد که مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تا آنجایی که با آیین نامه منافات ندارد در دادرسیها و دادگاههای نظامی موقت لازم الرعایه می باشد که البته این حکم شامل دیوان کشور نخواهد بود فلذا همانطور که شعبه هشتم دیوان کشور استدلال نموده برای امکان طرح دادخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت رعایت دستور ماده 281 قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم نخواهد بود.

درباره رسیدگی فرجامی به قرار منع پیگرد از لحاظ جرم نبودن موضوع

رای شماره 3973 – 1335/10/25

در موردی که رای دادگاه استان دایر بر منع تعقیب متهم از لحاظ جرم نبودن موضوع اتهام باشد بنابه اصول کلیه ، قابل رسیدگی فرجامی است و در صورتی که قرار منع تعقیب بعلت فقد دلیل باشد این قرار قابل فرجام نیست.

رای شماره 3700 – 1337/7/6

استدعای اعاده محاکمه بعنوان کذب شهادت شهود و قتی که حکم قطعی بر محکومیت آنها صادر شود

همانطوری که شعبه هشتم دیوانعالی کشور در رای خود استدلال نموده در مورد استدعای تجویز اعاده محاکمه ، شرط شمول امر به شق 4 ماده 466 قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان کذب شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری بموجب حکم قطعی میباشد بنابر این، این حکم شعبه هشتم صحیحا صادر شده و بی اشکال است.

رای شماره : 3697 – 1337/7/6

فرجام تلقی شدن اعتراض شاکی به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان

چون مستفاد از پژوهش نسبت به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان ، عدم تسلیم شاکی به مفاد آن و درخواست رسیدگی از مرحله بالاتر یعنی دیوان عالی کشور میباشد بنابر این تقاضای شاکی فرجام محسوب میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است .

رای شماره 5071 – 1338/10/9

رسیدگی به اتهام و جرایم افسران و همردیفان آنها

چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه 1322 صلاحیت محاکم نظامی نسبت به اتهامات افسران و افراد و همردیفان آنها موقعی است که در قانون دادرسی ارتش تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و الا رسیدگی به موضوع اتهام در صلاحیت محاکم عمومی است فلذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور به اکثریت آرا صحیح بنظر میرسد.

رای شماره : 1799 – 1341/4/9

ارجاع پرونده پس از نقص به مرجع صالح به وسیله دیوانعالی کشور از اختیارات قانونی بموجب ماده 456 قانون آیین دادرسی کیفری میباشد.

با احراز صلاحیت دیوانعالی کشور نسبت به رسیدگی به پرونده های جزایی اعم از این که در دادرسی ارتش مطرح شده باشد یا در محاکم عمومی ، دیوان مزبور که طبق آیین دادرسی و کیفر ارتش با رعایت آیین دادرسی کیفری اقدام و

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

رسیدگی می نماید و چون ماده 456 اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری ، وضعا موخر بر ماده 257 قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش می باشد و تکلیف را راجع به موارد عدم صلاحیت پس از نقض و ارجاع پرونده و رسیدگی مجدد را به مرجع صلاحیتدار صریحا تعیین می نماید بنابر این حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور مبنی بر احاله امر به مقام صالح بعد از نقض به اتفاق آرا ابرام می شود . این رای به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای دادگاهها لازم الاتباع است .

که قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش بموجب قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب 1364/2/22 (ماده 12 آن) بااصلاحات بعدی آن نسخ گردیده است و ماده 3 این قانون ، نحوه و چگونگی رسیدگی و ارسال پرونده به دیوانعالی کشور را همانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محاکم کیفری 1 و 2 دانسته است . (این ماده در سال 1368/10/26 بدینصورت اصلاح شده است) و نظر به جایگزینی قانون آیین دادرسی کیفری سال 1378 بجای قوانین قبلی، الان مدرک عمل همین قانون می باشد .

رای شماره 4730 – 1341/11/30

فرجام خواهی دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه

بنظر اکثریت هیئت عمومی دیوانعالی کشور درموضوع مورد اختلاف نظر میان شعبه هشتم و نهم دیوان مزبور یعنی مواردی که به اعتبار جنایی بودن اتهام کیفر خواست به دادگاه جنایی داده شود ومنتهی بصدر حکم محکومیت به دو ماه حبس تادیبی یا کمتر و لو متضمن محکومیت به جزای نقدی تا بیست هزار ریال یا شلاق گردد و دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه فرجام بخواهد ، فرجام خواهی دادستان مشمول تبصره اول ماده 431 قانون آیین دادرسی کیفری نیست و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور از این حیث صحیح بوده و بدستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 1995 – 1345/10/28

رسیدگی دوباره به ادعای جنون متهم ، پس از قطعیت و ابرام حکم صادره

چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات بزه کاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیلی دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتا حدود و میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق مواد 89 و 90 قانون مذکور هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب ، مجنون بوده و یا هنگام بازپرسی یا دادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا گردد رسیدگی به امر جنون در عهده بازپرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است و طبق مستفاد از شق 1 ماده 484 قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی ، رسیدگی و دستور منع اجرا ، از وظایف دادستان مجری حکم است در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط ، هنگام رسیدگی به اتهام (ف) در مراحل جزایی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

تلقى نگردیده و حکم مجازات صادر شده و در دیوانعالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده ورد گذشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بهارا پیدا کرده و با این مقدمات ، اعتراض معترضین مستندابه ماده 44 قانون امور حسبی با مجنون معرفی نمودن (ف) برای معافیت از مجازات میباشد ، دادگاه پژوهش مدنی ، بدون توجه در اینخصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مراجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون (ف) موثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه براین که معلوم نیست ماده 44 قانون موصوف راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولا مقررات امور حسبی در مورد مجبورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین قیم و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان میباشد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست فلذا با توجه به موارد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب دادستان کل مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی به جنون (ف) برای معافیت او از مجازات که نسبت به آن در مراحل جزایی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده 43 قانون امور حسبی ، دادگاه پژوهشی مکلف است برطبق این نظر رفتار نماید .

رای شماره : 54 - 1346/6/15

با توجه به این که دیوان کیفری، محکمه ای اختصاصی بوده و قواعد خاصی در قانون دارد و در ماده 11 قانون دیوان مزبور بطور مطلق مقرر شده که پرونده پس از نقض به شعبه دیگر رجوع می شود ورود و اطلاق مزبور شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیز می باشد .

رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

از آنجا که دیوان کیفری کی از دادگاههای اختصاصی و دارای قانون و قواعد خاصی است و قواعد مندرج در مواد آیین دادرسی کیفری بطور کلی شامل مراجع اختصاصی نمی گردد و نظر به این که در ماده 11 مرقوم صریحات کلیف قضیه مورد بحث معلوم گردیده و بطور مطلق مقرر شده است پس از نقض، پرونده به شعبه دیگر رجوع می شود و آن شعبه بعنوان تجدید نظر نسبت به حکم شعبه دیگر که سابقا رسیدگی کرده ، رسیدگی می نماید ، ورود و اطلاق مزبور، شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیز می باشد بنا بر این نظر شعبه اول دیوان عالی کشور در موضوع مطروح تایید میشود و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای دیوان کیفری و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است .

رای شماره : 69 - 1346/9/15

شرط اختصاصی شق 2 ماده 14 قانون محاکمات جنایی راجع بصدر قرار عدم صلاحیت بلحاظ غیر قابل طرح بودن قضیه

با توجه به صراحت ماده 14 از مقررات اصلاحی مربوط به محاکمات جنایی به این که جلسه مقدماتی دادگاه جنایی یک جلسه اداری است و با عنایت به ماده 38 از

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مقررات مزبور که دادگاه را بعد از شروع به رسیدگی از اصدار قرار عدم صلاحیت ممنوع و مکلف نموده است که به هر حال رای خود را در اصل قضیه صادر نماید اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود و با التفات به این که اقدامات و تصمیمات مندرج در ماده 14 که اتخاذ آن در جلسه مقدماتی مقرر گردیده تا دادگاه راسایا با توجه به اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی حسب المورد نسبت به آن اقدام نماید ناظر به اموری است که محتاج به اعمال نظر قضایی در ماهیت اتهام نباشد مستنبط از مجموع مقررات مربوط به محاکمات جنایی نسبت به قرار عدم صلاحیتی که در شق دوم از ماده مذکور صدور آن تجویز گردیده، اختصاصی شق مزبور به مواردی است که عدم صلاحیت دادگاه جنایی و غیر قابل طرح بودن قضیه در آن در بادی نظر و بدون لزوم اعمال نظر ماهوی معلوم و مشخص باشد) از قبیل اتهامات جنایی صغار یا موضوعاتی که مرجع قانونی رسیدگی به آنها دادگاههای نظامی یا دیوان کیفر کارکنان دولت می باشند. و لذا در خصوص رویه های مختلف فیه، نظر اکثریت هیئت عمومی با نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 لازم الاتباع است.

رای شماره : 169 - 1348/3/28

در مواردی که شعب دیگر دادگاه استان بعثت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجامی به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است.

چون مطابق قانون تشکیلات عدلیه به امور جنایی در دادگاه استان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنایی نامیده میشود و بموجب ماده 2 قانون تشکیل محاکم جنایی مصوب مرداد ماه 1337 دادگاه جنایی از اعضا دادگاه استان تشکیل میگردد. طبق ماده 8 همین قانون در صورتی که حکم دادگاه نقض شود رسیدگی مجدد باشعبه دیگر آن دادگاه است در صورت نبودن شعبه دیگر دادگاه جنایی همان حوزه از سایر اعضا دادگاه استان و دادگاه شهرستان به انتخاب رییس کل دادگاه استان تشکیل خواهد شد و با توجه به این که در هر حوزه که دادگاه استان بیش از یک شعبه نداشته باشد همان شعبه طبق ماده 5 قانون تشکیل محاکم جنایی به امور جنایی رسیدگی مینماید مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزایی بمنظور تقسیم کار صورت گرفته و تعیین نوع کار هر شعبه نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی به سایر اموری که در صلاحیت دادگاه استان است نخواهد کرد بنابر این در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعثت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه 1328 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 232 - 1349/9/19

غیر قابل استماع بودن دعوی اعسار در قبال ضرر و زیان ناشی از جرم

چون مراد از وضع ماده 1 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 حمایت از حقوق مدعی خصوصی بوده است تا در صورتی که نتواند خسارت خود را وصول کند به درخواست وی ، محکوم علیه در ازای هر 50 ریال ی ک روز توقیف شود و استماع دعوی اعسار در قبال ضرر و زیان ناشی از جرم که مورد حکم دادگاه جزایی واقع شده مغایر با روح ماده مزبور است و نظر به این که ماده 490 قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان کلی قضیه و منصرف از این معنی است که خود مقنن حکم خاص در باب کیفیت اجرای این قبیل احکام بدست داده است رای شعبه دهم دادگاه استان مرکز که مبین برعدم استماع دعوی اعسار است صحیح و مطابق با موازین است .

رای شماره 23 - 1351/4/7

مقررات ماده 522 قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی در مورد احکام ضرر و زیان قابل اجراست .

هرچند زیان دیده از جرم قانونا مخیر است برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به دادگاه حقوقی مراجعه نماید یا به تبع کیفر خواست دادستان در دادگاهی که دعوی کیفری اقامه میشود دعوی ضرر و زیان را علیه متهم به ارتکاب جرم طرح کند ولی طرز رسیدگی و اثر آن در دو مرجع مذکور از هر جهت یکسان نیست چرا که :

1- دعوی مدنی در دادگاههای حقوقی در دو مرحله ماهیتا رسیدگی میشود (مگر در موردی که حکم بدوی، قطعی شناخته شده باشد) و حال آن که این امر در دادگاههای جزایی لازم الرعایه نیست کما این که در دادگاه جنایی ، خواسته دعوی ضرر و زیان بهر مبلغ که باشد در ی ک مرحله ماهیتی مورد رسیدگی و لحوق حکم فرار می گیرد .

2 - محکوم علیه می تواند از محکوم به احکام صادره از محاکم حقوقی از قانون اعسار استفاده کند و حال آن که بموجب رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بشماره 290 - 1350/9/17 این حق از محکوم علیه جزایی سلب شده است و طبق ماده 1 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکوم علیه جزایی ، محکوم به مالی را نپردازد و دسترسی به اموال او هم نباشد در قبال هر پانصد ریال یک روز بازداشت میشود که حدا کثر مدت آن از پنج سال تجاوز نخواهد کرد . بنابه مراتب فوق و اشکالاتی که در عمل ممکن است با آن مواجه گردد مقررات ماده 522 قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی که مخصوص احکام مدنی میباشد در مورد احکام ضرر و زیان ناشی از جرم که محاکم جزایی صادر می کنند قابل اجرا نیست لذا رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور مورد تایید می باشد و این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

شماره صحیح و تاریخ صدور رای وحدت رویه استنادی در متن این رای عبارتست از : شماره 232 - 1349/9/19 که در این رای اشتباه ذکر شده است . به اصل رای در همین مجموعه مراجعه شود .

توضیحات :

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

1- ماده 1 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 ، بموجب ماده 6 قانون نحوه اجرا محکومیت‌های مالی مصوب 1351 ملغی و نسخ شده . همین قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال 1351 بصراحت قانونی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب 1377/8/10 (ماده 7) نسخ و ملغی الاثر اعلام گردیده است .

با عنایت به این که رای وحدت رویه شماره 232 - 49/9/19 (که اشتباه‌ادرمتن رای وحدت رویه مورد بحث بشماره 290 - 50/9/17 قید شده است) به استناد و با اتکا به ماده 1 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 صادر شده است و ماده 1 موصوف بنا به مراتب نسخ گردیده فلذا رای وحدت رویه شماره 232 نیز به تبع آن ملغی الاثر اعلام شده است .

ونظر به این که ماده 3 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال 1377 ادعای اعسار از ناحیه محکوم علیه (محکوم به ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر محکومیت‌های مالی) را پذیرفته و رسیدگی به آنرا بطور خارج از نوبت الزام نموده است . همچنین ماده 18 آیین نامه اجرایی ماده 6 قانون اخیر الذکر نحوه اخذ محکوم به از محکوم علیه را بیان نموده و ماده 19 ، رسیدگی به ادعای اعسار محکوم علیه جزایی را مجاز شمرده است .

علیهذا بنابه مراتب آرا وحدت رویه شماره 232 - 49/9/19 و 23 - 7/4/1351 در آن قسمت که به بیان عدم پذیرش اعسار محکوم علیه جزایی اشاره دارد بموجب قوانین صدر الاشعار نسخ و بلا اثر بوده و ماده 522 قانون آیین دادرسی مدنی سابق که بموجب قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب 72/5/17 نسخ و ملغی الاثر اعلام شده و قانون اخیر نیز بموجب مواد 232 الی 271 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1378 نسخ گردیده و مرحله فرجام خواهی در خصوص احکام کیفری نیز از قانون اخیر الذکر حذف شده لهذا رای وحدت رویه موصوف نیز بنابه مراتب ، قدرت اجرایی نداشته و عملا سالبه و انتفا موضوع شده است .

رای شماره 56 - 1352/8/9 شماره ردیف 38

در صورت اثبات مداخله متهم در منازعه و صدور حکم نسبت به وی ، دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب ضرب یا جرح معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم را رد نماید .

نظر به این که طبق مواد 9 - 14 قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی ، شخصی که از وقوع جرم ، متحمل ضرر و زیان شده میتواند به تبع ادعای دادستان ، مطالبه ضرر و زیان نماید و هرگاه دادگاه جزا ، متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است به دادخواست تاوانخواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی ، حکم ضرر و زیان ویرا نیز با عنایت به دلایل موجود صادر نماید . لذا در نظایر موضوع که مداخله متهم در منازعه ثابت و مورد حقوق حکم فرار گرفته دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب جرح یا ضرب معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی را رد نماید . بنابه مراتب با اکثریت آرا دادنامه صادره از شعبه ششم دیوانعالی کشور در این خصوص تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 17 - 1354/3/12 شماره ردیف : 84

رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شرکت مشاوران خلاف قانون و رأی صادره فاقد اعتبار خواهد بود

از ملاحظه قانون تشکیل دادگاه اطفال معلوم میشود که کیفیت تشکیل دادگاه و تشریفات رسیدگی مورد توجه خاص مقنن بوده تا حدی که رعایت مقررات این قانون بموجب ماده 1 وقتی هم که دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال رسیدگی می کند تا کید شده است و تصریح در ماده 16 به این که رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست بمنظور رعایت همین مقررات بوده است و از جمله این مقررات ، ماده 3 قانون مزبور میباشد که صراحت دارد در مورد جنایات ، دادگاه اطفال از قاضی آن دادگاه و دو نفر مشاور که شرایط و ترتیب تعیین آنان پیش بینی شده است تشکیل میگردد. بنابر این رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شرکت دادن مشاوران بر خلاف منظور و مصرحات قانون مزبور است و در این صورت حکم آن دادگاه در مرحله بعدی اعتبار قانونی نخواهد داشت . این رای بدستور ماده 3 اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود .

رای شماره : 14 - 1354/3/29 شماره ردیف : 79

قرار منع تعقیب صادره از ناحیه دادگاه اطفال بعلت فقد دلیل کافی ، قطعی است

ماده 171 قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به شکایت از قرار های باز پرس می باشد و قابل تسری به تصمیم دادگاه اطفال نیست ، مضافه این که طبق شق 2 ماده مذکور قرار منع پیگرد صادره از طرف بازپرس وقتی قابل شکایت است که به موافقت دادستان رسیده باشد در صورتی که در جرایم اطفال پس از صدور قرار منع تعقیب جلب نظر دادستان پیش بینی نشده است . بعلاوه حسب مستنبط از مواد 2و1 و 16و8 و 16و9 قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه کار ، تصمیمات صادره از طرف دادگاه مزبور فقط در موارد منصوص در قانون ، قابل شکایت است و قرار منع تعقیب در عداد تصمیمات قابل شکایت احصا نشده است بنابر این قطعی و غیر قابل اعتراض است. این رای بموجب قانون وحدت رویه مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 25 - 1359/2/1 شماره ردیف : 25/58

قبول اعاده دادرسی نسبت به دادنامه های مخدوش صادره از محاکم نظامی

مستند اعاده دادرسی که طبق ماده واحده لایحه قانونی تجویز اعاده دادرسی نسبت به اتهامات بعضی از محکومان دادگاههای نظامی مصوب 58/5/20 شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران بعمل آمده است صرفا محدود به شقوق مواد 279 از قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده 23 از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب سال 56 نمیشد و در صورتی که بجهتی از جهات قانونی ، دادنامه قطعی صادره از محاکم نظامی که نسبت به آن استدعای اعاده دادرسی شده مخدوش تشخیص گردد قبول اعاده دادرسی بلامانع است این رای

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مستندابه ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 4/58 – 1359/10/20 شماره ردیف : 4/58

قبول شکایت متهم مبنی بر ابقا قرار تامین موضوع ماده 129 قانون آیین دادرسی کیفری

با توجه به اطلاق و عموم تبصره ماده 129 قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر میدارد در هر مورد که بعلت صدور یکی از قرار های تامین موضوع ماده مذکور ، متهم توقیف گردد و در امر جنایی تا چهار ماه و در امر جنحه تا دو ماه در باره او کیفر خواست صادر نشود ، مرجع صادر کننده قرار مکلف است قرار تامین را فک یا تخفیف دهد مگر این که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار تامین وجود داشته باشد که در اینصورت با ذکر علل و جهات مذکور ، قرار ابقا میشود و متهم حق شکایت از این تصمیم را خواهد داشت و نظر به این که آن قسمت از ماده 40 قانون آیین دادرسی کیفری که حق شکایت از توقیف ناشی از قرار وثیقه ای را که صدور آن قانونا الزامی بوده ، سلب کرده است منحصرنا ناظر به اولین قرار وثیقه ای است که منتهی به توقیف متهم شده است و مغایرتی با حکم مقرر در تبصره ماده 129 که ناظر به ادامه توقیف متهم تا دو ماه در امر جنحه تا چهار ماه در امر جنایی و عدم صدور کیفرخواست در مدت های مذکور است ندارد . لذا رای شعبه 19 دادگاه جنحه تهران مبنی بر قبول شکایت متهم از ابقا قرار تامین موضوع تبصره ماده 129 قانون آیین دادرسی کیفری صحیح و موجه تشخیص میشود. این رای طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها لازم الاتباع است 0

رای شماره : 24 – 1362/10/21 شماره ردیف 44/ 62

عدم لزوم تقویم ریالی دیه و تعیین قیمت یکی از امور ششگانه مذکور در ماده 3 قانون دیات و تعیین دیه با تراضی طرفین

به موجب تبصره ذیل ماده 3 قانون دیات . پرداخت قیمت دیه بجای یکی از انواع آن با تراضی طرفین امکان پذیر است و دادگاه تکلیف بر تعیین ارزش دیه ندارد . و مناط صلاحیت در رسیدگی به جرایم قتل خطایی و شبیه به عمد در محاکم کیفری 1 و فرجام پذیر بودن نظرات دادگاههای مزبور ، تبصره 1 ماده 198 و ماده 285 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری است و رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور در این قسمت صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده و تایید میگردد . این رای به استناد قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 5 - 1363/2/19 شماره ردیف : 64/62

جواز رسیدگی غیابی به اتهام صادر کننده چک بلامحل در صورت معد بودن پرونده و تکلیف دادگاه به صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت اعلام گذشت شاکی

هرگاه پرونده مربوط به اتهام صدور چک بلامحل طبق موازین قانونی ، معدبرای اظهار نظر باشد رسیدگی و صدور حکم در غیاب متهم خالی از اشکال است و در

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مواردی که شاکی گذشت نماید دادگاه بموجب ماده 159 قانون تعزیرات و ماده 11 قانون صدور چک مصوب تیر ماه 1355 مکلف بصدور رای به موقوفی تعقیب می باشد. بنابر این آرا شعب 89 و 53 و 167 دادگاههای کیفری 2 تهران از این جهت بنظر اکثریت اعضا هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیحاً در شده و این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است.

رای شماره : 27 - 1364/9/12 شماره ردیف 86/63

حکم دادگاه در خصوص پرداخت دیه مقتول از بیت المال قابل رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور نیست.

ماده 42 قانون حدود و قصاص مصوب شهریور ماه 1361 که پرداخت دیه مقتول را با شرایط خاصی از بیت المال قرار داده با هیچی که از موارد مذکور در ماده 198 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری سال 1361 تطبیق نمی کند تارسیدگی شکلی دیوان عالی کشور را برطبق مادتهای 285 و 287 قانون آیین دادرسی کیفری ایجاب نماید فلذا رای شعبه 16 دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است صحیح و منطبق با موازین تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره 32 : 1364/11/29 شماره ردیف : 2/64

اگر حکم دادگاه کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور باشد. حکم جزایی هم به تبع آن قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است.

قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361 که احکام صادره از دادگاههای کیفری 1 و 2 را (در غیر مستثنیات مصرحه در این قانون) قابل تجدید نظر نشناخته ناظر به مواردی است که دادگاههای کیفری 2 رای خود را منحصر در امر کیفری صادر نمایند اما در مواردی که دادگاههای کیفری 2 بر طبق موازین قانونی به دعوی حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم هم رسیدگی مینمایند و رای دادگاه واجد جنبه حقوقی و کیفری بوده و دعوی حقوقی و فق مقررات آیین دادرسی مدنی قابل سیر در مرحله فرجامی باشد حکم جزایی هم بصراحت عبارت ذیل تبصره ماده 316 قانون آیین دادرسی کیفری و به تبع امر حقوقی قابل فرجام خواهد بود. بنابر این آرا شعب 14 و 19 دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره : 18 _ 1365/7/1/ شماره ردیف : 41/65

رای دادگاه مبنی بر تایید قرار منع پیگرد صادره توسط باز پرس بعلت عدم احراز وقوع بزه ، قابل رسیدگی فرجامی میباشد.

ماده 284 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه 1361 در مورد قطعی بودن احکام دادگاهها ی بدوی کیفری ، مستفاد از مستثنیات مصرحه در این ماده ظهور در احکام ماهوی به معنای اخص کلمه دارد که بر تعیین مجازات یا برایت صادر میشود لیکن مقنن در ماده 180 قانون آیین دادرسی کیفری به تصمیماتی که دادگاههای کیفری از جمله در پرونده های منع پیگرد بعلت عدم وقوع جرم اتخاذ مینمایند عنوان رای اطلاق نموده که در خصوص مورد ، افاده حکم ماهوی رانمی کند واین نوع آرا بصراحت ماده 180 قانون مارالد کر قابل رسیدگی فرجامی میباشد . بنابر این رای شعبه 11 دیوانعالی کشور صحیح و منطبق باموازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 517 – 1367/11/18 شماره ردیف: 64 – 152

نظر دادرس دادگاه کیفری در رسیدگی به اعتراض به قرار منع پیگرد ، اظهار عقیده نبوده و از موارد رد دادرس نمیشد .

نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرس نمیشد بنابر این رای شعبه 11 دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : 523 – 1367/12/23 شماره ردیف : 58/67

تجدید نظر در حکم دادگاه بدوی بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد.

ماده 3 قانون دیات انتخاب هریک از انواع دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه بر اساس انتخاب مزبور حکم صادر می نماید که بشرح ماده 9 قانون دیات باید اجرا شود بنابر این تجدید نظر در حکم دادگاه بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد و رای شعبه 26 دیوان عالی کشور که درخواست تغییر نوع دیه را بعد از صدور حکم نپذیرفته صحیح تشخیص میشود. این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 524 – 1368/1 / 29 شماره ردیف 1/68

در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری ، اظهار نظر سابق در پرونده امر از موجبات رد دادرس نمیشد .

جهات رد دادرس در امور جزایی در ماده 332 قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و رسیدگی دیوانعالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری 1 با هیچ یک از جهات مزبور تطبیق نمی کند تا مجوز رد دادرس برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد . اظهار عقیده در موضوع دعوی هم که بشرح بند 7 ماده 208 قانون آیین دادرسی مدنی از موارد رد دادرس محسوب شده

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

منصرف از این مورد است زیرا در اعاده دادرسی مسایلی عنوان میشود که قبلا مطرح نشده و سابقه رسیدگی ندارد. بنابر این رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور مبنی بر رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 525 - 1368/1/29 شماره ردیف: 67 / 122

تا زمانی که گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت احراز نشود، دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود

نظر به ماده 8 قانون آیین دادرسی کیفری که موقوفی تعقیب امر جزایی را با شرایط خاصی تجویز نموده که از آن جمله صلح و سازش طرفین در جرایم قابل گذشت است و با توجه به این که مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس میباشد لذا تا زمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزایی احراز نشود دعوی کیفری، قابل رسیدگی خواهد بود و رای شعبه 12 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 526 - 1368/2/19 شماره ردیف 8/68

بالاخره الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها، اعمال مواد 284 و 284 مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری بلامجوز است.

نظر به ماده 4 قانون مدنی که مقرر میدارد: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد و نظر به این که در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه 1367 مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاههای کیفری قید نشده و بر طبق بند ب از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی مصوب آذر ماه 1349، آرا دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام، تابع قانون مجری در زمان صدور آن میباشد لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها (67/9/4) صادر گردیده نمیتواند راسا به استناد قانون مزبور درخواست تجدید نظر نماید این رای برطبق ماده 3 از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 528 - 1368/8/2 شماره ردیف: 47/68

دادستان به استناد ماده 8 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها می تواند از احکام سابق صدور دادگاههای کیفری 1 و 2 تجدید نظر بخواهد.

بر اساس ماده 284 قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1361، دادستان می تواند نسبت به احکام دادگاههای کیفری درخواست تجدید نظر نماید. ماده 8 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه 1367 نیز صریحاً این حق را در موارد مصرحه در این ماده به دادستان داده است. لذا مورد منصرف از ماده 4 قانون مدنی میباشد و دادستان میتواند به استناد ماده 8 قانون مذکور نسبت به احکام سابق الصدور دادگاههای کیفری 1 و 2 در خواست تجدید نظر نماید و مرجع تجدید نظر بشرح مندرج در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها است بنابر این رای شعبه 35 دادگاه کیفری 1 تهران که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 529 – 1368/8/2 شماره ردیف: 36/66

اناطه کیفری، ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول است.

ماده 17 قانون آیین دادرسی کیفری که ثبوت تقصیر متهم را منوط به مسایلی قرار داده که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول می باشد و در مورد اموال منقول صدق نمی کند فلذا رای شعبه 17 دادگاه کیفری 2 شیراز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره 538 – 1369/8/1 شماره ردیف 69 – 34

نقص حکم دادگاه، قبل از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی و قبول آن، فاقد مجوز قانونی است.

مستفاد از مادتين 468 و 469 قانون آیین دادرسی کیفری اینست که دیوانعالی کشور پس از اطمینان از جهت اوضاع و احوالی که باعث استدعای محاکمه شده با قبول درخواست اعاده محاکمه، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض که صلاحیت رسیدگی داشته باشد ارجاع میدهد و تصریح قانون به عدم اجرای حکم تا زمانی که اعاده محاکمه به انتها نرسیده و حکم مجدد صادر نشده ملازمه به ایضا حکم دارد بنابر این نقض حکم قبل از رسیدگی به استدعای اعاده محاکمه فاقد مجوز قانونی است و آرا شعب 2 و 4 و 12 و 31 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 562 – 1370/3/28 شماره ردیف: 14/70

مدعی خصوصی حق تجدید نظر خواهی از حکم برایت متهم به قتل عمدی را دارد.

ماده 34 قانون تشکیل دادگاههای کیفری 1 و 2 و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه 1368 به شاکی یا مدعی خصوصی حق داده است که نسبت به حکم برایت متهم در صورت وجود جهات تجدید نظر مذکور در قانون تعیین موارد و تجدید

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب 14 مهر ماه 67 تجدید نظر بخواهد و مقررات این ماده شامل موردی نمیشود که دادگاههای کیفری پس از تشخیص نوع جرم حکم بر محکومیت متهم صادر نمایند بنابر این رای شعبه 12 دیوانعالی کشور که در خواست تجدید نظر اولیا دم از حکم محکومیت متهم به پرداخت دیه را نپذیرفته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 564 - 1370/4/18 شماره ردیف : 15 /70

مرجع تجدید نظر احکام نقض شده دادگاهها ی بدوی توسط دیوانعالی کشور ، دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم منقوض می باشد نه خود همان دادگاه

ماده 5 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب 14 - مهر ماه 1367 مرجع تجدید نظر احکام دادگاهها را که توسط دیوان عالی کشور نقض شده ،دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده حکم اولی قرار داده است بنابراین دادگاه اولی که صادر کننده حکم منقوض بوده نمیتواند مرجع رسیدگی تجدید نظر پس از نقض حکم باشد هر چند که قاضی جدیدی برای دادگاه مزبور ، تعیین شده باشد فلذا رای شعبه یازدهم دیوانعالی کشور که دادگاه اولی را صالح به رسیدگی پس از نقض حکم نشناخته ، صحیح ومنطبق با موازین قانونی است ، این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 566 - 1370/7/2 شماره ردیف : 20/70

لزوم طرح آرا اصراری کیفری در هیئت عمومی دیوانعالی کشور

اصل 161 قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوانعالی کشور قرارداده و دیوان عالی کشور با نقض و ابرام احکام محاکم ، نظارت قانونی خود را اعمال می کند و رویه قضایی ایجاد می کند ، اقدام دادگاههای کیفری در صدور رای اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوان عالی کشور ایجاب می نماید که موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار گیرد . ماده 463 قانون آیین دادرسی کیفری هم که اعتبار قانونی و قدرت اجرایی دارد براساس این ، تصویب شده است و دادگاهها را مکلف ساخته که بر طبق نظر هیئت عمومی اقدام نمایند بنابراین رای شعبه 28 دیوان عالی کشور دایر بر ضرورت تشکیل هیئت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده های اصراری کیفری صحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 567 - 1370/9/19 شماره ردیف : 52/70

اعمال ماده 9 قانون تعیین مواردتجدید نظر احکام دادگاهها وقتی که قاضی به محل دیگر منتقل شده باشد مورد پیدا نمی کند.

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

ماده 9 قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها که تکلیف قاضی صادر کننده حکم رانسبت به درخواست متقاضی تجدید نظر معین نموده ناظر بموردی است که خدمت قاضی در همان دادگاه ادامه داشته باشد اما اگر قاضی به محل دیگری منتقل شده و یا بهر عنوان دیگر ، در شغل قضایی سابق خود نباشد اعمال ماده مرقوم مورد پیدا نمی کند و پرونده باید برای رسیدگی به مرجع تجدید نظر ارسال شود . بنابراین رای شعبه 12 دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 582 - 1371/12/2

لزوم تقدیم دادخواست حقوقی به محاکم کیفری درباره ضرر و زیان ناشی از جرم

مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده 16 قانون تش کیل دادگاههای کیفری 1 و 2 و شعب دیوان عالی کشور ، مصوب 31 خرداد ماه 1368 در دادگاه کیفری مطرح میشود عنوان دعوی حقوقی دارد، شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری هم بصراحت ماده 70 قانون آیین دادرسی مدنی ، مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می باشد . فلذا رای شعبه 140 دادگاه کیفری 1 تهران که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست نپذیرفته ، صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده 3 از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1337 برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: 592 - 1373/2/6 - شماره ردیف : 4/73

آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و مورد تجدید نظر خواهی واقع نشده اند مشمول ماده 12 قانون تجدید نظر آرا دادگاهها میباشند و غیر قابل تجدید نظر هستند.

ماده 12 قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب 72/5/17 برای تجدید نظر خواهی از آرا دادگاههای حقوقی و کیفری موضوع ماده 9 این قانون مهلت معین نموده که در جهت تسریع در ختم پرونده ها و قطعیت بخشیدن به آرا دادگاههاست . در قوانین آیین دادرسی هم برای اعتراض و تجدید نظر نسبت به آرا دادگاهها مدت و مهلت مقرر شده و تا کنون قانونی که علی الاطلاق رسیدگی به اعتراض یا تجدید نظر از آرا دادگاهها را بدون رعایت مدت و مهلت پیش بینی شده ، نموده باشد تصویب نشده است بنابر این آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و از طرف اشخاص ذینفع مورد درخواست تجدید نظر قرار نگرفته از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مشمول مهلت مقرر در ماده 12 این قانون میباشند و در نتیجه رای شعبه دهم دیوانعالی کشور که درخواست تجدید نظر خارج از مهلت را نپذیرفته و رد کرده است صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 600 - 1374/7/4 - شماره ردیف: 24 /74

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

قابلیت تجدید نظر آرا صادره از محاکم عمومی دایر به محکومیت یا برائت ، از ناحیه شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او منع صریح قانونی ندارد و ملاک صلاحیت مجازات قانونی است نه حکم صادره

نظر به این که مفاد ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص آرای که قابل تجدید نظر در دیوانعالی کشور است بلحاظ اهمیت خاصی که قانونگذار به حفظ و صیانت دماغوس قایل است نظر به مجازات مندرج در قانون داشته نه کیفری که مورد حکم دادگاه قرار می گیرد و قابلیت تجدیدنظر آرا این دادگاه ها نسبت به موارد مذکور در ماده 21 مرقوم ، مشروط به محکومیت نیست بلکه بطور اطلاق ناظر است به محکومیت یا برائت . و طبق بند ب ماده 26 قانون مزبور از جمله اشخاصی که در موارد مذکور در این قانون حق درخواست تجدید نظر دارند شاکی خصوصی یا نماینده قانونی وی می باشد و اعمال این حق در مورد حکم برائت ، منع صریح قانونی ندارد بنابه مراتب پذیرش صلاحیت رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از برائت به قتل در شعبه 27 دیوانعالی کشور منطبق با جهات قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میشود . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : 601 – 1374/7/25 شماره ردیف 31 /74

رای دادگاه در رسیدگی به اعتراض نسبت به رای کمیسیون اراضی اختلافی ، قابل تجدید نظر است .

رای دادگاه حقوقی یک در مقام رسیدگی به شکایت از رای قاضی موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع مصوب 1367 ، اصلاحاً رسیدگی به اعتراض میباشد نه تجدید نظر و عنوان (تجدید نظر) در ماده 9 آیین نامه اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون مذکور پس از کلمه (اعتراض) از باب تسامح در تعبیر است . بنابراین با عنایت به مقررات موضوعه وقت (قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو و قانون تجدید نظر آرا دادگاهها و اصل قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاههای حقوقی یک در دیوان عالی کشور ، تصمیم شعبه 24 دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و به اکثریت آرا تایید میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دادگاهها و دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره 613 – 1375/10/18 شماره ردیف : 75/31

مصادیق محکوم علیه : (ماده 31 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)

مقصود مقنن از وضع ماده 31 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 73/4/15 مجلس شورای اسلامی بقریه عبارات مذکور در آن ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آن که موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح و رویه متداول قضایی نیست و بر این اساس مفاد کلمه (

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

محکوم علیه) در ماده مزبور شامل خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز میشود علیهذا رای شعبه 9 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: 621 - 1376/9/4 شماره ردیف: 20/76

صدور حکم بر غیر عمد بودن قتل، مسقط حق تجدید نظر خواهی اولیا دم از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیشود.

برحسب اطلاق قسمت الف بند 2 ماده 26 ناظر به ذیل ماده 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد اعلام وقوع قتل عمدی، چنانچه دادگاه بدوی، قتل را غیر عمد تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد، تشخیص دادگاه مسقط حق تجدید نظر خواهی - شاکی خصوصی از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیشود و مرجع رسیدگی تجدید نظر در این مورد با توجه به ماده 21 مرقوم، دیوانعالی کشور خواهد بود. بنابه مراتب رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

رای شماره: 516 - 1367/10/20

دادگستری مرجع تظلمات و شکایات بوده و دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت آنها اقامه میشود نیز در این محاکم رسیدگی خواهد شد.

اصل 159 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل 137 همان قانون هم تصریح شده که هر یک از وزیران مسیول وظایف خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت وزیران برسد مسیول اعمال دیگران نیز میباشد بنابراین تصویب نامه شماره 16104 - ت - 335 - 1366/5/8 هیئت وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و بمنظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت قانونی آنها اقامه میشود نخواهد بود لذا رای شعبه 14 دیوانعالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره 663 مورخ 1382/10/2 هیئت عمومی دیوانعالی کشور در خصوص اقامه دعوی اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه

پرونده وحدت رویه ردیف: 11/82 هیات عمومی

ردیف: 11/82

رای شماره: 663 - 1382/10/2

مستفاد از ماده 2 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال 1377 تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده 3 قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است علیهذا برای رسیدگی بدرخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی باشد، بنابراین رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره 661 مورخ 1382/7/22 هیئت عمومی دیوان عالی کشور

هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی بکار نرفته ولی ماده 277 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هم بطور صریح یا ضمنی مقررات ماده 6 قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده وجود ندارد بنابراین رای شعبه 10 دادگاه نظامی ی ک تهران به شماره 1606 - 1380/8/15 که بر این اساس صادر گردیده به اکثریت آرا اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

**رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص اعمال ارتكابي
متهمان در مورد تخریب منابع طبیعی و محیط زیست**
5/2/1385

شماره: 5398/هـ - 1385/2/5

پرونده وحدت رویه ردیف: 16/83 هیات عمومی
بسمه تعالی

حضرت آیت الله مفید موحد دامت برکاته

ریاست محترم هیات عمومی دیوان عالی کشور

احتراماً، به عرض عالی می‌رساند: براساس گزارش مورخ 1382/3/8 دادرس محترم شعبه پنجم دادگاه عمومی اسلام‌آباد غرب، از شعب پنجم و یازدهم دادگاههای تجدیدنظر استان کرمانشاه، در رسیدگی به جرائم موضوع مواد 42 و 55 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها مصوب 1346 و 690 قانون مجازات اسلامی و انطباق اعمال ارتكابي با ماده 47 قانون مجازات اسلامی، آراء مختلف صادر گردیده که جریان امر به شرح زیر معروض می‌دارد:

الف: در پرونده کلاسه 923/81 شعبه پنجم تجدیدنظر استان مرقوم اداره منابع طبیعی شهرستان اسلام‌آباد غرب طی گزارش شماره 6349 مورخ 1379/10/14 از سه نفر به اسامی الفت یوسفی، جهانگیر و سیاوش قدمی به اتهام (شرکت در) تخریب و تصرف سی هزار متر مربع از اراضی ملی پلاک 170 بخش پنج و قطع غیرمجاز 5000 اصله نهال بلوط جنگلی شکایت نموده و تصریح کرده متخلفین بادشده خسارت وارده و بهای مال از بین رفته را طی قبض شماره 324582 مورخ 1377/4/14 پرداخت نموده‌اند. پرونده جهت رسیدگی به شعبه پنجم دادگاه

WWW.TohidBakhtiary.IrTohidBakhtiary@Yahoo.Com

عمومی ارجاع و به کلاسه 550/80 ثبت و پس از تکمیل تحقیقات به شرح دادنامه 508 - 1381/4/10 که ذیلاً منعکس می‌گردد مورد حکم قرار گرفته است: «»
 در خصوص گزارش اداره منابع طبیعی اسلام‌آباد غرب بر علیه: 1- الفت یوسفی فرزند پیرمراد 2- جهانگیر قدمی 3- سیاوش قدمی فرزندان نامدار دائر بر (شرکت در) تخریب سی‌هزار متر مربع از اراضی ملی واقع در پلاک 170 بخش پنج قریه کهواره و قطع پنج هزار اصله نهال بلوط جنگلی و مطالبه شش میلیون و پانصد هزار ریال ضرر و زیان ناشی از جرم، دادگاه با بررسی محتویات پرونده و گزارش مرجع انتظامی و صورت جلسه تنظیمی و دفاعیات بلاوجه متهم و سایر قرائن و امارات منعکس در پرونده، بزه انتسابی به متهم ردیف سوم محرز و مسلم است، ضمن انطباق عمل وی با ماده 690 قانون مجازات اسلامی و ماده 55 و 42 قانون حفظ و حمایت از جنگلها و ذخایر جنگلی و اعمال بند 2 ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدها و مصرف آن در موارد معین، متهم مذکور را از بابت تخریب به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و از بابت قطع نهال به پانصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق دولت و رفع آثار تصرف محکوم می‌نماید. «»
 محکوم علیه در فرجه قانونی به رأی صادره اعتراض نموده که موضوع در شعبه پنجم تجدیدنظر استان، به صدور دادنامه 1055 - 1381/8/11 منتهی گردیده است که عیناً منعکس می‌گردد:

«» در مورد محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت جزای نقدی به مبلغ یک میلیون ریال به لحاظ تخریب اراضی ملی، چون اعتراض موجهی ارائه نشده و رأی معترض عنه نیز در این خصوص منطبق با موازین قانونی صادر شده، لذا دادگاه با رد اعتراض معترض، وفق بند الف ماده 257 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری رأی تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید می‌نماید و اما در مورد محکومیت وی به پرداخت جزای نقدی به مبلغ پانصد هزار ریال، با عنایت به اینکه قطع نهالهای مورد ادعا نتیجه قهری تخریب است و عمل مجرمانه مرتکب، فعل واحدی بوده که دارای عناوین مختلف جرم می‌باشد، موضوع جرم خارج از شمول مقررات راجع به تعدد جرم است و تعیین دو نوع مجازات بر خلاف موازین قانونی است، لذا دادگاه به استناد شق 4 بند ب ماده 257 قانون مرقوم، این قسمت از اعتراض را موجه تشخیص، حکم به نقض مجازات مزبور و برائت آقای سیاوش قدمی صادر می‌نماید، رأی صادره قطعی است. «»

ب: در پرونده کلاسه 115/82 شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه، اداره منابع طبیعی شهرستان اسلام‌آباد غرب طی گزارش 4735 - 1381/9/9 از آقای شاهپور بهرامی به اتهام تخریب و تصرف سه هزار متر مربع از منابع ملی شده و قطع غیرمجاز ده اصله نهال شکایت نموده که جریان امر طی پرونده کلاسه 1098/81 در شعبه پنجم دادگاه شهرستان مذکور مورد رسیدگی و طی دادنامه 1392 - 1381/9/23 به ترتیب ذیل به صدور حکم منجر گردیده است:

«» در خصوص شکایت اداره منابع طبیعی اسلام‌آباد غرب بر علیه شاهپور بهرامی فرزند جوهر دائر بر تخریب و تصرف سه هزار متر مربع از اراضی ملی واقع در پلاک 25 بخش 6 قریه بره سیله و قطع 10 اصله نهال بلوط جنگلی و مطالبه خسارت به مبلغ ششصد و دوازده هزار ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم، دادگاه با عنایت به گزارش و صورت جلسه اداره منابع طبیعی اسلام‌آباد غرب و اقرار متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده، بزه انتسابی محرز و مسلم است. دادگاه با انطباق عمل متهم با ماده 690 قانون مجازات اسلامی و اعمال بند 2 ماده 3 قانون وصول برخی درآمدها و مصرف آن در موارد معین متهم موصوف را از بابت تخریب به پرداخت مبلغ نهصد هزار ریال جزای نقدی و رفع تصرف و از بابت قطع ده اصله نهال تر بلوط با استناد به ماده 42 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور با اعمال بند 2 ماده 3 قانون وصول برخی درآمدها و مصرف آن در موارد معین

متهم مذکور را به پرداخت مبلغ دویست هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق صندوق دولت محکوم می‌نماید و در خصوص دادخواست تقدیمی مدعی خصوصی اداره منابع طبیعی اسلام‌آباد غرب به طرفیت شاهپور بهرامی به خواسته مطالبه مبلغ ششصد و دوازده هزار ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم دادگاه با استناد به قسمت اخیر ماده 12 قانون آیین دادرسی کیفری خوانده را به پرداخت مبلغ ششصد و دوازده هزار ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم معادل رقم خواسته از باب قاعده تسبیب در حق خواهان محکوم می‌نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در مراجع تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.»

محکوم علیه در مهلت مقرر قانونی به رأی صادره اعتراض و موضوع در شعبه 11 تجدیدنظر استان کرمانشاه مطرح و منجر به صدور دادنامه شماره 102. 1382/2/9 گردیده که عیناً بیان می‌گردد:

«از ناحیه تجدیدنظرخواه شاهپور بهرامی دلایل و مدارک موجه و مدلی که نقض دادنامه را ایجاب نماید معمول نگردیده و بر دادنامه صادره از حیث مبانی استدلال و رعایت اصول دادرسی اشکال مؤثری وارد نیست، با رد اعتراض، با استناد به بند الف از ماده 257 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378/6/28 دادنامه شماره 1392 - 1381/9/23 صادره از شعبه پنجم دادگاه عمومی کرمانشاه تأیید می‌گردد. رأی صادره وفق ماده 248 قانون مرقوم قطعی و قابل درخواست تجدیدنظر مجدد نیست.»

همانطور که ملاحظه می‌فرمایید از شعب پنجم و یازدهم دادگاههای تجدیدنظر استان کرمانشاه در انطباق جرائم ارتكابی با مواد 46 و 47 قانون مجازات اسلامی و استنباط در موضوع واحد آراء مختلفی صادر گردیده است. بدین توضیح که شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه قطع غیرمجاز نهالهای جنگلی موضوع ماده 42 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها را نتیجه قهري تخریب و جرم واحد دانسته و برای آن مجازات مستقلي تعیین ننموده و فقط به مجازات مقرر در ماده 690 قانون مجازات اسلامی اکتفا نموده در حالی که شعبه یازدهم دادگاههای مذکور، جرائم ارتكابی را مختلف محسوب و برای هر يك مجازات مستقلي تعیین نموده است، لذا در اجرای ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، طرح قضیه را در جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رأی وحدت رویه قضائی درخواست می‌نماید.

بتاریخ روز سه‌شنبه 1384/12/23 جلسه وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوانعالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌الله درّی‌نجف‌آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبني بر: ((..... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف 16/83 هیات محترم عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف شعب پنجم و یازدهم دادگاههای تجدیدنظر استان کرمانشاه. در مورد شمول مقررات مربوط به تعدد جرم بصورت قطع غیرمجاز نهالهای جنگلی و تخریب اراضی ملی با توجه به گزارش امر، نظریه حضرت آیت‌الله درّی‌نجف‌آبادی، دادستان محترم کل کشور، بشرح ذیل اعلام می‌گردد:

- 1- هر قطع درخت موجب تخریب عرصه نمی‌شود، ممکن است اغراض مرتکب با قطع درخت محقق و در نتیجه از تخریب عرصه منصرف و یا اینکه اصولاً مرتکب قصد تخریب نداشته و اقدامی هم برای تخریب انجام ندهد.
- 2- همواره بین قطع درخت و تخریب عرصه ملازمه نیست و چه بسا اختلاف مکانی و زمانی وجود داشته باشد و عامل اصلی تعدد حقیقی جرم همان اختلاف زمانی و مکانی در فعلیت قصد و نتیجه باشد.

3- در برخی موارد قطع درخت و ریشه‌کشی درخت باعث تخریب محل غرس و استقرار آن است و در بعضی موارد هم لازمه آماده‌سازی عرصه جهت اغراض متصرفی تخریب و تسطیح عرصه محل و ایجاد و استقرار آثار تصرف است که خود اقدامی مستقل و مؤخر از قطع درخت است و تلقی عرفی هم از مفاهیم قطع و تخریب مقرون به مراتب مذکور بوده و مقنن هم در قوانین مختلف از جمله مواد 42 و بعد فصل ششم قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب 1366/5/30 و اصلاحات بعدی آن و ماده 55 فصل هفتم همان قانون و همچنین مقررات مواد 675 و بعد فصل 25 قانون مجازات اسلامی و ماده 690 فصل 26 قانون اخیر جرم قطع اشجار را جرم مستقل از تخریب و تجاوز مقرر و برای هر يك از عناوین مجرمانه یادشده مجازات خاصی معین نموده است.

بدین جهت عرفاً و قانوناً قطع درخت، تخریب و تصرف در عرصه هریک در مکان و زمان و با ابزار مادی خاص خود و به نحو مستقل واقع می‌گردد و بدین جهت نوعاً واحد وصف تعدد حقیقی بوده و مشمول مقررات مربوط به تعدد مادی جرم از جمله ماده 47 قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد و چون رأی شعبه 11 دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه با لحاظ این مراتب صادر گردیده است منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید است.)) مشاوره نموده و به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

ردیف: 16/83

رأی شماره: 685 - 1384/12/23

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)
اعمال ارتكابی متهمان در مورد تخریب منابع طبیعی و محیط زیست به منظور تصرف با ماده 690 قانون مجازات اسلامی و در مورد قطع اشجار با ماده 42 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع منطبق است زیرا:
هریک از اعمال ارتكابی واحد جنبه جزایی خاص بوده و از مصادیق ماده 47 قانون مجازات اسلامی و تعدد مادی جرم، محسوب می‌گردد.

علیهذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی وحدت رویه قضائی دیوان عالی کشور رأی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

2/3/1385

اصلاحیه رأی وحدت رویه شماره 687 مورخ 2/3/1385

1385/4/7

شماره: 9/156

اصلاحیه رأی وحدت رویه شماره 687 مورخ 1385/3/2
هیأت عمومی دیوانعالی کشور
بدینوسیله عنوان رأی وحدت شماره 687 مورخ 1385/3/2 دیوانعالی کشور مندرج در صفحه اول روزنامه رسمی شماره 17865 مورخ 1385/4/7 بدین ترتیب تصحیح می‌گردد:

صلاحیت‌کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ‌کمتر از هجده سال تمام با تصویب تبصره ماده 20 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1381 منحصرأ در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره مستثنا گردیده است.

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص نحوه رسیدگی به
جرایم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال
3/4/1385

1385/4/3

شماره: 5432 / هـ

پرونده وحدت رویه ردیف: 6/85 هیأت عمومی

محضر مبارك حضرت آيت الله مفيد دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً معروض می‌دارد؛ براساس گزارش 150/84/ک - 1384/12/27 دادگاه کیفری استان همدان از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی پرونده‌های کلاسه 9800/22 و 10019/2 در استنباط از تبصره 3 ماده 3 و تبصره ماده 4 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381 و تبصره ذیل ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، آراء مختلف صادر گردیده‌است که جریان امر ذیلاً منعکس می‌گردد:

1- به دلالت اوراق و محتویات پرونده کلاسه 9800/22 شعبه بیستم دیوان عالی کشور، در تاریخ 1383/4/15 آقای قاضی کشیک ناحیه 29 دادرسی عمومی و انقلاب تهران از متهم پرونده آقای حسین احمدی به اتهام ربودن فرزند هفت ساله شاکلی، و لواط با وی بازجویی و پس از صدور قرار تأمین وثیقه معادل پانصد میلیون ریال، متهم را به‌کانون اصلاح و تربیت تهران اعزام نموده‌است. پرونده متعاقباً به شعبه سوم بازپرسی ارجاع و بازپرس محترم این ناحیه طی قرار شماره 1725 مورخ 1383/4/20 در خصوص اتهام متهم به آدم‌ربائی به صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب کرج و در خصوص اتهام دیگر وی (لواط) مستنداً به تبصره 3 ماده 3 قانون اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری پرونده را مستقیماً به دادگاه کیفری استان تهران ارسال و به شعبه هفتاد و هفتم ارجاع گردیده‌است و این شعبه به موجب رأی شماره 49 مورخ 1384/2/28 اعلام نموده: نظر به اینکه متهم کمتر از هجده سال تمام دارد و حسب محتویات پرونده 16 ساله می‌باشد و رسیدگی به جرائم اینگونه افراد مستنداً به تبصره ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و رأی وحدت رویه قضائی شماره 655 - 1379/8/2 هیأت عمومی دیوان عالی کشور در دادگاه اطفال به عمل می‌آید با نفي صلاحیت، به شایستگی دادگاه عمومی جزائی کرج (محل وقوع بزه) ویژه رسیدگی به جرائم اطفال، قرار صادر نموده‌است. پرونده به شعبه 122 دادگاه عمومی جزائی کرج ویژه رسیدگی به جرائم اطفال ارجاع و شعبه مرجوع‌الیه به موجب رأی 1384/3/11.268 اعلام نموده: به موجب تبصره ماده 4 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381 رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده‌است، بنابراین با توجه به نوع اتهام مذکور و مجازات قانونی آن، رسیدگی به اتهام متهم یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد... که با حدوث اختلاف! پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیستم ارجاع و طی دادنامه 20/120 - 1384/4/25 به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند: «طبق تبصره ذیل ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از 18 سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و چون حسب تبصره ذیل ماده 4 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381 رسیدگی به جرائمی که

مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد باشد در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار گرفته است. با تصویب تبصره ماده 4 تبصره ذیل ماده 220 در مورد افراد بالغ کمتر از 18 سال در جرائمی که از مصادیق تبصره ذیل ماده 4 باشد نسخ ضمنی شده، زیرا قانونگذار در تصویب تبصره ذیل ماده 220 نظر به مساعدت اشخاص بالغ زیر 18 سال داشته و بعید به نظر می‌رسد با حکومت تبصره ذیل ماده 4 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قانونگذار اعتقاد داشته باشند محاکمه کسانی که مرتکب جرائم مذکور در تبصره ذیل ماده 4 گردند و بیش از 18 سال سن داشته باشند در دادگاه کیفری استان با شرکت پنج نفر قاضی انجام شود و اشخاص بالغ کمتر از 18 سال در دادگاههایی با وحدت قاضی محاکمه شوند. فلذا با تأیید رأی شعبه دادگاه عمومی جزائی کرج (ویژه رسیدگی به جرائم اطفال) و اعلام صلاحیت دادگاه کیفری استان حل اختلاف می‌گردد.»

2- طبق محتویات پرونده کلاسه 10019/2 شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور، آقای پیمان فرزند حسین هفده ساله به اتهام قتل عمدی مرحوم مرتضی و سرقت مسلحانه مقرون به آزار و تهدید و سوزاندن جنازه در شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر استان همدان تحت تعقیب قرار گرفته و شعبه مرقوم طی دادنامه 81/84 جرائم انتسابی را اساساً در صلاحیت دادگاه کیفری استان ندانسته و به لحاظ سن متهم که کمتر از 18 سال می‌باشد، به شایستگی دادگاه اطفال همدان قرار عدم صلاحیت صادر نموده و دادگاه اطفال شهرستان مذکور نیز با نفي صلاحیت خویش و تحقق اختلاف پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیست و هفتم ارجاع گردیده که طی دادنامه 1384/10/27-1564 به شرح ذیل رأی صادر نموده‌اند:

« ضمن تأیید استدلال دادگاه کیفری استان همدان، صلاحیت رسیدگی دادگاه ویژه اطفال یا محاکم عمومی قائم مقام آن اعلام و حل اختلاف می‌گردد.» همانطور که ملاحظه می‌فرمایند از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی دادنامه‌های فوق‌الاشعار در استنباط از تبصره 3 ماده 3 و تبصره ماده 4 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1381 و تبصره ذیل ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب قصاص و ... اشخاص بالغ کمتر از 18 سال تمام آراء متهافت صادر گردیده، که مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضائی دارد.

به تاریخ روز سه شنبه 1385/3/2 جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوانعالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌الله درّی نجف‌آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف 6/85 هیأت محترم دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم 20 و 27 دیوان عالی کشور در استنباط از تبصره 3 ماده 3 و تبصره ماده 4 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381 و تبصره ذیل ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام با لحاظ مندرجات گزارش مربوط، نظریه حضرت آیت‌الله درّی نجف‌آبادی، دادستان محترم کل کشور، بشرح آتی اعلام می‌گردد:

1- قبل از ورود به موضوع ذکر دو مطلب ضروری است:
الف) موضوع گزارش مشابه گزارش مضبوط در پرونده وحدت رویه ردیف 3/85 به نظر می‌رسد و جهت‌گیری مذاکرات مخالفین و موافقین محترم در پرونده مذکور در جهت گزارش این پرونده می‌باشد و حق این بود که تنظیم مفاد رأی صادره معطوف به جوانب عدیده آرای منتهافت باشد که بی‌نیاز از طرح مجدد آن باشیم.
ب) عبارت صدر گزارش حاضر معطوف به جرایمی است که کیفر آنها قصاص نفس یا عضوی که مرتکب آن اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام می‌باشد در حالی که موضوع مختلف فیه می‌تواند شامل تمام جرایم ارتكابی اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال باشد که طبق قانون مستوجب کیفر قصاص نفس، عضو یا رحم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد می‌باشد بدین جهات و با توجه به مفاد احکام مختلف فیه مناسب است رأی هیأت محترم عمومی کشور جامع تمام موارد مندرج در احکام مذکور باشد.

2- همانطور که استحضار دارند مقنن در تبصره ماده 4 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و همچنین ذیل ماده 20 همان قانون به نوع جرم و مجازات آن توجه نموده است و در فصل 5 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به وضعیت سنی اشخاص توجه شده است و به تناسب سن افراد دادگاههای خاص با تشریفات ویژه مقرر داشته است با توجه به جهت یاد شده در رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ زیر 18 سال با ایجاد صلاحیت برای دادگاههای اطفال و نوجوانان در هیچ یک از مقررات حاکم بر رسیدگی، صدور و اجرای حکم اوصاف خاصی جز مقررات عمومی مورد نظر مقنن نبوده است با وجود این، اراده مقنن در تعیین تبصره‌های مواد 4 و 20 بشرح فوق ناظر به تفکیک جرایم مهم از غیر آن و ایجاد دادگاه کیفری استان با ترکیب و شیوه خاصی از نظر نحوه رسیدگی، فراهم بودن امکانات دفاع متناسب، اتقان احکام و تضمین تسهیلات برای احقاق حقوق طرفین در مقایسه با دادگاه عمومی می‌باشد. که مقررات مذکور مؤخر بر مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بوده و قطعاً در مقام اجرا مقررات اخیر حاکم خواهد بود و با به صورت ضمنی مقررات سابق منسوخ به نظر می‌رسد در ضمن صراحت ماده 39 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی است مؤید این نظر می‌باشد به عبارت دیگر ذات امتنانی و حمایتی مقررات اخیر متضمن مصالح اجتماعی و فردی اشخاص در اجرای مقررات مؤخر و تشکیل دادگاه با پنج نفر از قضات با تجربه و صاحب‌نظر می‌باشد و این اصلح و انفع برای حمایت از حقوق اشخاص زیر 18 سال در پنج نوع جرایم مربوط به دادگاه کیفری استان است. البته در صورت نیاز دادگاه کیفری استان می‌تواند از کارشناسان خبره نیز در رسیدگی، نظرخواهی نماید و چنانچه لازم باشد نیز می‌توان از قضات خبره و شایسته در امر رسیدگی به پرونده این قبیل اشخاص استفاده کرد، تا جمعی باشد بین تعدد قاضی از یک سو و شرایط قاضی مربوط به دادگاه اشخاص کمتر از هیجده سال و بدیهی است که این نوع رسیدگی با احتیاط در دین و احتیاط در رعایت حقوق این قبیل اشخاص نزدیک‌تر است. و در هر صورت قانون متأخر در رابطه با این پنج نوع جرم خاص است. و حداقل در مورد خود قانون عام قبلی و تبصره ماده 220 را تخصیص می‌زند و یا تقیید می‌کند و یا بر آن حکومت دارد و یا نسخ صریح یا ضمنی می‌نماید و یا عناوین مشابه. با عنایت به جهات یاد شده چون رأی شعبه محترم 20 دیوان عالی کشور با لحاظ این مراتب صادر گردیده است مورد تأیید می‌باشد»

مشاوره نموده و به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

ردیف: 6/85

رأی شماره: 687 - 1385/3/2

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)
برابر تبصره ماده 220 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378/1/22 به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و مطابق تبصره يك ماده 20 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381/7/21 رسیدگی به جرائم مستوجب قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد و نیز جرائم مطبوعاتی و سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر استان که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود، بعمل می‌آید و بموجب این تبصره، رسیدگی بدوی به جرائم مذکور در این قانون، با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با يك نفر قاضی اداره می‌شود به طور ضمنی منتزع گردیده و در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می‌یابد قرار داده شده است. بنا به مراتب فوق، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، با تصویب تبصره ماده 20 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1381، منحصرأ در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره، مستثنی گردیده است و رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی وفق ماده 270 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

14/4/1385

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص تعیین محل رسیدگی برای دارندگان چك

1385/4/14

شماره: 5502/گ/هـ

پرونده وحدت رویه ردیف: 22/83 هیأت عمومی
بسمه تعالی

محضر مبارك حضرت آیت الله مفید دامت برکاته
ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً براساس گزارش مورخ 1383/5/6 ریاست شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه از شعب سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در استنباط از مواد 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و 314 قانون تجارت، آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلأ گزارش می‌گردد:
الف) به دلالت محتویات پرونده کلاسه 1468/2 شعبه سوم دیوان عالی کشور، در تاریخ 1382/12/13 آقای محمدصادق نجفی مقیم کرمانشاه دادخواستی به طرفیت آقای پرویز نیک بزم مقیم کرمانشاه بخواسته صدور حکم به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال وجه يك فقره چك بانك ملي ایران شعبه وحدت کامیاران به شماره 215525-1382/12/3 به دادگاه عمومی کامیاران تسلیم نموده و با استناد به تصویر مصدق چك و گواهی عدم پرداخت بانکی ضمن تأکید بر طلبکاری خود صدور حکم بخواسته مرقوم را تقاضا کرده است. دادخواست مزبور حسب‌الارجاع در شعبه اول دادگاه عمومی کامیاران تحت کلاسه 2703/82 مطرح گردیده و این دادگاه در وقت فوق‌العاده به شرح رأی شماره 1382/12/3-2627 باعتبار محل اقامت خوانده و مقررات ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی کرمانشاه صادر و

پرونده را ارسال نموده که به شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه ارجاع و به کلاسه 2/82 - 1402 ثبت شده و دادگاه اخیرالذکر هم در وقت فوق‌العاده به شرح رأی 1382/12/13 - 1437 با تصریح به اینکه دعوی از دعاوی بازرگانی است و از مقررات مربوط به برات پیروی می‌کند و مدعی براساس قاعده تخیر، دعوی را در محل پرداخت وجه چک اقامه نموده، نهایتاً با استناد ماده 314 قانون تجارت و ماده 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از خود نفی صلاحیت نموده و پرونده را جهت تعیین دادگاه صالح به دیوان عالی کشور ارسال داشته که پس از ثبت به کلاسه مرقوم به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع و هیأت شعبه پس از قرائت گزارش جناب آقای محمدمهدی منشی زاده منوچهری، عضو ممیز محترم و اوراق پرونده مشاوره نموده و چنین رأی داده است:

«... قرار عدم صلاحیت شماره 1382/12/13 - 1437 شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان کرمانشاه صحیح نیست و با قانون مطابقت ندارد زیرا:

اولاً) با لحاظ ماده 11 قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، قاعده اصلی صلاحیت، صلاحیت دادگاهی است که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و در پرونده مطروحه به شرح مندرجات دادخواست، خوانده در کرمانشاه مقیم است.

ثانیاً) ماده 13 قانون مزبور که در صدور قرار عدم صلاحیت مورد استناد دادگاه مرقوم قرار گرفته است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد.

ثالثاً) به صراحت ماده 314 قانون تجارت، صدور چک، ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجاری محسوب نیست و مواد 2 و 3 قانون تجارت، معاملات تجاری اصلی و تبعی را احصاء نموده که به دعاوی مربوط به معاملات تجاری اصلی و تبعی مصرح در مواد مذکور از قانون تجارت دعاوی تجاری (دعاوی بازرگانی) اطلاق می‌شود و با این ترتیب دعاوی مربوط به مطالبه وجه چک، دعوی بازرگانی محسوب نمی‌شود و گرچه در قسمت اخیر ماده 314 قانون تجارت تصریح گردیده: (... لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهر نویسها و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد شد.) ولی منظور قانونگذار از عبارت (اقامه دعوی) با لحاظ مواد 286 و 287 اصلاحی و 288 و 289 قانون تجارت آن است که دارنده چک در مقام اقامه دعوی علیه ظهرنویس بایستی مقررات مواد مزبور از قانون تجارت را که راجع به بروات است رعایت نماید و لزوم رعایت این مقررات از قانون تجارت به این معنی نیست که چک از اسناد تجاری محسوب است به ویژه آن که صدر ماده 314 قانون تجارت چک را از عداد اسناد تجاری به معنی اخص (برات و فته طلب) خارج کرده است، بنا بر مراتب و با توجه به اینکه اختیار خواهان در رجوع به دادگاههای موضوع ماده 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (رأی وحدت رویه شماره 9 - 1359/3/28 هیأت عمومی دیوان عالی کشور) ناظر است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد و موضوع مطروحه با هیچ یک از عناوین مذکور در ماده 13 فوق‌الذکر مطابقت ندارد، لذا در اجرای تبصره ذیل ماده 27 قانون مزبور با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی کرمانشاه حل اختلاف می‌نماید...»

ب) به حکایت محتویات پرونده کلاسه 1324/16 شعبه هفدهم دیوان عالی کشور، در تاریخ 1382/5/7 آقای علی کرمان به طرفیت آقای نامدار حاجی علیانی دادخواستی به خواسته مبلغ 14.000.000 ریال در ازاء یک فقره چک به شماره 174846 مورخ 1381/9/5 عهده بانک ملی شعبه شهرستان ایوان با احتساب جمعی خسارات وارده تأخیر تأدیه تقدیم دادگستری ایوان نموده که به کلاسه 192/82 شعبه اول آن دادگستری ثبت گردیده است. خواهان در شرح دادخواست

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

توضیح داده است: آقای نامدار حاجی علیانی صادرکننده یک فقره چک به شماره مرقوم از جاری شماره 1444 بابت دین در وجه ایشان است که با مراجعه به بانک محال علیه به موجب گواهینامه عدم پرداخت چک بعثت کسر موجودی برگشت خورده و بلحاظ صدور چک بلامحل علیه صادر کننده چک در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ایوان شکایت نموده ولی خوانده تاکنون نسبت به استیفای حقوق خواهان اقدامی معمول نداشته است، علیهذا با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به پرداخت اصل خواسته و خسارات وارده را معمول نموده است.

شعبه اول دادگاه عمومی ایوان طی دادنامه شماره 161 مورخ 1382/5/9 چنین رأی داده است:

«در خصوص دادخواست آقای علی کرمان بطرفیت آقای نامدار حاجی علیانی بخواسته مبلغ چهارده میلیون ریال وجه یک فقره چک بشماره 174846 نظر باینکه خواهان در دادخواست تقدیمی خود محل اقامت خوانده را شهرستان کرمانشاه منطقه جعفرآباد ... ذکر نموده و با عنایت به اینکه وفق مقررات، دعاوی در محل اقامت خوانده دعوی رسیدگی می‌شود لذا این دادگاه مستنداً به ماده 11 قانون آیین دادرسی مدنی خود را جهت رسیدگی به دعوی مطروحه صالح ندانسته و قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی محاکم عمومی کرمانشاه صادر و اعلام می‌دارد ...»

پرونده پس از ارسال به کرمانشاه به شعبه سوم دادگاه عمومی این شهرستان ارجاع و به کلاسه 654/82 ثبت و شعبه مرجوع الیه طی قرار شماره 651 مورخ 1382/6/1 چنین رأی داده است:
نظر به اینکه:

اولاً - خواهان در دعاوی بازرگانی علاوه بر دادگاه محل اقامت خوانده، می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد در آنجا باید انجام شود.

ثانیاً - دعوی خواهان در مطالبه وجه چک شماره 174846 بانک ملی ایوان غرب در اقامه دعوی از دعاوی بازرگانی (برات) پیروی می‌کند.

ثالثاً - مدعی برابر قاعده تخیر، دعوی خویش را در محل پرداخت چک (بانک محال علیه) اقامه کرده است. با طرح چنین دعوایی در دادگاه صالح با توجه به قاعده (مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است) همزمان و خود به خود از دیگر مراجع صلاحیت‌دار، صلاحیت رسیدگی سلب می‌شود نتیجه این مقدمات چیزی جز صالح نبودن این دادگاه نیست، بنابراین ضمن نفي صلاحیت از خویش باستناد ماده 314 قانون تجارت و مواد 13، 26 و 27 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرونده برای حل اختلاف در صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه هفدهم ارجاع و بشرح ذیل بصورت دادنامه 37-1382/6/8 منتهی گردیده است:

«نظر باینکه ماده 13 قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 1379/1/21 در دعاوی بازرگانی و نیز دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد بخواهان اختیار داده که می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود و با توجه به اینکه ماده فوق عیناً همان ماده 22 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1318 با اصلاحات بعدی می‌باشد که در خصوص آن رأی وحدت رویه شماره 9-1359/3/28 هیأت عمومی دیوان عالی کشور اصدار یافته که رأی مزبور از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یا محل انجام تعهد و دادگاه محل اقامت خوانده را برای اقامه دعوی

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

در اختیار خواهان گذاشته است و با عنایت به اینکه در ما نحن فیه خواهان بشرح دادخواست، دادگاه عمومی شهرستان ایوان را بعنوان دادگاه محل انجام تعهد برای اقامه دعوی خود انتخاب کرده است لهذا نظر به مراتب فوق، در اختلاف حاصله ضمن تأیید نظر شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، به صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی ایوان حل اختلاف می‌نماید.»

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید شعبه محترم سوم دیوان عالی کشور طی دادنامه 205-1383/4/2 با عدم تلقی دعوی مربوط به صدور چک به عنوان دعوی بازرگانی و عدم شمول مقررات ماده 314 قانون تجارت و ماده 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به مورد، دادگاه محل اقامت خوانده را صالح به رسیدگی دانسته، در حالی که شعبه هفدهم به موجب دادنامه 37-1382/6/8 آن را از دعوی بازرگانی تشخیص و مطابق ماده 13 قانون مرقوم، خواهان را در انتخاب هر یک از دادگاههای محل انعقاد قرارداد، محل اجرای تعهد و محل اقامت خوانده مختار دانسته است که چون در مورد مشابه با استناد به مواد 314 قانون تجارت و 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب از دو شعبه دیوان عالی کشور آراء مغایر صادر گردیده است، لذا مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا می‌نماید.

معاون قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری
بتاریخ روز سه شنبه 1385/3/23 جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوانعالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله درّی نجف‌آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده منبذی بر: ((... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه حقوقی ردیف 22/83 هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف شعب محترم سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات مربوط به دعوی بازرگانی نسبت به دعوی چک با توجه به گزارش امر نظریه حضرت آیت‌الله درّی نجف‌آبادی، دادستان محترم کل کشور، بشرح آتی اعلام می‌گردد:

با توجه به اصول کلی حقوقی ناظر به لزوم مراجعه به مراجع قضایی محل اقامت خوانده و با توجه به ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد، اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشد و مفاد ماده 13 قانون مرقوم هم مقرر داشته که در دعوی بازرگانی و همچنین در هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد، مدعی می‌تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد و قرارداد در آنجا واقع شده و یا تعهد در آنجا باید انجام شود و حسب مفاد رأی وحدت رویه قضایی شماره 9-28/3/1359 هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقرر در ماده 13 فوق‌الاشعار (ماده 22 قانون سابق) راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده 11 مذکور در فوق (ماده 21 قانون آیین دادرسی مدنی سابق) پیش‌بینی شده نفي نکرده، بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه (دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد، دادگاه محل انجام تعهد) را در اختیار خواهان گذاشته است.

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

بنابراین مراتب هر چند طبق ماده 314 قانون تجارت صدور چک ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجارتي نیست، ولی مقررات قانون تجارت از ضمانت صادرکننده، ظهروپرسی، اعتراض، اقامه دعوی، ضمان مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.

بدین جهت بنظر می‌رسد کلیه احکام ناظر به اقامه دعوی و سایر موارد مصرح از جمله اختیار انتخاب مرجع ذیصلاح در مورد دعاوی بازرگانی از جمله دعاوی راجع به اسناد تجاری و بروات شامل چک نیز خواهد بود و از طرفی صدور و مبادله چک علاوه بر ماهیت اعتباری خاص به شرح ماده 311 قانون تجارت و قانون صدور چک 1355 واحد ماهیت قراردادی مشابه عقد حواله بوده، از این جهت هم دعوی مربوط به آن از جمله دعاوی ناشی از عقود یا قرارداد بوده و می‌تواند در دادگاه محل اقامت صادرکننده چک یا محل استقرار بانک محال علیه و یا محل صدور چک طرح و اقامه شود.

در هر صورت روح قانون تسهیل در روابط بازرگانی و تجاری و دعاوی مربوط به اموال منقول است. بطور قطع چک با توجه به گستردگی آن و نقش بسیار مهم آن در روابط بازرگانی و تجاری از این امر مستثنی نمی‌باشد.

طبیعی است که بدهکار همواره برای فرار از مسئولیت و تأخیر در پرداخت حقوق دیگران بهانه تراشی می‌نماید و طلبکار و خواهان برای احقاق حقوق خود باید امکان دادخواهی و احیای حقوق خود را در هر شرایطی داشته باشند.

رویه هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور در صدور آرای وحدت رویه شماره 9 مورخ 1359/3/28 و شماره 16/82 مورخ 1383/7/21 مبتنی بر این نظرات بوده، با عنایت به جهات یاد شده، رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور که با لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید است.»

مشاوره نموده و به اکثریت آراء بدین شرح رای داده‌اند:

ردیف: 22/83

رای شماره: 688 - 1385/3/23

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (حقوقی)

نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده 314 قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروات، موضوع بند 8 ماده 2 قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فراز ماده 13 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به شمار می‌رود. نظر باینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب « محال علیه» در ماده 310 قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده 724 قانون مدنی حاکم بر آن می‌باشد، و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنان مصداقی از ماده 13 مسبق‌الذکر می‌تواند باشد، بی‌تردید دارنده چک می‌تواند تخیراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک، یا به دادگاه محل انجام تعهد، یعنی محل استقرار بانک محال علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اقامه دعوی به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاههای یاد شده توجهاً به ماده 26 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد. در نتیجه اکثریت اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه 17 دیوان عالی کشور را که متضمن این معنی است صحیح و قانونی تشخیص داده است و این رأی باستناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص تعریف تعزیرات
شرعی
13/10/1385

شماره: 5647/هـ

1385/10/13

پرونده وحدت رویه ردیف: 8/81 هیأت عمومی
حضرت آیت الله مفید دامت برکاته
ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور
با سلام و تحیت؛

باستحضار می‌رساند: معاونت محترم قضایی و رئیس شعبه پنجم دادگاه عمومی
علی‌آباد کتول، همچنین آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بدایانس با
ارسال نامه و پرونده‌ای که حاوی دو رأی متفاوت از دو شعبه دادگاه تجدیدنظر
استان گلستان در موضوع واحدی می‌باشند تقاضای تعیین تکلیف نموده‌اند.
از آنجا که موضوع قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص داده
شد ابتدا خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های موردنظر را منعکس سپس اظهارنظر
می‌نماید:

1- در پرونده کلاسه 2/74/247 آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک
بدایانس علیه آقایان میرزاجانعلی جهان‌تیغ و غیره شکایتی مبنی بر کلاهبرداری
(فروش مال غیر) و جعل و استفاده از سند مجعول و نشر اکاذیب و تحریق و
سرفت اسناد و مدارک تقدیم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول نموده‌اند، دادرسی
شعبه دوم دادگاه پس از رسیدگی طی دادنامه شماره 148 مورخ 1379/3/16 به
شرح ذیل مبادرت به صدور قرار نموده است: چون شکایات طرح شده در سال
1370 شروع شده و با توجه به نوع اتهام متهمان که از نوع بازدارنده می‌باشد (در
مورد سرفت نیز بلحاظ فقدان شرایط شرعی و قانونی اجرا و اثبات حد، نوع اتهام
از انواع بازدارنده می‌باشد) و نظر به اینکه مواعد مذکور در ماده 173 قانون آیین
دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب جهت صدور حکم منقضی شده لذا مستنداً
به ماده مذکور قرار موقوفی تعقیب کلیه متهمان و موضوعات عنوانی توسط
شکات پرونده صادر و اعلام می‌گردد. شکات به قرار صادره اعتراض و با تقاضای
تجدیدنظر آنان پرونده به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و
شعبه مزبور طی دادنامه شماره 1/1119/ت/80 مورخ 1380/7/18 به شرح ذیل
انشاء رأی نموده است:

نظر به اینکه از ناحیه تجدیدنظرخواه دلایل موجه و مدلی که موجب فسخ
دادنامه گردد ارایه نگردیده و دادنامه منطبق با مقررات و با رعایت تشریفات آیین
دادرسی و خالی از اشکال مؤثر قانونی تشخیص داده شد با رد اعتراض معترض
حکم تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید و ابرام می‌نماید.

2- در پرونده کلاسه 5/80/692 آقای ابوالقاسم روحی به وکالت از سوی آقایان
حاج غلامحسین نادری و غیره علیه آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک
بدایانس شکایتی مبنی بر فروش مال غیر تقدیم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول
داشته و رئیس شعبه پنجم دادگاه پس از رسیدگی، طی دادنامه شماره 707
مورخ 1380/5/14 به شرح ذیل مبادرت به انشاء رأی و صدور قرار نموده است:
... با توجه به سال وقوع بزه مورد ادعا در سال 1360 و با توجه به مقررات ماده
173 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که در بند
الف آن ماده قید شده است که (اگر) حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس

با جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال باشد با انقضای مدت ده سال از تاریخ وقوع جرم تعقیب نشده و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکور به صدور حکم منتهی نشده باشد مشمول مرور زمان شده و تعقیب موقوف خواهد شد. اگر چه قید مرور زمان در فصل ششم قانون و ماده 173 قانون فوق‌الاشعار در خصوص مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد لکن بنا به مراتب ذیل مجازات مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری را نیز از جرائم بازدارنده محسوب می‌دانند زیرا در ماده 17 ق.م.ا در تعریف مجازات بازدارنده قید گردیده:

« تأدیبات با عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد»

بدیهی است قانون مجازات تشدید، از قوانینی است که به تأیید و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام و

به مرحله اجرا درآمده و از قوانین حکومتی است و کتاب پنجم ق.م.ا تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تدوین شده لکن در قانون در هیچ یک از مواد، ذکری از صراحت مجازات بازدارنده نشده و فقط در بعضی از مواد عنوان مجازات تعزیری قید گردیده که این موضوع دلیل بر این است که مجازات‌های مقرر در این قانون تماماً تعزیری نیستند و آن دسته از موادی که به صراحت به تعزیری بودن مجازات اشاره نشده است می‌توان عنوان بازدارنده به آنها داد، لذا بنا به مجموع مراتب فوق دادگاه موضوع مورد ادعای پرونده را مشمول مرور زمان تشخیص داده و با استناد بند الف ماده 173 ق.ا.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید.

رای صادره مورد اعتراض و تجدیدنظرخواهی شکات قرار گرفته و پرونده به شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره 1401 مورخ 1380/9/21 به شرح ذیل انشاء رأی نموده است:

نظر به اینکه مجازات تعیین شده برای بزه فروش مال غیر، از مصادیق مجازات‌های بازدارنده تلقی نمی‌گردد زیرا این نوع مجازات‌ها بدون سابقه در مسائل فقهی، صرفاً جهت نظم و انتظام امور جامعه تدوین شده، در صورتی که فروش مال غیر از مصادیق اکل مال به باطل بوده و شرع نیز اقدام کننده به فروش مال غیر را قابل تعزیر دانسته و از مصادیق تعریف ماده 16 ق.م.ا در محبت تعزیر، که تأدیبات و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع مقدس تعیین نشده بوده، زیرا آنچه مسلم است در صورت احراز فروش مال غیر، شارع مرتکب را مستحق تعزیر دانسته و مجازات تعیین شده در این خصوص جهت ایجاد وحدت در نوع و لحاظ نمودن مجازات می‌باشد و نه از حیث مجازات بازدارنده بودن آن، هر چند فلسفه مجازات مرتکبین به جرائم مختلف یکی بازداشتن مرتکب و احاد اجتماع از ارتکاب همان نوع بزه نیز می‌باشد و همچنین مجازات بازدارنده در شرع بعنوان نتیجه عمل حرام و خلاف شرع پیش‌بینی نشده بلکه با توجه به تعریف مجازات بازدارنده صرفاً برای حفظ صیانت در امور اجتماعی و نظم لازم اداره امور بوده، چه آنکه تعیین مجازات تعزیری نتیجه بازدارندگی را نیز در پی خواهد داشت اما این معنی را به منزله مجازات بازدارنده بنحوی که در ماده 17 ق.م.ا از آن تعریف شده نمی‌توان تلقی نمود زیرا تعزیر مرتکب فروش مال غیر از مصادیق تعزیر شرعی است و نه از مجازات‌های بازدارنده و عنایتاً به استفتاء بعمل آمده از حضرت امام خمینی (ره) حتی در مورد احکام سلطانی (حکومتی) که خارج از تعزیرات شرعی باشد، مجازات متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده بلامانع دانسته و این نظریه و استنباط نیز خود مؤید بر توجیه آن است که مجازات مباشر فروش مال غیر را قابل تعزیر شرعی بدانیم و جزء مجازات‌های بازدارنده محسوب نماییم لذا بنا به مراتب، اعتراض بعمل آمده وارد تشخیص و منطبق با بند ب از ماده 240 ق.ا.د.ک بوده و مستنداً به شق 2 از بند ب ماده 257 قانون اخیرالذکر دادنامه معترض‌عنه (قرار)

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

نقض و پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده می‌گردد.
نظریه: همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید در خصوص مجازات فروش مال غیر که شعب بدوی دادگاههای رسیدگی‌کننده آن را مشمول مرور زمان دانسته‌اند، صرفنظر از صحت و سقم آن، یکی از شعب دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان آن را از مصادیق ماده 173 قانون مجازات اسلامی دانسته و نهایتاً با استناد مواد 6 و 173 ق.آ.د.ک فرار دادگاه بدوی را تأیید و شعبه دیگر از مصادیق ماده 173 قانون مزبور ندانسته بلکه منطبق با بند ب ماده 240 ق.آ.د.ک دانسته و به استناد شق 2 از بند ب ماده 257 همان قانون قرار صادره را نقض نموده است. بدین جهت بین دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در موضوع واحدی اختلاف در استنباط از قانون بوجود آمده و منتهی به صدور آراء متفاوتی شده است، لذا در اجرای ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.
معاون اول دادستان کل کشور

بتاریخ روز سه‌شنبه 1385/9/14 جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف 8/81 موضوع اختلاف نظر بین شعب 1 و 3 دادگاههای تجدیدنظر استان گلستان در مورد ماهیت مجازات جرم فروش مال غیر از حیث شمول مقررات ماده 173 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری با توجه به گزارش تقدیمی و سوابق امر به شرح ذیل اظهارنظر می‌گردد:

احکام تعزیرات تابعی از مصالح و مفساد اجتماعی و شخصی است لازمه این تبعیت تأثیرپذیری نوع، میزان و نحوه اعمال تعزیرات از متغیرهای مصلحت و مفسده در امور است بدین جهت تعزیرات برخلاف قصاص، دیات و اکثر موارد حد که بیشتر جنبه خصوصی و شخصی دارند.
اولاً: جز در موارد نادر دارای نوع و میزان مشخصی نبوده و متأثر از شرایط زمان و مکان می‌باشد.

ثانیاً: بنا بر مقتضیات زمان جرائم مستوجب تعزیر متنوع و روبه افزایش است.
ثالثاً: با لحاظ مراتب مذکور محمول به نظر حاکم و مستقر در عهده و ید می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران مصداق حاکم با همه محاسن که دارد به قاضی با نوعی عنایت اطلاق می‌شود و بیشتر به مرجعی که تحت نظر ولایت امر و با تنفیذ او با لحاظ مصالح و برحسب زمان و مکان معیارهایی برای مجازات تعزیری از قبیل میزان حداقل و حداکثر آن تعیین می‌نماید مانند قوه مقننه منطبق می‌باشد که ضمن تعیین وصف کیفری برای اعمال خاص و اعمال مجازات معین و با لحاظ حداقل و حداکثر آن را تصویب می‌نماید و وقتی هم با در نظر گرفتن مصالح و منافع نظام آن عمل را غیرقابل مجازات اعلام می‌دارد.

و شورای محترم نگهبان در ماهیت تعزیرات صرف نظر از مصداق حاکم همین نظر دارد بشرح بند 42 نامه مورخ 1362/10/21 تصریح می‌نماید:

(در تعزیرات نظر حاکم در تعیین نوع و مقدار و عفو مجرم شرعاً معتبر است)
بنابراین مراتب در فرض وجود وصف کیفری فروش مال غیر باید عنایت داشت که آیا وصف مجرمانه آن مبتنی بر موازین شرعی است یا دایر بر مدار احکام سلطانیه

و حکومتی می‌باشد. استحضار دارند فروش مال غیر به دو صورت معامله فضولی و فروش مال مغضوب در منابع فقهی و قانون مدنی تعریف شده است. به موجب موازین شرعی و مقررات ماده 247 قانون مدنی معامله نسبت به مال غیر فضولی و غیر نافذ بوده متصرف نسبت به بیع ضامن عین و منافع آن بوده و فروشنده هم ضامن ثمن معامله فضولی در قبال متعامل و مشتری می‌باشد. همچنین طبق موازین شرعی و حسب مقررات مواد 311 و 312 و 315 قانون مدنی فروشنده مال مغضوب و مشتری نیز تحت شرایطی از جمله علم به مغضوبه بودن مال ضامن عین و منافع آن می‌باشند. بطور کلی اعمال و وقایع حقوقی به شرح فوق و الزامات ناشی از آن برخلاف بزه اختلاس، سرقت و ربودن مال غیر خارج از عناوین و مصادیق اکل مال به باطل بوده و در منابع فقهی دارای الزامات خاص خود از باب ضمان قهری به شرح مذکور می‌باشند و غیر از آن مسئولیتی اعم از مدنی و کیفری برای آنها مقرر و متصور نمی‌باشد و فقط در قبال مالک اعیان مذکور ضامن رد مال و جبران خسارات وارده می‌باشند. بدین جهت مقررات کیفری ناظر به مجازات افرادی که مبادرت به فروش مال غیر می‌نمایند که نوعاً از مصادیق مقررات حکومتی و قوانین موضوعه کشوری به نظر می‌رسد فاقد سابقه فقهی و مبنای شرعی هستند و این مقررات مصداق مشمول تعریف مقرر در ماده 17 قانون مجازات اسلامی و از احکام حکومتی مربوط به انتظام امور بوده و از جهت شمول قاعده مرور زمان نسبت به آن مشمول مقررات ماده 173 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد. و برفرض که مجازات جرم فروش مال غیر، از باب تعزیرات شرعی به مفهوم وسیع کلمه هم بوده باشد چون به شرح مذکور در فوق اختیار اعمال مجازات نوع و میزان آن و حتی عفو مجرم و تعطیل اعمال مجازات تعزیری بلحاظ شمول مرور زمان و مانند آن به ید حاکم می‌باشد و چون مصداق حاکم در جمهوری اسلامی ایران ظهور در نظام حکومتی دارد که با تصویب مقررات ماده 173 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در مقام موقوفی پیگرد مرتکبین فعل فروش مال غیر بوده است بدین جهت و با توجه به اینکه مجازات مقرر برای فروش مال غیر نوعاً ارتباطی به جنبه خصوصی و حق شخصی افراد ندارد بر فرض زوال قابلیت تعقیب کیفری و موقوفی تعقیب و پیگرد مرتکب، شاکی از حیث حقوق شخصی خود حق مطالبه عین مایملک خود و خسارات ناشی از آن از باب مسئولیت مدنی و ضمان قهری مرتکب را خواهد داشت بدین جهت چون رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

شماره ردیف: 8/81

رأی شماره: 696 - 1385/9/14

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور
تعریف تعزیرات شرعی در تبصره یک ماده 2 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال 1378 مندرج است و مطابق ماده 17 قانون مجازات اسلامی کیفرهای بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع مقرر می‌گردد. نظر به اینکه قانونگذار انتقال مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است، در حکم کلاهبرداری و مشمول مجازات آن دانسته و اقدام به این امر نیز ماهیتاً از مصادیق اکل مال به باطل به شمار می‌آید که شرعاً حرام محسوب گردیده، لذا به نظر

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه انتقال مال غیر موضوعاً از شمول مقررات ماده 173 قانون مرقوم خارج است و رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.
این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

**رای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص اعتراضات وارده
به قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی اجرای قانون حفاظت و
بهره‌برداری از جنگلها و مراتع - فارغ از محل وقوع اراضی
مربوطه**

24/11/1385

1385/12/9

شماره: 4689/هـ -

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 15/85 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه‌شنبه مورخه 1385/11/24 به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره 697- 1385/11/24 منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً به استحضار می‌رساند: براساس گزارش شماره 731/83 مورخ 1383/12/18 رئیس محترم شعبه پنجم دادگاه عمومی اراک از شعب بیست و یکم و سی و هشتم دیوان عالی کشور نسبت به تعیین مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض مربوط به اجرای ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب 1346 در موارد اراضی واقع در داخل محدوده قانونی شهرها، طی پرونده‌های کلاسه 1678/3 و 1586/19 آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر به شرح ذیل منعکس می‌گردد:

1- به دلالت محتویات پرونده کلاسه 1678/3 شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور، آقای غلامرضا شهرجردی فرزند علی حسین به رأی کمیسیون ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها، در مورد ملی بودن پلاک 1363 فرعی از 2 اصلی حومه بخش 2 اراک در کمیسیون ماده واحده اراضی اختلافی موضوع ماده مرقوم اعتراض نموده و قاضی کمیسیون در تاریخ 1378/9/30 طی پرونده 483/78 به لحاظ اینکه اراضی معترض‌عنه در محدوده قانونی شهر واقع گردیده و صلاحیت کمیسیون در رسیدگی به اعتراضات صرفاً مربوط به اراضی خارج از محدوده قانونی شهر می‌باشد، از خود نفی صلاحیت نموده و پرونده را به دادگستری اراک ارسال داشت. موضوع جهت رسیدگی و اظهارنظر به شعبه هشتم دادگاه عمومی این شهرستان ارجاع و این شعبه نیز طی دادنامه 1164/83 مورخ 1383/10/15 مستنداً به مقررات ماده 9 آیین‌نامه اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی مصوب 1373/7/16 و رأی وحدت رویه قضایی شماره 601- 1374/7/25 هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اینکه مراجع قضایی صرفاً به اعتراض نسبت به رأی قاضی کمیسیون، صلاحیت

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

رسیدگی دارند و عدم صلاحیت صادره از ناحیه قاضی ماده واحده در این خصوص، یک مرحله حق اعتراض به تشخیص منابع طبیعی را از معترض سلب می‌نماید، خود را صالح به رسیدگی ندانسته و با اعتقاد به شایستگی کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی، پرونده را برای تعیین مرجع صالح در اجرای ماده 28 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به دیوان عالی کشور ارسال نموده است.

پرونده جهت رسیدگی و اظهارنظر قانونی به شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور ارجاع گردیده که طی دادنامه 992 - 1383/11/24 به ترتیب ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند: «..... خواسته خواهان اعتراض به رأی کمیسیون ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها می‌باشد که به صراحت بیان مقنن در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع، هیأت موضوع ماده مزبور تنها به اعتراض زارعین صاحب اراضی نسقی و مالکین و صاحبان باغات و تأسیسات در خارج از محدوده قانون شهرها و حریم روستاها، سازمانها و مؤسسات دولتی رسیدگی می‌نماید و صلاحیت عام دادگستری مطابق آراء وحدت رویه 40 - 1360/11/19، 516 - 1367/10/20 و 568 - 1370/9/19 افتضاء دارد که به دعوی مطروح در مورد اعتراض به رأی کمیسیون مزبور در دادگستری رسیدگی شود و اصل بر عدم صلاحیت سایر مراجع می‌باشد و بیان مقنن در این مورد صریح بوده و جایی برای اجتهاد و استنباط در مقابل نص مزبور نیست و استدلال ذکر محدوده مزبور قید غالب بوده یا استناد به اصل استصحاب یا تمسک به سلب حقوق مکتسبه و اینکه اثبات شینئی نفی ماعدی نیست، در مانحن فیه فاقد توجیه حقوقی و قانونی است، بلکه به حکم رأی وحدت رویه شماره 655 - 1380/9/27 دادگستری مرجع رسمی تظلمات و رسیدگی به شکایات است و صلاحیت مراجع غیر دادگستری، صلاحیت عام مراجع دادگستری را منتفی نمی‌نماید، کما اینکه استناد به رأی وحدت رویه شماره 601 - 1374/7/25 که موضوع آن تنها در مورد عنوان شکایت از رأی قاضی موضوع ماده واحده می‌باشد نه چیز دیگر که براساس آن شکایت از رأی مزبور تجدیدنظرخواهی محسوب نمی‌شود، نیز کافی در مقام نمی‌باشد، کما اینکه تمسک به آیین‌نامه‌های اجرایی کافی برای سلب صلاحیت دادگستری نیست، لذا در اجرای ماده 28 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادنامه 1164 - 1383/10/15 مخدوش تشخیص و نقض می‌گردد. پرونده جهت رسیدگی به شعبه هشتم محاکم عمومی اراک اعاده می‌گردد.

2- طبق محتویات پرونده 1586/19 شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور، آقای قاضی هیأت مربوط به قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع در شهرستان اراک در مقام رسیدگی به اعتراض آقای رمضانعلی کرمی نسبت به ملی اعلام شدن دو دانگ از مساحت ششصد متر مربع از اراضی پلاک 3967 قطعه 764 بخش یک اراک به شرح رأی مورخ 1380/10/22 به اعتبار اینکه رسیدگی هیأت موضوع قانون فوق‌الذکر راجع است به اراضی و باغات و تأسیسات خارج از محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها، در صورتی که قطعه زمین موضوع اعتراض آقای رمضانعلی کرمی مطابق نقشه ارائه شده از طرف کارشناس نقشه‌بردار در همسایگی نیروی انتظامی اراک و داخل در محدوده قانون شهر اراک می‌باشد و بررسی اعتراض نسبت به اراضی داخل شهرها و روستاها در حیطه صلاحیت این هیأت نمی‌باشد، قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم عمومی دادگستری شهرستان اراک صادر نموده و پرونده را به دادگستری شهرستان اراک فرستاده که در تاریخ 1383/5/31 به شعبه هشتم دادگاه عمومی شهرستان مزبور ارجاع و پرونده به کلاسه 594/83 - 8 ثبت شده و دادگاه مزبور در تاریخ 1383/6/11 در وقت فوق‌العاده ختم

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

رسیدگی اعلام و به شرح رأی مورخ 1383/6/11 خلاصتاً به شایستگی هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها، قرار عدم صلاحیت صادر و در اجرای ماده 28 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه سوم دیوان عالی کشور که متعاقباً به شعبه سی و هشتم تبدیل شده است ارجاع و به شرح زیر به صدور دادنامه 513 - 1383/8/26 منتهی گردیده است:

« مطابق ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع، زارعین صاحب اراضی نسقی و مالکین و صاحبان باغات و تأسیسات در خارج از محدوده قانون شهرها و حریم روستاها که به اجرای ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب 1346 و اصلاحیه‌های بعدی آن اعتراض داشته باشند، می‌توانند به هیأت مذکور در ماده واحده اشعاری مراجعه نمایند و این مطلب که بعداً زمین و یا باغ در محدوده شهر قرار گیرد، با لحاظ اطلاق تبصره 2 ذیل ماده واحده و رأی شماره 3/76 - ه. - 1376/10/10 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و ماده 20 قانون دیوان عدالت اداری موجب زوال صلاحیت هیأت مذکور نیست، بنابراین با توجه به ماده 10 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و اینکه رسیدگی به اعتراض نسبت به مطلق رأی کمیسیون موضوع ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور از حیطه صلاحیت عام دادگاههای عمومی خروج موضوعی داشته است، بنابراین در اجرای ماده 28 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، با تشخیص صلاحیت هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی..... مصوب شهریور ماه 1367 مستقر در شهرستان اراک، حل اختلاف می‌نماید.....».

بنا به مراتب فوق نظر به اینکه در استنباط از ماده واحده مرقوم از شعب بیست و یکم و سی و هشتم دیوان عالی کشور، در تعیین مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی کننده به اعتراض اشخاص نسبت به رأی کمیسیون ماده 56 قانون فوق‌الاشعار، در مواردی که اراضی مورد اعتراض در محدوده شهرها قرار گرفته باشد، آراء مختلف صادر گردیده است، لذا مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی دارد.

معاون قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

ج: نظریه دادستان کل کشور

احتراماً؛ درخصوص پرونده وحدت رویه ردیف 15/85 هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم 21 و 38 دیوان عالی کشور نسبت به تعیین مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض مربوط به اجرای ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور در مورد اراضی واقع در محدوده قانونی شهرها با توجه به گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهار نظر می‌گردد.
با توجه به مقررات ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب 1364 و ماده 2 قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب 1371، تشخیص منابع ملی و مستثنیات آن با مراجع مقرر در مواد مرقوم (وزارت جهاد کشاورزی و سازمان جنگل‌بانی و منابع طبیعی) است، معترضین به تصمیمات مراجع مذکور به تجویز تبصره 1 ماده 2 اخیرالذکر به هیأت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع مصوب 1367 مراجعه نمایند و به موجب تبصره 5 قانون اخیر ضمن القاء کلیه قوانین و مقررات مغایر، تنها مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به اجرای ماده 56 قانون

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

جنگلها و مراتع و... هیأت موضوع این قانون (قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56.....) می باشد.

چون از جمله شکایات و جهات اعتراض اشخاص ادعای خروج مرجع تشخیص منابع طبیعی و مستثنیات آن از حدود صلاحیت قانونی، محلی و عدم رعایت مقررات مربوط به آنها می باشد، با توجه به تصریح و اطلاق تبصره 5 مذکور، مرجع رسیدگی به شکایات و اعتراضات در این موارد هم هیأت مقرر در ماده واحده قانون یادشده خواهد بود و لاغیر، به علاوه در این صورت نه تنها حقی از مردم ضایع نمی شود که یک مرحله در مسیر رسیدگی نیز منظور شده و پس از رسیدگی هیأت مذکور می توان به مراجع قضایی مراجعه نمود و با عنایت به اینکه شرایط کشور در جهت توسعه شهرها و شهرکها و احداث شهرهای جدید و توسعه شهرنشینی می باشد، نوعاً زمینهای مربوط به منابع طبیعی، جنگلها و مراتع و یا کاربری های دیگر و در داخل محدوده شهرها قرار می گیرد و در صورت اختلاف شاکه می تواند به هیأت مزبور مراجعه و نهایتاً صلاحیت مراجع عام دادگستری نیز به قوت خود باقی است و نه تنها حقی ضایع نشده که اوفق به قواعد و اصول و احتیاط نیز آن است که این امکان را از شاکیان سلب ننماییم و قانون متأخر نیز در راستای قانون متقدم تصویب شده جز موارد خلاف شرع که براساس نظر شورای محترم نگهبان اصلاح و نتیجه همین امکان مراجعه به مراجع قضایی می باشد.

بنابراین چون رأی شعبه 38 دیوان عالی کشور متضمن مراتب مذکور به نظر می رسد منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید می باشد.

د: رأی شماره 697 - 1385/11/24 وحدت رویه هیأت عمومی

« قطع نظر از اینکه به موجب رأی شماره 3/76 - ه - 1376/10/10 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مرجع صالح به اعتراضات موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی اجرای قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع - فارغ از محل وقوع اراضی مربوطه - هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع شناخته شده و به موجب قسمت اخیر ماده 20 قانون دیوان عدالت اداری رأی اکثریت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوطه من جمله هیأت موضوع ماده واحده فوق الذکر در موارد مشابه لازم الاتباع است، اساساً با لحاظ تبصره 2 و اطلاق و عموم تبصره 5 ماده واحده فوق الذکر از تاریخ تصویب آن ماده واحده کلیه قوانین و مقررات و آیین نامه های مغایر با این قانون لغو و تنها مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به اجرای ماده 56 قانون جنگلها و مراتع و اصلاحیه های آن هیأت موضوع این قانون خواهد بود، بنا به مراتب رأی شماره 513 - 1383/8/26 شعبه 38 دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد از نظر اکثریت قاطع اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و مورد تأیید است.

این رأی بر طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است».

86/2/19

قانون مجازات اسلامی - پرونده ردیف 10/85 وحدت رویه

شماره 5447/هـ - 1386/2/19 بسمه تعالی الف: مقدمه جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 10/85 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه شنبه مورخه 1386/1/21 به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان

عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دري نجف آبادي دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره 698 - 1386/1/21 منتهی گردید.

ب : گزارش پرونده احتراماً معروض می دارد؛ طبق گزارش 19/ ت - 1385/2/27 معاون محترم رئیس کل دادگستری استان تهران در محاکم کیفری این استان، از شعب بیست و هفتم و سی و هفتم دیوان عالی کشور طی پرونده های کلاسه 10071/23/27 و 9840/25/37 در استنباط از ماده 612 قانون مجازات اسلامی تبصره 4 ماده 20 و ماده 21 اصلاحی 1381 قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً گزارش می گردد:

1- حسب محتویات پرونده کلاسه 10071/23 شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور، براساس کیفرخواست شماره 1487 - 1384/7/4 صادره از دادسرای عمومی و انقلاب تهران آقای ماشاء... امینی اسفید واجانی فرزند محمدرضا متولد 1358 به اتهام قتل عمدی برادر خود روح... امینی اسفید واجانی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و متهم موصوف صریحاً اظهار داشته بعد از ظهر بود که به منزل رفتم، دیدم برادرم در حال مصرف هروئین است، با او صحبت کردم که به من فحاشی کرد و با من درگیر شد، من با گلدان به پشت سر او ضربه زدم و او به زمین افتاد و بعد با دستم او را خفه کردم، والدین مقتول اعلام داشته اند که هیچگونه شکایتی ندارند و اضافه کرده اند که متهم سابقه بیماری اعصاب و روان دارد. موضوع برای رسیدگی در شعبه هفتاد و یک دادگاه کیفری استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفته و به صدور دادنامه 117 - 1384/9/13 منتهی و به موجب آن علیرغم محرز و مسلم بودن اتهام انتسابی به متهم، به لحاظ گذشت قطعی اولیای دم از جنبه خصوصی جرم، قرار موقوفی تعقیب صادر و لیکن از جهت عمومی آن به استناد ماده 612 قانون مجازات اسلامی متهم نامبرده را به تحمل هشت سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده اند. رأی صادره در تاریخ 1384/10/7 به محکوم علیه ابلاغ و در فرجه قانونی مورد اعتراض قرار گرفته، پرونده جهت رسیدگی به تجدیدنظرخواهی معموله به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیست و هفتم ارجاع و به شرح ذیل به صدور دادنامه 6 - 1385/1/14 منتهی گردیده است: « با توجه به محتویات پرونده و اوضاع و احوال منعکس در آن، درخواست تجدیدنظر با هیچ یک از شقوق مذکور در ماده 240 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری انطباق نداشته و مردود است و لذا دادنامه تجدیدنظرخواسته در مورد محکومیت متهم به حبس تعزیری ابرام و پرونده به مرجع مربوطه اعاده می گردد.» 2- برابر محتویات پرونده کلاسه 9840/25 شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور، آقای احمد رشیدی فرزند صمد تبعه افغانستان به اتهام قتل عمدی مرحوم خال محمد ستاری تحت تعقیب جزایی قرار گرفته و جریان را به این شرح توضیح داده است: «..... ایشان (مقتول) قصد داشت به عنف به من تجاوز کند و شب واقعه قصد داشت شلوارش را درآورد و من گفتم اجازه بدهید من توالت بروم و برگردم هرکاری خواستی بکن به شرط آن که به کسی نگویی چون من زن و بچه دارم، من رفتم و برگشتم دیدم شلوارم را درآورده و روی تشک دراز کشیده، من وارد شدم و چاقو را از زیر تشک برداشتم، او بلند شد من هم با چاقو او را زدم و چاقوی فراوانی به او زدم، به

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

سینه و شکم او زدم، فریاد کشید، من سریعاً با سیم برق گردنش را بسته و او را خفه کردم..... شعبه هفتاد و یکم دادگاه کیفری استان تهران، پس از رسیدگی‌های لازم طی دادنامه 8 - 1384/1/27 با انطباق مورد با مواد 205 و 206 قانون مجازات اسلامی به لحاظ گذشت ولی دم مقتول، در خصوص قتل عمدی به استناد بند 2 ماده 6 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر نموده ولی چون اقدام متهم موجب اخلال نظم شده، با ملحوظ نظر قرار دادن بیم تجری وی، نامبرده را به استناد ماده 612 قانون مجازات اسلامی به تحمل پنج سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده است. متهم در مهلت مقرر قانونی به حکم صادره از حیث محکومیت به حبس اعتراض نموده که پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه سی و هفتم ارجاع و طی دادنامه شماره یک مورخ 1385/1/5 به شرح ذیل به صدور رأی منتهی گردیده است: « با توجه به محتویات پرونده و گذشت ولی دم مقتول که تنها وراثت بوده است، تبرئه متهم از اتهام قتل عمدی طبق بند 2 ماده 6 قانون آیین دادرسی در امور کیفری صحیح است و اعتراض هم نشده، لکن محکوم نمودن وی به پنج سال حبس تعزیری با ماده 612 قانون مجازات اسلامی منطبق بوده و رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه از صلاحیت دیوان عالی کشور خارج و در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است، لذا به آن مرجع ارجاع داده می‌شود.» همان طور که ملاحظه می‌فرمایید راجع به رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواه در مورد محکومیت به حبس تعزیری موضوع ماده 612 قانون مجازات اسلامی از شعب 27 و 37 دیوان عالی کشور طی دادنامه‌های فوق‌الاشعار با استنباط از ماده مرقوم و تبصره 4 ماده 20 و ماده 21 اصلاحی سال 1381 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آراء متهاافت صادر گردیده و شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور رسیدگی به اعتراض واصله در مورد محکومیت به تحمل حبس تعزیری موضوع ماده 612 قانون فوق‌الاشعار را که به تبع انتساب قتل عمدی به تجدیدنظرخواه صادر گردیده است در صلاحیت دیوان عالی کشور دانسته در حالی که شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور محکومیت به حبس تعزیری مورد بحث را مجازات مستقل تلقی و رسیدگی به اعتراضات مربوط به آن را به دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع داده است. لذا مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقدیم می‌دارد.

معاون قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری ج: نظریه دادستان کل کشور احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف 10/85 موضوع اختلاف نظر بین شعب 27 و 37 دیوان عالی کشور در استنباط از ماده 612 قانون مجازات اسلامی و تبصره 4 ماده 20 و مفاد ماده 21 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با ملاحظه سوابق امر و مفاد گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد:

همانطوریکه استحضار دارند از جمله ملاکهای مصرح در قوانین برای احراز صلاحیت دادگاههای و مراجع قضایی، عناوین اعمال کیفری و به تبع آن مجازات قانونی مقرر برای اعمال مذکور می‌باشد و تشخیص این امر با مرجع قضایی و دادگاه رسیدگی کننده است با احراز صلاحیت و شروع به رسیدگی، حدوث امور اتفاقی از قبیل شمول عفو عمومی، حجر، زوال وصف کیفری اتهام انتسابی و گذشت شاکی خصوصی مؤثر در مبانی صلاحیت دادگاهها و مراجع قضایی نمی‌باشد بلکه دادگاهها و مراجع مذکور تکلیف قانونی دارند با استصحاب صلاحیت خود تصمیم نهایی اتخاذ نمایند در مانحن فیه بشرح گزارش، عنوان

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

مجرمانه اعمال انتسابی به متهمین در هر دو پرونده محاکماتی قتل عمدی می‌باشد که حسب مقررات ماده 205 قانون مجازات اسلامی موجب قصاص است و بموجب تبصره الحاقی به ماده 4 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن قصاص نفس و... است. در دادگاه کیفری استان بعمل می‌آید و به تصریح تبصره 1 ماده 20 قانون اخیرالذکر دادگاه کیفری استان با لحاظ ترکیب هیأت دادرسان همان دادگاه تجدیدنظر استان است و تصمیمات آن ظرف مهلت مقرر طبق مقررات تبصره 4 ماده 2 و مفاد ماده 21 همان قانون قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور می‌باشد بنابراین مراتب با احراز صلاحیت دادگاه کیفری استان و شروع به رسیدگی به اتهام قتل عمدی انتسابی به متهم و گذشت بعدی شاکی خصوصی و اولیای دم، موجب زوال صلاحیت دادگاه کیفری استان نمی‌گردد و در نهایت نیز تأثیری در صلاحیت دیوان عالی کشور برای رسیدگی به تجدیدنظر از احکام دادگاه کیفری استان نخواهد داشت. نتیجه پذیرش نظریه خلاف آن ایجاد صلاحیت برای دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد که به شرح مصرح در تبصره 1 ماده 20 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در شرایط عادی متعارف عدل و هم عرض دادگاه کیفری استان بوده که در موقع رسیدگی به جرایم قتل عمدی ترکیب دادرسان آن بیشتر از ترکیب دادگاه تجدیدنظر استان و کاملتر از آن است پذیرش مرجعیت دادگاه تجدیدنظر استان با ترکیب محدودتر نسبت به تصمیمات دادگاه کیفری استان با ترکیب کامل آن خواهد بود که در هر صورت خلاف مواد مقنن و فاقد توجیه حقوقی، اصولی و منطقی به نظر می‌رسد بعلاوه در این نوع پرونده‌ها جرم اصلی و سنگین‌تر ملاک رسیدگی است و جرائم سبک‌تر تابع جرم و جنایت اصلی بوده و تفکیک جرائم و رسیدگی در مراجع گوناگون براساس صلاحیت مختلف در مواردی مانند قتل عمد و مسائل حاشیه‌ای آن از جمله ادعای تجاوز به عنف و آدم ربائی و موارد مشابه نه صحیح است و نه مصلحت موجب اطاله دادرسی سردرگمی در مقام رسیدگی و تبعات منفی فراوان دیگری خواهد شد بنابراین چون رأی شعبه 27 دیوان عالی کشور که با لحاظ این مراتب صادر گردیده است منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

د: رأی شماره 698 - 1386/1/21 وحدت رویه هیأت عمومی « تعیین کیفر در حدود مقررات ماده 612 قانون مجازات اسلامی با احراز عمدی بودن قتل به طریق مقتضی و سایر شرایط مذکور در این ماده ملازمه داشته و رسیدگی به آن نیز براساس تبصره 1 ماده 20 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، از خصائص دادگاه کیفری استان می‌باشد و رأی صادر شده از دادگاه کیفری استان نیز ظرف مهلتی که برای تجدیدنظرخواهی مقرر گردیده قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم محکومیت به حبس موضوع ماده 612 قانون مجازات اسلامی نیز قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.» « این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازمالاتباع می‌باشد

رأی وحدت رویه شماره 706 دیوانعالی کشور درخصوص مرجع تجدیدنظر از آراء صادره از دادگاههای نظامی دو بوده لیکن به تبع جرم مهمتر در دادگاه نظامی يك رسیدگی می‌شود 1386/9/20

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 12/86 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه‌شنبه مورخه 1386/8/1 به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرانت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره 706-1386/9/20 منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: براساس گزارش 7/34/85/32506 - 1385/4/7 معاونت حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، از شعب سی و یکم و سی و سوم دیوان عالی کشور با استنباط از تبصره ذیل ماده 3 قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب 1372 طی دادنامه‌های صادر شده در پرونده‌های 31-9457/13 و 33-9765/14 آراء مختلف صادر گردیده است که جریان آن ذیلاً منعکس می‌گردد.

1- به حکایت محتویات پرونده 9457/13 شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور سرگرد کریم خیابوی فرزند اسماعیل به اتهام اهانت به مافوق و اخذ رشوه تحت تعقیب دادرسی نظامی اردبیل قرار گرفته، که پس از انجام تحقیقات مقدماتی پرونده جهت رسیدگی با صدور کیفرخواست به شعبه اول دادگاه نظامی یک استان اردبیل ارسال شده است. دادگاه پس از رسیدگی متهم را درخصوص اتهام اهانت به مافوق به استناد ماده 31 قانون قبلی مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب 1371 با اعمال تخفیف به پرداخت مبلغ دو بیست هزار ریال جزای نقدی و از حیث اتهام رشوه مستند به ماده 118 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب 1382 به یک سال حبس و جزای نقدی معادل وجه مأخوذه و تنزیل یک درجه محکوم کرده است. محکوم علیه با پرداخت هزینه دادرسی به رأی صادر شده اعتراض کرده که پرونده جهت رسیدگی به اعتراض نامبرده به شعبه 31 دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد. شعبه مزبور نیز برابر دادنامه 91-1384/2/4 نسبت به تقاضای تجدیدنظرخواهی محکوم علیه در مورد هر دو اتهام، رسیدگی و دادنامه تجدیدنظر خواسته را به لحاظ عدم انطباق حکم دادگاه با موازین قانونی نقض و رسیدگی را به دادگاه همعرض محول می‌نماید.

2- به دلالت پرونده 9765/14 شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور، ستوان یکم پاسدار حسین خیری فرزند ذبیح‌الله به اتهامات جعل، استفاده از سند مجعول و سرقت سه برگ از دفترچه درمانی آقای نظرپور و همسرش تحت تعقیب دادرسی نظامی استان خراسان رضوی قرار گرفته که پرونده پس از انجام تحقیقات مقدماتی با صدور کیفرخواست جهت رسیدگی به شعبه دوم دادگاه نظامی یک استان خراسان رضوی ارجاع می‌گردد. دادگاه پس از رسیدگی، متهم را درخصوص جعل و استفاده از سند مجعول، مستنداً به مواد 103، 104 و 105 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و رعایت مواد 3 و 4 قانون موصوف و اعمال کیفیات مخففه به یک سال انفصال موقت از خدمت و یک سال محرومیت از ترفیع درجه محکوم می‌کند و راجع به سرقت اوراق دفترچه خدمات درمانی نیز مستند به ماده 91 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و با اعمال کیفیات مخففه وی را به چهار سال محرومیت از ترفیع محکوم می‌نماید. محکوم علیه با تقدیم لایحه‌ای به حکم صادره اعتراض می‌کند که پرونده جهت رسیدگی به شعبه 33 دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود. شعبه مزبور نیز برابر دادنامه 429 - 1384/5/23 تقاضای تجدیدنظرخواه را در مورد سرقت اسناد موضوع ماده 91 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مردود و رأی صادره را به استناد بند یک ماده 5 قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها عیناً تأیید و در مورد جعل و استفاده از سند مجعول موضوع مواد 103، 104 و 105 قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح را با لحاظ میزان مجازات قانونی جرایم مزبور و مقررات تبصره ذیل

ماده 3 قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها، موضوع را در صلاحیت دادگاه نظامی هم عرض دانسته و در مورد صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به درخواست تجدیدنظرخواهی نسبت به اتهامات متعدد، در مواردی که به لحاظ میزان مجازات قانونی هر يك از جرایم، رسیدگی به تقاضای تجدیدنظرخواهی نسبت به بعضی از اتهامات در صلاحیت دادگاه نظامی يك و رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نسبت به اتهامات دیگر در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد، به ترتیب فوق از شعب 31 و 33 دیوان عالی کشور با استنباط از تبصره ذیل ماده 3 قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها آراء مختلف صادر گردیده که در اجرای مقررات ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه قضایی را دارد.

حسینعلی نیری - معاون قضایی دیوان عالی کشور

ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام؛ درخصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف 12/86 هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم 31 و 33 دیوان عالی کشور در استنباط از مقررات تبصره ذیل ماده 3 قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب 1372 با توجه به مفاد گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهارنظر می گردد:

* متن مواد 31، 103، 104، 105 و 118 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح.

- ماده 31 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1372:

هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن به مافوق خود به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از يك ماه تا يك سال محکوم می شود.

- ماده 103 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1382:

هر نظامی که در احکام و تقریرات و نوشتهها و اسناد و سجلات و آمار و محاسبات و دفاتر و غیر آنها از نوشتهها و اوراق رسمی مربوط به امور نظامی و یا راجع به وظایفش جعل یا تزویر کند اعم از اینکه امضاء یا مهری را ساخته و یا امضاء یا مهر یا خطوطی را تحریف کرده یا کلمه ای را الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می گردد.

- ماده 104 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1382:

هر نظامی که در تحریر نوشتهها، قراردادها و مقاوله نامه های راجع به وظایفش مرتکب جعل یا تزویر شود اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهد یا گفته و نوشته یکی از مقامات یا تقریرات یکی از طرفها را تحریف کند یا امر باطلی را صحیح و یا صحیحی را باطل یا چیزی را که به آن اقرار نشده اقرار شده جلوه دهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

- ماده 105 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1382:

هر نظامی که اوراق مجعول مذکور در مواد (103) و (104) این قانون را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد.

- ماده 118 قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب 1382:

هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از کارکنان نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر بر خلاف قانون نباشد در حکم مرتشی است و به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:

الف - هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ تا یک میلیون (1.000.000) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل یک درجه یا رتبه.

ب - هرگاه قیمت مال وجه مأخوذ بیش از یک میلیون (1.000.000) ریال تا ده میلیون (10.000.000) ریال باشد به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل دو درجه یا رتبه.

ج - هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ده میلیون (10.000.000) ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و اخراج از نیروهای مسلح.

نظر به اینکه حسب مقررات ماده 183 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به اتهامات متعدد متهم باید توأمأ و یک جا رسیدگی شود و حسب مقررات ماده 54 همان قانون در موارد تعدد محل وقوع جرایم متعدد اهمیت یکی از جرایم ارتكابی اولین ملاک برای تشخیص صلاحیت دادگاه بوده و در صورت فقد این وصف محل دستگیری متهم یا تقدم دادگاه در شروع تعقیب کیفری ملاک صلاحیت دادگاه خواهد بود و نظر به اینکه مستنبط از مقررات ماده یک قانون فوق‌الاشعار و نیز مقررات ماده 7 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی مرجع تجدیدنظر امری جداگانه از مرحله بدوی نبوده، بلکه در طول رسیدگی در مرحله نخستین و در واقع ادامه رسیدگی بدوی می‌باشد، بنابراین ملاکهای رسیدگی توأمأ به اتهامات متعدد را در مرحله بدوی توجیه و ضروری می‌نماید و در مراحل بعدی نیز ضروری و قابل اعمال خواهد بود، مگر اینکه خلاف آن مقرر گردیده باشد و در غیر این صورت دلیلی برای عدول از آن وجود ندارد، فلذا مقررات تبصره ذیل ماده 3 قانون تجدیدنظر در آراء دادگاه‌ها ناظر به مورد نبوده و منصرف از آن است، خصوصاً اینکه عموماً مقررات آیین دادرسی علاوه بر مرحله بدوی برای مراحل بعدی هم حاکم است و موارد استثناء را قانون مقرر می‌دارد که در مانحن فیه دلیلی بر این موضوع به نظر نمی‌رسد و در موارد احتمالی مغایرت ماده 3 مرقوم با قوانین فوق‌الاشعار نیز حسب تصریح مقررات ماده 5 قانون آیین دادرسی کیفری نسخ ضمنی ماده 3 مرقوم محتمل می‌باشد، بنابراین مراتب چون رأی شعبه محترم سی و یک دیوان عالی با لحاظ این مراتب صادر گردیده، منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

د: رأی شماره 706 - 1386/9/20 وحدت رویه هیأت عمومی

طبق ماده 197 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1290 و اصلاحات بعدی آن، هرگاه کسی متهم به ارتكاب چند جرم از درجات مختلفه باشد، در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد محاکمه می‌گردد و مطابق تبصره ذیل ماده 3 قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب 1372، اگر در محلی دادگاه نظامی دو نباشد به جرائم در صلاحیت این دادگاه‌ها نیز در دادگاه نظامی یک رسیدگی می‌شود و در این صورت احکام دادگاه‌های نظامی یک که به جانشینی دادگاه‌های نظامی دو صادر گردیده، قابل اعتراض در دادگاه نظامی یک هم عرض خواهد بود، ولی اگر دادگاه نظامی یک به استناد ماده 197 قانون مرقوم و تبصره ذیل آن و به تبع جرم مهمتر به جرائم در صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک و دو توأمأ رسیدگی نماید به اعتبار قابلیت تجدیدنظر احکام دادگاه‌های نظامی یک در دیوان عالی کشور و لزوم رسیدگی توأمأ، به کلیه اعتراضات واصله باید در دیوان عالی کشور رسیدگی شود، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق

اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و یکم که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی مطابق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

رأی وحدت رویه شماره 707 هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخصوص عدم نیاز به تقدیم دادخواست قلع و قمع بنا موضوع ماده 3 قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها 1386/12/21

بسمه تعالی

1387/1/24

شماره 5933/هـ

رأی وحدت رویه شماره 707 هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخصوص عدم نیاز به تقدیم دادخواست قلع و قمع بنا موضوع ماده 3 قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 27/86 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه‌شنبه مورخه 1386/12/21 به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرانت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره 707 - 1386/12/21 منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: براساس گزارش شماره 62 مورخه 1386/9/26 معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب شهرستان گنبدکاووس، از شعب دوم و هشتم دادگاه‌های تجدیدنظر استان گلستان در پرونده‌های 1003 - 86/995/ش و 8/86/1097 با استنباط از ماده سوم اصلاحی 1385/8/1 قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب 1374/3/31 آراء مختلفی صادر گردیده، که خلاصه جریان پرونده‌ها ذیل منعکس می‌گردد.

خلاصه جریان پرونده‌ها

1- شعبه 101 دادگاه عمومی جزایی گنبدکاووس در پرونده کلاسه 86/212 طی دادنامه 576 - 1386/4/11 درخصوص اتهام آقای حاج گلدي قوجق فرزند بیگ‌دایر به تغییر کاربری اراضی زراعی به مساحت هشتاد مترمربع به تجاری، با توجه به محتویات پرونده، کیفرخواست تنظیمی مستند به شکایت و اعلام گزارش اداره جهاد کشاورزی، اقرار متهم در دادرسی و دفاعیات غیرموجه وی در دادگاه، با احراز بزهکاری متهم موصوف و انطباق آن با ماده 3 قانون فوق‌الاشعار نامبرده را با رعایت ماده 22 قانون مجازات اسلامی به لحاظ وضعیت خاص متهم و فقدان سابقه کیفری به پرداخت يك میلیون ریال جزای نقدی و قلع و قمع بنای احداثی محکوم نموده، که پس از تجدیدنظرخواهی محکوم علیه در فرجه قانونی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان طی دادنامه 1105 و 1104 - 86 حکم تجدیدنظر خواسته را در قسمت محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت جزای نقدی را مستنداً به مواد 248 و 257 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تأیید و درخصوص محکومیت به قلع و قمع

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

بنای احداثی، چون قلع و قمع بنا نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی دارد اعتراض محکوم علیه را در این خصوص وارد تشخیص و به استناد بند ب ماده 257 قانون اخیرالذکر دادنامه را نقض نموده است.

2- شعبه 101 دادگاه عمومی جزایی گنبدکاووس در پرونده کلاسه 86/213 طی دادنامه 575 - 1386/4/11 آقای دردی محمدداز فرزند قزاق را به استناد ماده 3 قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغات به لحاظ تغییر کاربری 160 متر مربع اراضی زراعی بدون مجوز قانونی به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و قلع و قمع بنای احداثی محکوم نموده، که بر اثر تجدیدنظرخواهی محکوم علیه موصوف، پرونده در شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به شرح ذیل به صدور دادنامه 86/1355 - 1386/5/30 منتهی گردیده است:

« در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای دردی محمد داز فرزند قزاق نسبت به دادنامه 86/575 شعبه 101 دادگاه عمومی جزایی گنبد که مشعر بر محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت جزای نقدی در حق دولت و قلع و قمع بنای احداثی از باب تغییر کاربری اراضی کشاورزی می باشد، نظر به اینکه دادنامه معترض عنه مطابق با قانون صادر گردیده و از ناحیه تجدیدنظرخواه هم ایراد و اعتراض مفید و مؤثری که موجب نقض آن گردد به عمل نیامده، فلذا تجدیدنظرخواهی غیروارد بوده و به استناد قسمت « الف » ماده 257 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه معترض عنه را تأیید و استوار می نماید.....»

که چون شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان قلع و قمع بنای احداثی در اراضی تغییر کاربری شده غیرمجاز را، مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی دانسته، در حالی که شعبه هشتم به شرحی که منعکس گردیده حکم به قلع و قمع بنا بدون تقدیم دادخواست جداگانه را مورد تأیید قرار داده و با این ترتیب با استنباط از ماده 3 اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی و باغات آراء متفاوت صادر نموده اند، لذا به استناد ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می نماید.

حسینعلی نیری - معاون قضایی دیوان عالی کشور

ج : نظریه دادستان کل کشور

با احترام؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف 27/86 هیأت محترم دیوان عالی کشور، موضوع اختلاف نظر بین شعب دوم و هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان، در استنباط از مقررات ماده 3 اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب 1385/8/1، با توجه به گزارش تنظیمی و لحاظ مقررات قانونی به شرح آتی اظهار نظر می گردد:

مستنبط از اصول کلی و عموماً قانونی از جمله وظایف مراجع قضایی، رسیدگی به شکایات و تعیین تکلیف امور متنازع فیه با لحاظ جمیع آثار و لوازم آنها می باشد.

به همین اعتبار مقررات ماده 10 قانون مجازات اسلامی برای تعیین تکلیف اموال و اشیاء و وسایل مربوط به جرایم و یا حاصل از آنها وظایفی را محول به عهده دادگاهها نموده است و در مواردی هم علاوه بر این حکم کلی مقنن، حسب مقتضیات اعمال مجرمانه و کیفیت اموال راجع به جرم و یا حاصل از آن به موجب مقررات خاص از جمله مقررات قسمت اخیر ماده 690 همان قانون جهت تعیین تکلیف اموال از جهت ابقاء، امحاء و استرداد آنها وظایفی را به عهده دادگاه محول کرده است. نوعاً انجام این وظیفه تکلیف دادگاه بوده و مستغنی از دادخواست شاکه می باشد و در مواردی هم تحقق وظیفه موکول به درخواست شاکه است، نظر مقنن منصرف از تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی از جمله تقدیم دادخواست می باشد. در مانحن فیه علاوه بر مراتب مذکور به تصریح ماده 3 اصلاحی

فوق‌الاشعار قلع و قمع بنای احداثی توأم با پرداخت جزای نقدی از جمله محکومیت‌های قانونی اشخاصی است که بدون اخذ مجوز از کمیسیون‌های ذیربط اقدام به تغییر کاربری اراضی زراعی یا باغ‌ها می‌نمایند، سیاق عبارات و الفاظ مستعمل در این ماده به نحوی است که افاده تکلیف دادگاه بر لحاظ موضوع قلع و قمع بنای احداثی در اراضی مذکور در احکام صادره می‌نماید به عبارتی مفید تکلیف شاکی برای تقدیم دادخواست در این مورد نمی‌باشد اصولاً مقررات قانون حفظ کاربری از جمله مقررات مربوط به انتظام امور و احکام حکومتی است و اجرای آنها باید به نحوی باشد که تأمین‌کننده اغراض مقنن و مراد شارع باشد و چون الزام شاکی برای ازاله آثار تصرف و قلع و قمع بنای حاصل از تغییر کاربری اراضی زراعی و باغات به تقدیم دادخواست و رعایت جمیع تشریفات مربوط به دادرسی مدنی با اهداف و اغراض و لزوم سرعت قانون و تسهیل در امور منافات دارد و در مواردی ناقض اغراض مذکور به نظر می‌رسد به علاوه رویه قضایی نیز بر همین اساس استوار بوده و در موارد مشابه نیاز به دو نوع دادخواست احساس نمی‌شود. مقتضای مقدمات حکمت نیز عدم نیاز به ارائه دادخواست دیگری است و اگر لازم بود باید مقنن اظهار می‌نمود و اگر قاضی بر اساس ماده 3 و تبصره‌های مربوط نسبت به قلع و قمع نظر بدهد نمی‌توان گفت قاضی تخلف کرده بلکه در صورت امتناع از اظهار نظر قابل مؤاخذة خواهد بود و باید با او برخورد شود. در هر صورت به نظر موضوع روشن و سیاق قانون و تأکیدات منظور در آن مانند: علاوه، علاوه‌ها و عناوین مشابه گویاست. بر لزوم اظهار نظر قضایی توأمان جریمه و جزای نقدی با حکم قلع و قمع بنا در صورت نیاز، بدین جهت رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان را که با لحاظ این موارد و رعایت اصول و موازین صادر شده است موجه تشخیص و مورد تأیید قرار می‌دهد.

د : رأی شماره 707 - 1386/12/21 وحدت رویه هیأت عمومی

چون مطابق ماده 3 قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب 1374/3/31، کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون که به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون مربوطه اقدام به تغییر کاربری نمایند، علاوه بر قلع و قمع بنا به سایر مجازات‌های مذکور در این ماده محکوم می‌شوند و عبارت «..... علاوه بر قلع و قمع بنا.....» در صدر مجازات‌های مقرر به تقدم آن نسبت به مجازات‌های دیگر ماده مزبور، دلالت می‌نماید و معلوم می‌دارد که قلع و قمع بنا جزء لاینفک حکم کیفری است، کماینکه در تبصره 2 ماده 10 این قانون نیز جلوگیری از ادامه عملیات غیرمجاز و توقف آن، حتی به صورت قلع و قمع بنای غیرمجاز، البته با رعایت مقررات قانونی به مأمورین کشف و تعقیب بزه موصوف تکلیف گردیده است، لذا با توجه به اهمیت حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و صراحت قانونی فوق‌الاشعار، صدور حکم به قلع و قمع بنای غیرمجاز، به عنوان تکلیف قانونی، وظیفه دادگاه صادرکننده حکم کیفری بوده و نیازی به تقدیم دادخواست از سوی اداره شاکی ندارد، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در حدی که با این نظر مطابقت داشته باشد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌های سراسر کشور و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

رای 708 حقوقی می باشد.

رأی وحدت رویه شماره 709 هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری استان
1387/11/1

گزارش وحدت رویه ردیف 28/86 هیأت عمومی دیوان عالی کشور با مقدمه مربوطه و رأی آن به شرح ذیل تنظیم و جهت چاپ و نشر ایفاد می‌گردد:

معاون قضایی دیوان عالی کشور - ابراهیم ابراهیمی

الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 28/86 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه‌شنبه مورخ 1387/11/1 به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرانت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره 709-1387/11/1 منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: طبق گزارش 1386/9/24 ریاست محترم شعبه 103 دادگاه عمومی جزایی شهرستان یزد از شعب بیست و هفتم و سی و سوم دیوان عالی کشور در پرونده‌های 769/10/27 و 787/33/15 با استنباط از مواد 54 و 183 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 آراء مختلف صادر گردیده است که به شرح زیر خلاصه جریان پرونده‌های یادشده گزارش می‌گردد.

1- طبق محتویات پرونده 769/10/27 شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور آقای «م - غ» فرزند «ح» به اتهام ربودن طفل 11 ساله بنام «الف - ب» و انجام عمل شنیع لواط با وی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته است، پرونده در مورد اتهام انتسابی مربوط به عمل لواط تفکیک و در شعبه اول دادگاه تجدیدنظر (کیفری) استان یزد با این استدلال که چون با توجه به اظهارات شاکی لواط ایقابی تحقق نیافته، طی دادنامه 1386/4/10-384 بلحاظ فقدان ادله اثباتی بر وقوع آن به استناد ماده 177 قانون آیین دادرسی دادگاههای مرقوم در امور کیفری قرار منع پیگرد صادر و درخصوص اتهام دیگر متهم دایر بر تفخیز صرفنظر از صحت و سقم آن قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم عمومی جزایی یزد صادر نموده و متقابلاً شعبه 103 دادگاه عمومی جزایی نیز با این استدلال که طبق مواد 54 و 183 قانون آیین دادرسی در امور کیفری که باید به اتهامات متعدد متهم توأماً و یکجا رسیدگی شود از خود نفی صلاحیت نموده که با حدوث اختلاف پرونده در شعبه 27 دیوان عالی کشور مطرح و به شرح ذیل به صدور دادنامه 880 - 1386/8/21 منتهی گردیده است:

«ضمن تأیید استدلال شعبه 103 محاکم عمومی جزایی یزد با اعلام صلاحیت رسیدگی شعبه اول دادگاه کیفری استان یزد حل اختلاف می‌گردد. شایان ذکر است قرار منع تعقیب صادره در مورد لواط ایقابی هم مخدوش و فاقد وجهت حقوقی است چرا که در صورت فقد ادله اثباتی باید رأی به برانته صادر شود.»

2- به حکایت پرونده 787/15 شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور آقای «م - ح» به موجب دادنامه 614 و 615 - 1386/5/28 شعبه اول دادگاه کیفری استان یزد از اتهام لواط ایقابی میری و درخصوص اتهام وی دانه به آدم‌ربایی و تفخیز به شایستگی دادگاه عمومی جزایی یزد قرار عدم صلاحیت صادر گردیده، شعبه 103 دادگاه عمومی جزایی یزد نیز طی دادنامه 1047-1386/8/12 با توجه به اینکه به اتهامات متعدد متهم باید یکجا رسیدگی شود و دادگاه

کیفری استان که صلاحیت رسیدگی به جرم اهم را دارد و صالح به رسیدگی به جرایم مرتبط نیز هست، لذا به استناد مواد 54 و 183 قانون فوق‌الذکر از خود نفی صلاحیت نموده که پرونده در شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور رسیدگی و طی دادنامه 569 - 1386/9/5 بدین شرح اعلام رأی شده است که:

« با توجه به محتویات پرونده و لحاظ محدوده قانونی صلاحیت محاکم کیفری استان مصرح در تبصره ماده 4 و تبصره یک ماده 20 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با تأیید صلاحیت شعبه 103 دادگاه عمومی جزایی یزد حل اختلاف می‌گردد. نظر به اینکه شعب بیست و هفتم و سی و سوم دیوان عالی کشور با استنباط از مواد 54 و 183 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی در امور کیفری در موارد تحقق اختلاف در صلاحیت فی‌مابین دادگاه عمومی جزایی یک شهرستان با دادگاه تجدیدنظر (کیفری استان) مستقر در حوزه قضایی آن استان آراء متفاوتی صادر کرده‌اند، لذا به استناد ماده 270 قانون مرقوم تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام درخصوص جلسه مورخ 1387/11/1 هیأت عمومی دیوان عالی کشور راجع به طرح پرونده وحدت رویه ردیف 28/86 موضوع اختلاف نظر فی‌مابین شعب 27 و 33 دیوان عالی کشور در استنباط از مواد 54 و 183 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1387 در دو بخش ذیل نظریه خود را به عنوان دادستان کل کشور جهت استحضار حضرتعالی و قضات محترم شرکت‌کننده در جلسه اعلام می‌نمایم.

مقدمتاً به استحضار می‌رساند دادگاههای کیفری استان براساس مفاد ماده 4 و ماده 20 از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی 1381/7/28 پس از انقلاب و برای اولین بار در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از سیستم تعدد قاضی پا به عرصه وجود نهاد. دادگاههای کیفری استان شعبی از محاکم تجدیدنظر استان‌ها هستند که به پاره‌ای از جرایم رسیدگی نخستین می‌نمایند. با بررسی در پرونده‌های ارجاعی به این نوع محاکم مواجهه با دو دسته پرونده می‌شویم. 1- پرونده‌های منافی عفت مستوجب مجازات اعدام یا رجم 2- پرونده مستوجب مجازات قصاص عضو، قصاص نفس، صلب و اعدام یا حبس ابد است.

دسته اول بطور مستقیم به دادگاهها ارجاع و مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادرسی مستقیماً تحت نظر و تعالیم قضات محترم دادگاه کیفری استان انجام و دسته دوم با طی نمودن مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌گردد.

ملاحظه شده بعضاً در پرونده‌های دسته اول جرایم دیگری از قبیل آدمربایی، سرقت، ضرب و جرح هم مطرح و در برخی موارد اقراریه متهم به حدنصاب شرعی در جهت اجراء حد نمی‌رسد (موضوع ماده 64 قانون مجازات اسلامی) و یا تحقیقات به عمل آمده اثبات بزه مستوجب حدقتل را نمی‌نماید بلکه جرم دیگری که مستوجب حدشلاق یا تعزیرات است اثبات می‌گردد. در برخی از موارد نیز اتهاماتی از قبیل مواد مخدر یا جرایم خاص نظامی و انتظامی که در صلاحیت دیگر محاکم اختصاصی است مطرح می‌گردد. در برخی موارد هم که پرونده با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌گردد نظیر قتل عمد، تحقیقات دادگاه منجر به اثبات قتل عمد نمی‌شود و قتل شبه عمد یا خطای اثبات می‌گردد. قضات محاکم در مواجهه با این قبیل موارد رویه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند برخی به استناد مواد 54 و 183 از قانون آیین دادرسی کیفری جرایم متعدد را به لحاظ صلاحیت در رسیدگی به جرم اهم یکجا رسیدگی می‌نمایند و برخی صلاحیت دادگاه کیفری استان را صرفاً در محدوده استنادی در قانون تشخیص داده و نسبت به آنچه خارج از صلاحیت منصوص بوده رسیدگی ننموده و قرار عدم صلاحیت صادر می‌نمایند و در شعب

محترم دیوان عالی کشور نیز آراء مختلفی صادر گردیده. برخی شعب رسیدگی توأمان را قبول داشته اما مرجع تجدیدنظر را به صورت واحد و در دیوان عالی کشور نمی‌دانند و قائل به تفکیک شده و جرایمی را که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نبوده را برای رسیدگی به اعتراض به محاکم تجدیدنظر استان‌ها ارجاع داده‌اند. برخی صلاحیت محاکم کیفری استان را صرفاً در موارد مصرح در مواد 4 و 20 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دانسته و آراء صادره نسبت به سایر جرایم را نقض و رسیدگی را به دادگاه‌های عمومی جزایی ارجاع می‌نمایند. و برخی از شعب رأی دادگاه‌های کیفری استان در رسیدگی توأمان به جرایم متعدد متهم را صحیح و مبادرت به رسیدگی به اعتراض به عمل آمده نموده‌اند. در همه موارد توجیهاتی وجود دارد که پرداختن به آنها در فرصت موجود امکان‌پذیر نیست. ضمن آنکه قضات محترم حاضر در جلسه به تفصیل به دلایل استنادی نسبت به آراء هر گروه صحبت فرمودند. آنچه بیشتر از هر چیز موجب رویه‌های متفاوت شده، رسیدگی به پرونده‌ها به صورت دوگانه یعنی در بعضی موارد مستقیم و بدون کیفرخواست و در برخی موارد با صدور کیفرخواست می‌باشد. که بنظر می‌رسد اتخاذ تصمیم در مورد رسیدگی توأمان یا عدم رسیدگی توأمان نیز رافع همه مشکلات موجود نمی‌باشد. زیرا قضات می‌بایست اتهام منافی عفت مستوجب حد اعدام یا رجم را به طور مستقیم رسیدگی کنند و نسبت به ادعاهای دیگر نظیر آدم‌ربایی، ضرب و جرح، سرقت و از این قبیل را، پس از تنظیم کیفرخواست مورد رسیدگی قرار دهند. حال اگر محل وقوع جرم ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان و یا خواف در استان خراسان باشد طرفین پرونده مجبورند فاصله چند صدکیلومتری تا مرکز استان را چندین بار طی کنند و این مسیر چه مشکلاتی و زحماتی را به دنبال خواهدداشت و امید است در جهت اصلاح وضع موجود اقدامات قانونی شایسته‌ای صورت پذیرد و با ارزیابی همه جانبه از قانون فعلی تدابیر لازمی برای تسهیل و صیانت از حقوق مردم و عفاف عمومی انجام پذیرد.

نظریه: علی‌احال با توجه به جمیع جهات مذکور به نظر می‌رسد رسیدگی توأمان به جرایم متعدد متهم در یک مرجع قضایی به صورت واحد منشأ آثار و نتایج قابل قبول و مطلوبی است و علیرغم وجود مشکلات ارجح آن است که پرونده به قسمت‌های مختلف و در مراجع متعدد مورد رسیدگی قرار نگیرد. در عین توجه به نظرات مخالف مع‌الوصف با توجه به بررسی‌های انجام پذیرفته و با عنایت به روح قانون و مبانی شرعی و مصالح عمومی و رویه‌های قضایی و دکتترین حقوقی و صلاحیت اعم که دادگاه‌های کیفری استان دارند چنانکه در دادگاه‌های جنایی گذشته نیز همین حکم وجود داشته و در دادگاه کیفری یک نیز رویه مذکور مجرا بوده. نظر شعبه محترم 27 دیوان عالی کشور مبنی بر رسیدگی توأمان به جرایم متعدد در دادگاه کیفری استان را راجح دانسته و تأیید می‌نمایم.

د: رأی شماره 709-1387/11/1 وحدت رویه هیأت عمومی

مستفاد از اصول کلی حقوقی و مواد 54 و 183 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، هرگاه متهم به ارتکاب چند جرم از درجات مختلف باشد دادگاهی باید به اتهامات او رسیدگی نماید که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد. با این ترتیب به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صورتی که یکی از اتهامات متهم از جرایمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، این دادگاه باید به اتهامات دیگر او نیز که در صلاحیت دادگاه عمومی است رسیدگی نماید. همچنین چنانچه بزهی به اعتبار ترتب یکی از مجازات‌های مندرج در تبصره الحاقی به ماده 4 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1381/7/28 در دادگاه کیفری استان مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است، این امر موجب نفی صلاحیت دادگاه نخواهدبود و باید به این بزه رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید. آراء دادگاه کیفری استان در موارد فوق قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.

این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

رای شماره 710 - 1388/1/18 وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

باسمه تعالی

گزارش وحدت رویه ردیف 22/87 هیأت عمومی دیوان عالی کشور با مقدمه مربوطه و رای آن به شرح ذیل تنظیم و جهت چاپ و نشر ایفاد می‌گردد.
معاون قضایی دیوان عالی کشور - ابراهیم ابراهیمی
الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف 22/87 وحدت رویه، رأس ساعت 9 بامداد روز سه‌شنبه مورخ 1388/1/18 به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله درینجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رای وحدت رویه قضایی شماره 710 - 1388/1/18 منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: از شعب یازدهم و چهارم دیوان عالی کشور به شرح محتویات پرونده‌های کلاسه 1012/11/20 و 40/10112/12 در استنباط از بند «ن» ماده 3 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1381/7/28 آراء متهافت صادر گردیده است که جریان آن به شرح آتی منعکس می‌گردد:

1- حسب محتویات پرونده 1012/20 شعبه یازدهم دیوان عالی کشور آقای بازپرس شعبه یازدهم دادرسی ویژه امور جنایی شیراز درخصوص اتهام آقایان فرخ برزگر و مهران زارع مبنی بر شرکت در قتل عمدی مرحوم محمد فیوج‌دره‌شوری طی قرار 241/86 به لحاظ فقد دلیل کافی بر انتساب بزه، منع تعقیب کیفری صادر نموده، این قرار پس از موافقت دادرسی مورد اعتراض وکلای اولیای دم قرار گرفته، شعبه بازپرسی پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه کیفری استان فارس ارسال نموده، شعبه پنجم دادگاه کیفری استان فارس رسیدگی به اعتراض واصله را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته، که پس از اعاده به دادرسی در شعبه 108 دادگاه عمومی جزایی شیراز مطرح گردیده و شعبه اخیرالذکر طی دادنامه 18/87 به صلاحیت دادگاه کیفری استان اظهارنظر نموده و پرونده را به این مرجع اعاده کرده، که به واسطه اختلاف حاصله موضوع در شعبه یازدهم دیوان عالی کشور مطرح و طی صدور دادنامه 183/87 - 1387/2/28 به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند:

نظر به اینکه دادرسی عمومی و انقلاب هر شهرستان در معیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان انجام وظیفه می‌نماید، رسیدگی به اعتراض شاکه نسبت به قرار منع تعقیب، در صلاحیت دادگاه عمومی بوده و با تأیید نظریه دادگاه کیفری استان فارس مبنی بر صلاحیت دادگاه عمومی جزایی (ترجیحاً شعبه 108 دادگاه عمومی شیراز) حل اختلاف صورت می‌پذیرد.

2- به دلالت محتویات پرونده 10112/12 شعبه چهارم دیوان عالی کشور، آقای دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب زرین‌دشت به موجب قرار 1384/7/30-4 به جانشینی بازپرس درخصوص اتهام آقای محسن افزولگان فرزند خورشید مبنی بر ارتکاب قتل عمدی مرحوم هوشنگ جعفری قرار منع تعقیب کیفری صادر نموده، که پس از موافقت دادستان در اثر اعتراض آقای وکیل اولیای دم در شعبه 101 دادگاه عمومی جزایی داراب مطرح و موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری استان تشخیص و پرونده با قرار عدم صلاحیت در شعبه پنجم دادگاه کیفری

WWW.TohidBakhtiary.Ir

TohidBakhtiary@Yahoo.Com

استان فارس مطرح و این شعبه نیز با عدم پذیرش صلاحیت خود پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته، که شعبه چهلیم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه 15 - 1385/1/28 به شرح ذیل رأی صادر نموده است:

در خصوص اختلاف نظر قضایی راجع به صلاحیت رسیدگی بین دادگاه‌های کیفری استان فارس و دادگاه عمومی شهرستان داراب، چون نظریه مرجع اخیر به نظر صائب و رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد، با تأیید نظر دادگاه عمومی داراب و تشخیص صلاحیت دادگاه کیفری استان فارس حل اختلاف می‌گردد. که با توجه به مراتب مذکور، نظر به اینکه شعب یازدهم و چهلیم دیوان عالی کشور با استنباط از بند «ن» ماده 3 قانون اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به قرار منع بازپرسی در خصوص جرایم موضوع تبصره ماده 4 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آراء متهافت صادر گردیده است، لذا مستنداً به ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی دارد. معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

ج : نظریه دادستان کل کشور

با احترام درخصوص جلسه مورخ 1388/1/18 هیأت عمومی دیوان عالی کشور راجع به طرح پرونده وحدت رویه ردیف 22/87 موضوع اختلاف نظر بین شعب 11 و 40 دیوان عالی کشور در استنباط از بند «ن» ماده 3 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1381/7/28 در دو بخش ذیل نظریه خود را به عنوان دادستان کل کشور جهت استحضار حضرت عالی و قضات محترم شرکت‌کننده در جلسه اعلام می‌نمایم: مقدمتاً به استحضار می‌رساند در بند «ن» از ماده 3 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی 1381/1/28 اعلام گردیده است: قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود... ذکر عبارت دادگاه صالحه در این متن مستوجب برداشت‌های مختلف قضایی گردیده و اختلاف نظر حاصله نیز در همین راستا می‌باشد.

برای تبیین موضوع که مراد مقنن از دادگاه صالحه چه بوده توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است. اولاً قانونگذار در بند «ل» از همان ماده از همان قانون اعلام می‌دارد: «... هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.» ملاحظه می‌گردد در این متن مطلق اختلاف نظر مطرح است ممکن است این اختلاف نظر فی‌مابین دادستان و بازپرس مربوط به پرونده‌هایی باشد که در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد یا خیر. ثانیاً بر اساس صدر ماده 20 از همان قانون اعلام شده: «به منظور تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد موردنیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود...» در تبصره یک از ماده 20 از همان قانون قانونگذار اعلام می‌نماید: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور (دادگاه کیفری استان) نامیده می‌شود...» ملاحظه می‌فرمایند قانونگذار در صدر این ماده دادگاه‌های تجدیدنظر را اصالتاً جهت تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب معرفی و در تبصره یک به صورت استثناء جرایمی را تصریحاً اعلام می‌دارد که به صورت ابتدایی در شعب تجدیدنظر که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود، رسیدگی می‌گردد. از آنجا که هرگاه استثناء بر اصل وارد شود نیاز به تصریح دارد و ملاحظه می‌گردد در این ماده و مواد دیگر این قانون تصریحی بر رسیدگی دادگاه‌های کیفری استان نسبت به اعتراض به قرارهای بازپرسی وجود ندارد. ثالثاً در سوابق تاریخی قانونگذاری بعد از انقلاب دادگاه‌های کیفری دو، امر رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای بازپرسی را برعهده داشتند هرچند رسیدگی به اتهام متهم در صلاحیت دادگاه کیفری یک بود و در قبل از انقلاب نیز محاکم شهرستان و بعضاً استان و نه دادگاه‌های جنایی که معادل دادگاه‌های کیفری استان فعلی است امر رسیدگی به اعتراض نسبت به کلیه قرارهای بازپرس را برعهده داشته‌اند. رابعاً صلاحیت عمومی دادگستری و دادگاه‌ها اقتضاء دارد که صلاحیت رسیدگی به قرارهای بازپرس و اعتراض نسبت به آن را داشته باشند والا باید قانونگذار حکیم تصریح برخلاف می‌نمود. خامساً سهولت دسترسی به محاکم عمومی و جلوگیری از اطاله دادرسی ایجاب می‌نماید که اعتراض به این نوع قرارها در محاکم عمومی و انقلاب مورد رسیدگی قرار گیرد. وانگهی دادگاه‌های کیفری استان استثناء و قدر متیقن دارد. نظریه: با توجه به مقدمه مذکور و با عنایت به مفاد بند «ل» از ماده 3 از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی 1381/7/28 و عدم امکان اتخاذ تصمیم مغایر با این بند و نیز مفاد ماده 20 و تبصره یک همان

WWW.TohidBakhtiary.Ir
TohidBakhtiary@Yahoo.Com

ماده از همان قانون که تصریحاً مواردی که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار دارد ذکر گردیده و در آن اشاره‌ای به امر رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای بازپرسی نشده است و همچنین سابقه تاریخی قانونگذاری نیز حکایت از آن دارد که محاکم جنایی یا دادگاه‌های کیفری یک به این اعتراضات رسیدگی نمی‌نمودند و توجه به جلوگیری از اطاله دادرسی و سهولت دسترسی به محاکم عمومی و جزایی نیز ایجاب می‌نماید تا اعتراض به قرارهای بازپرس در محاکم عمومی جزایی مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد، فلذا اینجانب رأی و نظر قضات محترم شعبه یازدهم دیوان عالی کشور که براساس جهات یادشده است منطبق با قانون و معیارهای حقوقی دانسته و تأیید می‌نمایم.

رأی شماره 710 - 1388/1/18 وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور
نظر به اینکه به موجب بند «ل» ماده 3 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1381/7/28: هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده در مجرمیت یا منع و یا موقوفی تعقیب متهم نباشد، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل بعمل می‌آید و این دستور قانونی بر کلیه جرائم صرف‌نظر از نوع آن اطلاق دارد، لذا عبارت «دادگاه صالحه» مندرج در بند «ن» ماده 3 قانون مذکور به قرینه قسمت اخیر بند «ل» همان ماده دادگاه عمومی و انقلاب است، بنابراین رأی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور به نظر اکثریت اعضاء حاضر در هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌گردد.
این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.